



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حقوق مقابل

والدين وفرنندان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقوق متقابل والدین و فرزندان

نویسنده:

عبدالکریم پاک نیا

ناشر چاپی:

کمال الملک

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
حقوق متقابل والدین و فرزندان	۹
مشخصات کتاب	۹
طلیعه سخن	۹
بخش اول : حقوق فرزندان (مسئولیت والدین)	۹
مقدمه	۹
۱ انتخاب پدر صالح	۱۰
۲ توجه به نقش مادر	۱۱
۳ تکریم مادر	۱۳
۴ زمینه سازی تربیت	۱۳
۵ گزینش نام زیبا	۱۴
۶ دعا برای نیک بختی کودک	۱۵
۷ تقویت عزت نفس	۱۷
۸ - فقر عاطفی	۱۸
مقدمه	۱۸
مقام فرزندان دختر	۱۹
در این جا سه نکته مهم و ضروری را در ارتباط با محبت به فرزندان یاد آور می شویم :	۲۰
۹ تهیه رزق حلال	۲۲
۱۰ ایجاد فضای پر نشاط	۲۳
۱۱ توجه به بازی کودکان	۲۳
۱۲ هدیه دادن	۲۴
۱۳ پرهیز از توقعات بی جا	۲۵
۱۴ بهداشت و سلامتی	۲۶

۲۷	۱۵ ضرورت تربیت معنوی
۲۸	۱۶ توجه به خواسته ها
۲۹	۱۷ تقویت ارتباط کلامی
۳۰	۱۸ پرورش استعداد های فرزندان
۳۱	۱۹ پاسخ های مشفقانه
۳۱	۲۰ آموختن کمالات
۳۴	۲۱ تعلیم قرآن
۳۵	۲۲ پرورش عشق اهل بیت علیهم السلام
۳۶	۲۳ ورزش و تفریحات سالم
۳۶	۲۴ انتخاب شغل مناسب
۳۷	۲۵ یاری کردن در ازدواج
۳۷	۲۶ موعظه و راهنمایی
۳۸	بخش دوم : حقوق پدر و مادر
۳۸	مقدمه
۳۹	فصل اول : اهمیت حقوق پدر و مادر
۴۱	فصل دوم : شماری از حقوق والدین
۴۱	مقدمه
۴۱	۱ حقوق مادر
۴۱	توضیح
۴۲	برتری مقام مادر
۴۴	۲ حقوق پدر
۴۵	۳ نیکی به والدین
۴۸	۴ حفظ شخصیت والدین
۴۸	۵ بذل اموال

۵۰	۶ حق شناسی از والدین
۵۲	۷ اطاعت در مسیر حق
۵۳	۸ در دوران پیری
۵۵	۹ حقوق بعد از مرگ
۵۷	فصل سوم : آثار نیکی به والدین
۵۷	اشاره
۵۷	۱ بهشت
۵۸	۲ ثواب شهادت
۵۸	۳ سروری نیکان
۵۸	۴ بالاتر از جهاد
۵۸	۵ عزت دنیا و آخرت
۶۱	۶ انجام بهترین اعمال
۶۱	۷ طول عمر و فراوانی روزی
۶۱	۸ داشتن فرزندان صالح
۶۱	۹ راحتی در حال مرگ
۶۲	۱۰ ثواب حج مقبول
۶۲	۱۱ آمرزش گناهان
۶۲	۱۲ عروج به قله کمال
۶۲	۱۳ کامرانی در زندگی
۶۳	۱۴ اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۳	فصل چهارم : در سیره صالحان
۶۳	سید رضی و تجلیل از مادر
۶۴	محدث قمی و تواضع در مقابل پدر
۶۴	اویس قرنی و عشق به مادر

۶۵	امیر مؤمنان علیه السلام در فراق مادر
۶۷	فصل پنجم : عواقب بدی به پدر و مادر
۶۷	مقدمه
۶۷	۱ مطرود پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۷	۲ دور شدن از عدالت
۶۷	۳ محرومیت از الطاف خداوندی
۶۸	۴ گرفتاری در دنیا
۶۸	۵ عذاب وجدان
۶۹	۶ خشم الهی
۷۰	۷ کوتاه شدن عمر
۷۱	۸ محرومیت از حقوق اجتماعی
۷۲	پی نوشت
۷۲	۱ تا ۱۰۴
۷۳	۱۰۵ تا ۲۱۸
۷۵	۲۱۹ تا ۳۲۷
۷۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حقوق متقابل والدین و فرزندان

مشخصات کتاب

سرشناسه : پاک نیا، عبدالکریم - ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور : حقوق متقابل والدین و فرزندان عبدالکریم پاک نیا مشخصات نشر : قم کمال‌الملک ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری : ص ۲۵۶ شابک : ۹۶۴-۷۲۷۱-۲۸-۱۰۰۰ ریال یادداشت : بالای عنوان آموزه‌های اهل بیت علیه‌السلام برای زندگی بهتر. یادداشت : کتابنامه ص [۲۵۴] - ۲۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر : آموزه‌های اهل بیت علیه‌السلام برای زندگی بهتر موضوع : والدین و کودک (اسلام) - احادیث موضوع : والدین - احادیث موضوع : تربیت خانوادگی (اسلام) - احادیث موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵ و ۲۵/پ ۲ ۱۳۸۲ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸ شماره کتابشناسی ملی : ۷۱۵۰-۸۲

طلیحه سخن

رعایت حقوق متقابل والدین و فرزندان توسط هم دیگر، علاوه بر این که یک فرمان الهی و امری تشریعی است، به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه انسان ها وجود دارد. به عبارت دیگر روابط والدین و فرزندان که یک رابطه آسمانی و تواءم با عشق و علاقه اصیل است از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و به تاریخ پیدایش انسان در روی این کره خاکی بر می گردد، بنابراین فطرت انسانی و دستور یزدانی هر دو انسان را به نیکی متقابل میان این دو رکن اساسی جامعه دعوت ع کند. آنان، پیوند مستحکم دو نسل را در پی دارد اگر به طور صحیح باشد در حقیقت کل جامعه سالم و صالح خواهد شد، اما اگر نسل گذشته به حقوق فرزندان و یا بالعکس نسل جدید، حقوق والدین را نادیده بگیرند، علاوه بر گسست دو نسل که ضررهای جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت ثبات و افراد در آن سر در گم خواهند شد. در نتیجه فرهنگ و تمدن و ارزش های آن جامعه دچار فروپاشی خواهد شد برای همین، در فرهنگ متعالی اسلام در مرتبه اول حقوق و وظایفی برای والدین در مقابل نسل جوان و در مرتبه دوم وظایف و مسئولیت هایی نیز برای فرزندان در قبال والدین منظور شده است. در این راستا اگر والدین با عمل به وظایف سنگین خود بتوانند فرزندان خود را در سایه عوامل تربیتی به سوی رشد و تربیت صحیح هدایت نمایند فرزندان شان به بالاترین درجه فضائل و کمالات انسانی خواهند رسید. رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت (۱) پدر و مادر همین موجود ارزشمند را که همچون امانتی دست آن هاست، رها کنند و آنان از جاده مستقیم تربیت منحرف شود در واقع از ماهیت حقیقی خود دور شده و به یک موجود پست و بی ارزش تبدیل خواهند گردید. (۲) حضرت امام مجتبی علیه السلام در مورد ضرورت توجه به حقوق معنوی که بخشی از وظایف والدین است می فرماید: عجب لمن یتفکر فی ماکوله کیف لا یتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه ما یؤ ذیه و یودع صدره ما یردیه (۳) تعجب می کنم از فردی که در غذای جسمانی نخود فکر می کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح و جان خویش نمی اندیشد، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان آور حفظ می کند ولی سینه اش را در مقابل آنچه که آن را پست می گرداند آزاد می گذارد.

بخش اول : حقوق فرزندان (مسئولیت والدین)

مقدمه

بیتی اسلام لازم است والدین که مهم ترین نقش آفرینان در حوزه تربیت نسل جدید محسوب می شوند و مسئولیت سنگین آن را به

عهده گرفته اند با بهره گیری از روشهای صحیح و اطمینان بخش و با رعایت حقوقی که دین مبین اسلام معین فرموده ، فرزندان خویش را در امر تربیت یاری نموده و برای پرورش خلاقیت های فرزندان و شکوفائی استعدادهای خدادادی آنان به حقوق اساسی فرزندان شان توجه کنند . پره و سخن پیشوایان معصوم علیهم السلام به وضوح مشاهده کرد . و آن را به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه زندگی ارائه نمود؛ زیرا آن بزرگواران در خاندان نبوت پرورش یافته و از الگوهای آسمانی و پیام های وحیانی الهام گرفته و در خاندانی پاک و مطهر زیسته اند برای همین در طول تاریخ بشریت به عنوان کامل ترین اسوه های زندگی سعادت مندان شناخته می شوند . توجه والدین به حقوق فرزندان و رعایت آن می تواند فرزندان شایسته و با ایمان به جامعه تحویل دهد ، و فرزندان صالح و شایسته نیز عادات در رعایت حقوق پدر و مادرشان و ایفای صحیح نقش فرزند ، از هیچ کوششی فروگذاری نمی کنند . م صلی الله علیه و آله با اشاره به حقوق متقابل فرزندان و والدین فرمود : یلزم الوالدین من العقوق لو لدهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما (۴) هم چنان که فرزندان به پدر و مادر خود عاق می شوند . پدر و مادر نیز به فرزندان خود عاق می شوند . برای همین ما در بخش نخست حقوق فرزندان را مطرح می کنیم و در بخش دوم به حقوق والدین که بر عهده فرزندان است خواهیم پرداخت . با توجه به نکات مطروحه در بخش اول به عمده ترین حقوق فرزندان که بر عهده والدین محول شده ، می پردازیم : رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری راهگشا برخی از حقوق فرزندان را که بر عهده والدین می باشد ، بیان فرمود . تکریم شخصیت مادر ، انتخاب نام نیک ، توجه به نکات بهداشتی ، اهتمام به مسائل تفریحی و ورزش ، آموختن قرآن ، دور کردن از معرض گناه ، اهتمام در امر ازدواج از جمله این موارد است . (۵) این زمینه می فرماید : و اما حق فرزندت به تو این است که بدانی وجود او از توسل و اعمال نیک و بد در این دنیا وابسته به تو است ، تو در برابر خوب تربیت کردن و راهنمایی کردن او به سوی پروردگار و اطاعت وی مسئول هستی . پس عمل تو درباره او همانند عمل کسی باید باشد که می داند در نیکی کردن به او پاداش و در کوتاهی نسبت به او کیفر می بیند . (۶)

۱ انتخاب پدر صالح

کن خانواده ، مظهر قدرت ، امنیت ، قانون و رحمت در خانه است . اگر او نقش خویش را به شایستگی انجام دهد و محیط خانه را به محلی امن و همراه با نظم و انضباط تبدیل کند و با رعایت حقوق همسر و ابزار محبت نسبت به آنان شایستگی خود را نشان دهد؛ بدیهی است که در چنین محیطی رزندانی لایق و صالح تربیت خواهند شد . مردی به حضور امام حسن مجتبی علیه السلام آمده و در مورد انتخاب همسر آینده برای دختر خویش راهنمایی خواست ، آن حضرت فرمود : زوجها من رجل تقی ، فانه ان احبها اکرمها و ان ابغضها لم یظلمها (۷) برای همسر آینده دختری ، جوانی با ایمان و پارسا انتخاب کن ! که اگر دوستدار او باشد مورد احترام و تکریم قرار می دهد و اگر از او خوشدل نباشد ، به او ستم نخواهد کرد . ایسته بودن مسئولیتی سنگین است و وجود پدر به عنوان مدیر خانواده نقش مؤثری در ساختار شخصیتی فرزندان دارد . طبق فرموده امام باقر علیه السلام صلاحیت و شایستگی های پدر ، از جمله خصلت هایی است که در پرتو آن فرزندان از انحرافات و کج روی ها محفوظ می مانند آن حضرت فرمود : یحفظ الاءطفال بصلاح آبائهم ؛ (۸) اطفال در سایه صلاحیت و شایستگی پدرانشان (از انحرافات) مصون می مانند . بنابراین لازم است دختران و زنان مسلمان برای فرزندان خود پدری شایسته انتخاب نمایند و به هر خواستگاری جواب مثبت ندهند . و این یکی از حقوق مهم فرزندان بر عهده مادران است . م فرمود : الکفواء ان یکون عقیفا و عنده یسار ؛ (۹) همتای یک زن مسلمان در ازدواج مردی است که پاکدامن باشد و توان پرداخت نفقه را داشته باشد . و در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : من زوج کریمته من فاسق نزل علیه کل یوم اءلف لعنة (۱۰) هر کس دختر زیر خود را به شخص فاسق و لایبالی تزویج کند ، روزی هزار لعنت بر او نازل می شود . و در حدیث دیگری رهبر بزرگوار اسلام بدترین پدران را چنین معرفی می کند : ان من شر رجالکم البهات البخیل

الفاحش الآكل وحده المانع رفده الضارب اهله و عبده الملجى عياله الى غيره العاق والديه (۱۱) بدترین مردان شما کسی هست که به بی گناهان تهمت می زند ، بخیل و بدزبان و بد اخلاق است ، سر سفره تنها می نشیند مهمان نواز نیست خیر و برکت او به کسی نمی رسد ، نزدیکان و زیردستان خود را می آزارد ، خانواده اش به دیگران محتاج می شوند ، پدر و مادرش را نافرمانی می کند . ان باید برای پرورش فرزندان صالح پدرانی شایسته برگزینند ، چرا که فرزند پروری یک هنر ارزشمند می باشد و نوعی آزمایش انسانهاست . پیشوای ششم علیه السلام می فرماید : الولد فتنه ؛ (۱۲) فرزند مایه آزمایش است . البته بعد از یافتن همسر شایسته لازم است که آنان را تکریم رزندان شما است ، و از سویی دیگر داماد یک خانواده به منزله فرزند آن می شود . در فرهنگ اسلامی داماد یک خانواده ارزش و جایگاه خاصی دارد . امام صادق علیه السلام فرمود : علی بن الحسین علیهما السلام همواره به دامادهای خود و دامادهای پدرش احترام کرده و مقام آنان را گرامی می داشت ، آن حضرت عبایش را پهن می کرد و آنان را بر روی آن می نشاند ، سپس با تجلیل از آنان می فرمود : مرحبا بمن كفى المعؤونة و ستر العورة درود به کسی که زحمات و مخارج را پذیرفته و آبرو و حیثیت ما را حفظ کرده است .

۲ توجه به نقش مادر

رین عامل محیطی و وراثتی در رشد شخصیت فرزندان نقش بسزائی دارد ، باید فردی شایسته و صالح باشد . تأثیر مادر آن چنان مهم است که طبق متون دینی ما بخشی از عوامل نیکبختی و تیره بختی افراد مربوط به دوران بارداری مادر است . اعمال و رفتار و حالات مادر در آن دوران حساس تأثیر دارد . (۱۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : از ازدواج با زن احمق و نادان بپرهیزید ، زیرا همنشینی با او منشاء اندوه و بلا بوده و فرزندش ضایع و تباه خواهد شد . (۱۴) و همچنین آن بزرگوار در این مورد به مسلمانان هشدار داده و فرمود : بپرهیزید از زن زیبائی که در خاندان بد و پست پرورش یافته باشد . (۱۵) امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دل‌های بیدار ، به مادر بزرگوارش فاطمه علیهما السلام و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه اشاره نموده و فرمود : الله هل تعلمون اءن اءمی فاطمه بنت محمد ؟ قالوا : اللهم نعم . . . اءنشدکم الله هل تعلمون اءن جدتی خدیجه بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاما قالوا : اللهم نعم . شما را به خدا ! آیا می دانید که مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است ؟ گفتند : آری . شما را به خدا ! آیا می دانید که خدیجه دختر خویلد نخستین زنی که اسلام را پذیرفت مادر بزرگ من است ؟ (۱۶) آن حضرت در گفتار دیگری به آثار تربیت در دامن مادران پاک و عفیف پرداخته و اثر عمیق و ریشه دار آن را در زندگی افراد چنین شرح می دهد : بین السلة و الذلة . و هیئات منا الذلة . یابی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و اءنوف حمیة و نفوس اءبیة : من اءن نؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام (۱۷) اینک عیدالله ناپاک ، فرزند ناپاک ، مرا در پذیرش یکی از دو راه مجبور کرده است بین مرگ و ذلت . اما هیئات که ما ذلت و خواری را بپذیریم ، خداوند و رسولش و مؤمنین و دامن های پاک و غیرتمندان و عزتمندان بر ما نمی پسندد که اطاعت فرومایگان و پست فطرتان را به مرگ با عزت و شرافتمندانه ترجیح دهیم . ی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز با افتخار تمام مادرش حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام الگوی خود می داند و می فرماید : فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوة حسنة (۱۸) دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگوی نیکو و شایسته ای است . هم چنان نند در اعتلای شخصیت فرزندان خود نقش مؤثری داشته باشند مادران خطاکار نیز تأثیر منفی در فرزندان خود دارند . سخن حضرت مجتبی علیه السلام در مورد نقش فوق العاده مادر در ساختار هویت افراد ، ما را در درک این نکته ظریف تربیتی بیشتر یاری می کند . آن حضرت هنگامی که با معاویه مناظره می کرد ، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و گرایش به باطل ، به نقش مادرش هند اشاره کرده و فرمود : معاویه ! چون مادر تو هند است و مادر بزرگت نثیله می باشد (و در دامن چنین زنان

فرومایه پرورش یافته ای، این گونه اعمال زشت از تو سر می زند) و سعادت ما در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه و فاطمه علیهما السلام می باشد. (۱۹) شاعر با اشاره به این واقعیت می گوید: شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کس نا کس به تربیت نشود ای حکیم کس باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس امام صادق علیه السلام فرمود: طوبی لمن کانت امه عقیقه؛ (۲۰) خوشا به حال کسی که مادری پاکیزه و پاک دامن داشته باشد. در این جا به نمونه هایی از نقش مادران شایسته در اعتلای شخصیت فرزندان اشاره می کنیم: مادر یک وزیر ب بن عباد (۲۱) در دوران کودکی که به مسجد می رفت تا درس بخواند، مادرش هر روز یک دینار و یک درهم به او می داد و می گفت: آن را به نخستین فقیری که برخورد نمودی بده. این شیوه مادرش تا دوران جوانی او هم چنان ادامه داشت. وقتی هم که به مقام وزارت رسید، هر شب دمتکار خود که رخت خوابش را پهن می کرد سفارش کرده بود که یک دینار و یک درهم زیر بسترش بگذارد تا هنگام صبح فراموش نکرده و به فقیر بدهد. این چنین بود که این مرد بزرگ بر اثر تربیت مادر در سخاوت و احسان و بخشندگی سر آمد عصر خود گردید. در معجم الادبا آمده است که: ران، فقیهان، زاهدان، ادبا، و حتی ادیب زادگانی که در بغداد بودند کمک قابل توجهی می کرد و برای هر یک از آنان سالیانه مبلغی می فرستاد، نام برخی از این افراد در کتب رجال و تاریخ ثبت است. هر کس در ماه رمضان بعد از عصر وارد خانه او می شد، حتما باید افطار می کرد و بر می گشت. هر شب از ماه رمضان در کنار سفره وی بالغ بر هزار نفر مهمان حاضر می شدند. خیرات و احسان هایی که او در ماه مبارک رمضان انجام می داد، برابر تمام احسان های سالیانه او بود. (۲۲) ادیسون و تربیت مادر در دوران کودکی، نه تنها استعدادی از خود نشان نمی داد، بلکه فوق العاده کودن هم به نظر می رسید، چون سرش بیش از حد بزرگ بود، اطرافیانش تصور می کردند به اختلال مشاعر دچار است. سؤال عجیب و غریبی که از اطرافیان خود می کرد این گمان را بیش از پیش در آن ها تقویت می کرد. حتی در مدرسه (وی بیش از سه ماه به مدرسه نرفت) از بس معلم خود را سؤال پیچ می کرد به کودن ملقب گردید، برای همین روزی ادیسون از مدرسه گریان به خانه بازگشت و موضوع را به مادرش گفت. ت و به سوی مدرسه روان شد و به معلم ادیسون گفت: تو نمی دانی چه می گویی، پسرم عقلش از تو بیشتر است. درد و عیب کار هم همین جا است. من او را به خانه می برم و تعلیم و تربیتش را خودم بر عهده می گیرم و آن گاه به تو نشان می دهم که چه استعدادی در او نهفته است. چنین بود پیشگویی عجیب آن مادر. از آن روز به بعد این مادر فداکار همان طور که قول داده بود تعلیم و تربیت پسرش را بر عهده گرفت. نواده ادیسون در این باره می نویسد: هنگامی که بعضی اوقات از جلوی در خانه ادیسون می گذشتم، می دیدم خانم ادیسون با پسرش جلوی هشتی نشسته و به او درس می دهد، آن هشتی اتاق درس بود و ادیسون یگانه شاگرد او حالات و حرکات این پسر مانند مادرش بود. او خیلی مادرش را دوست داشت، وقتی مادرش سخن می گفت: او سراپا گوش می شد؛ تو گوئی مادرش دریای دانش است... ادیسون بر اثر مساعی مادرش قبل از نه سالگی کتاب های سنگین نویسندگان مشهور جهان را مطالعه می کرد. و به این ها به او جغرافیا، تاریخ، حساب و اخلاق نیز آموخت. ادیسون بیش از سه ماه به مدرسه نرفت و آنه چه در طفولیت آموخته بود، از مادرش داشت. مادر ادیسون یک مربی به تمام معنا بود، زیرا توجهش نه تنها به تعلیم و تربیت بود، بلکه مراقب بود، استعدادهای طبیعی فرزند خود را یافته و آن ها را پروراند. ادیسون بعدها که به اوج عظمت رسید گفت من از طفولیت دریافتم که مادر چیز خوبی است، هنگامی که معلم مرا کودن خواند، او از من دفاع کرد. من جدا تصمیم گرفتم ثابت کنم که او درباره من خطا نیندیشیده است و باز وی گفته است: ب تعلیم و تربیت مادرم را از دست نمی دهم. اگر او مرا تشویق نمی کرد، شاید مخترع نمی شدم. مادرم عقیده داشت اغلب کسانی که پس از دوره بلوغ بد شده اند، اگر در کودکی نسبت به تعلیم و تربیت آنان توجه بیشتری مبذول می شد، عضو عاطل و باطل جامعه نمی شدند، تجاربی که مادرم در دوره معلمی، اندوخته بود بسیاری از اسرار طبیعت آدمی را به او می آموخت. اگر توجه مادرم نبود، به احتمال قوی منحرف می شدم. ولی ثبات قدم او، نیکی او، نیروهای مؤثری بودند که مرا

از انحراف و گمراهی باز داشتند . (۲۴)

۳ تکریم مادر

رامی اسلام از مهمترین حقوق فرزندان تکریم و بزرگداشت مادر آنان است . (۲۵) احترام به همسر از مواردی است که در تربیت فرزندان تأثیر فراوان دارد . مادری که در خانه عزیز باشد و مورد تکریم شوهرش قرار گیرد او با روحی سرشار از عاطفه و آرامش و احساس شخصیت فرزندان را وود اما اگر در منزل مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار گیرد و شخصیت او در خانه و پیش فرزندان ، مورد تحقیر و اهانت باشد؛ بدیهی است که از روان سالمی برخوردار نخواهد بود و در نتیجه آرامش خود را از دست داده و اضطراب و نگرانی او به فرزندان سرایت خواهد کرد . در روز عاشورا هنگامی که هلال بن نافع عازم جنگ شد همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت گریست ، امام حسین علیه السلام متوجه آن دو زوج جوان گردیده و به هلال فرمود : ان اهلک لا یطیب لها فراقک ، فلوراءیت ان تختار سرورها علی البراز ؛ (۲۶) هلال ! همسرت جدائی تو را نمی پسندد ، تو آزادی و می توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری . دیگری امام حسین علیه السلام تکریم همسر را به دوستانش متذکر شده و در پاسخ اعتراض آنان که به فرشها و پرده های نو در منزل آن حضرت اعتراض می کردند ، فرمود : انا نتزوج النساء فنعطیهن مهورهن فیشترین بها ماشئن ، لیس لنا فیه شی . (۲۷) عادت ما در ازدواج این است که پس از ازدواج بلافاصله مهریه آنان را پرداخت می کنیم و آنان از مهریه خود هر چه دوست داشته باشند می خرند و این لوازم منزل که شما می بینید به ما مربوط نمی شود . حتی امام حسین علیه السلام اشعاری دارد که حکایت از بالاترین حد تکریم فرزند و همسر در سیره اهل بیت علیهم السلام دارد . حضرت سید الشهداء در مورد همسرش رباب و دخترش سکینه می فرماید : لعمرک اننی لا حب دارا تکنون بها سکینه و الرباب احبهما و ابذل جل مالی لیس لعاب عندی عتاب ؛ (۲۸) به جان تو سوگند ! من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب در آن باشند من آنها را دوست دارم و عمده مال خود را برای آنان می بخشم و کسی را شایسته نیست مرا سرزنش کند . اما باقر علیه السلام می فرماید : هر کس با همسر و فرزندان خوش رفتاری نماید ، عمرش زیاد خواهد شد . (۲۹) تنها به همسران خود حرمت قائل نمی شوند و با انواع بهانه ها آن ها را می آزارند بلکه گاهی بی جهت فرزندان را از مادرانشان جدا می کنند که علاوه بر رنجش مادر لطمات جبران ناپذیری به روح و روان لطیف کودک در زندگی آینده اش به بار می آید . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد چنین افرادی می فرماید : من فرق بین والدۀ و ولدها فرق الله بینہ و بین اءحبائه فی الجنۀ (۳۰) هر کس بین یک مادر و فرزندش جدائی بیندازد خداوند متعال در روز قیامت ، بین او و دوستانش جدائی خواهد انداخت .

۴ زمینه سازی تربیت

یکی از حقوق فرزندان فراهم نمودن زمینه تربیت صحیح در وجود فرزندان می باشد و اگر زمینه های تربیت صحیح در فرزندان به وجود نیاید ، اعمال روش های تربیتی در آنان نتیجه نخواهد داد . چنان که سعدی با اشاره به اهمیت این نکات می گوید : پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است امر تربیت فرزندان وجود دارد که والدین برتر به آن ها توجه کرده و در تربیت فرزندان وجود دارد که سرنوشت ساز را مد نظر قرار می دهند . توجه به این نکته از اساسی ترین حقوق فرزند بر عهده پدر و مادر می باشد . انتخاب پدر یا مادر صالح ، غذایی که طفل خورانده می شود ، شرائط و رفتار مادر در دوران بارداری ، نامگذاری کودک ، چگونگی تاءمین نیازهای جسمی و روحی ، توجه به شخصیت فرزند ، عقیقه ، صدقه ، دعا و نفرین والدین ، نحوه گزینش دوستان ، شیوه تشویق و تنبیه و ده ها عامل دیگر از جمله مسائلی هستند که در حالات ، ویژگی های شخصیتی ، خلق و خوی و خصلت های آینده کودک تأثیر دارد و انتخاب های وی را در مسیر زندگی رقم می زند . به همین

جهت در سیره اهل بیت علیهم السلام به این حقوق فرزندان اهمیت بیشتری داده شده است و روایات زیادی در این زمینه در کتاب‌ها فقهی و جوامع حدیثی آمده و برخی از آنان در همین کتاب نقل شده است. (۳۱) با اشاره به اهمیت فراهم کردن زمینه‌های مناسب در تربیت فرزندان، تأثیر صفات و حالات روحی والدین را در هنگام مباشرت یاد آور دشه و فرمود: اگر لحظه مباشرت و انعقاد نطفه، دل آرام، گردش خود در رگها به صورت طبیعی و بدن خالی از اضطراب باشد، فرزند به پدر و مادر خود شبیه خواهد بود. (۳۲) برخی از شاعران این حقیقت را در اشعار خود گنجانیده و تأثیر عوامل مختلف را در امر تربیت، با آوردن تمثیلاتی نمایانده اند. داستان زیر یکی از همین موارد را بیان می‌کند: پدری با پسرش گفت به خشم که تو آدم نشوی جان پسر گر کسان جامع خیر و شرنند از سراپای تو ریزد همه شر حیف از آن عمر که ای بی سر و پا در پی تربیت کردم سر دل فرزند از این حرف شکست بی خبر روز دگر رفت سفر رفت از پیش پدر تا که کند بهر خود فکر دگر، کار دگر چند سالی بگذشت و پس از این زندگی گشت به کامش چو شکر عاقبت شوکت والایی یافت حاکم شهرد شد و صاحب زر چند روزی بگذشت و پس از این امر فرمود به احضار پدر پدرش آمد از راه دراز نزد حاکم شد و بشناخت پسر پسر از غایت خود خواهی و کبر به سراپای وی افکند نظر گفت: ای پیر! شناسی تو مرا؟ گفت: کی می روی از یاد پدر گفت: گفتم که من آدم نشوم حالیا، حشمت و جاهم بنگر پیر خندید و سرش داد تکان گفت: این حرف و برون شد از در من نگفتم که تو حاکم نشوی گفتم: آدم نشوی، جان پسر (۳۳)

۵. گزینش نام زیبا

نام هر شخصی معرف اعتقادات، فرهنگ و ملیت او و خانواده اش می باشد از این گذشته نام هر کس همیشه و تا آخر عمر به همراه اوست. صاحب نام زیبا و ستودنی در آینده به آن افتخار نموده و احساس شخصیت خواهد کرد و در مقابل صاحب نام نامناسب در آینده احساس شخصیت خواهد کرد و در مقابل صاحب نام نامناسب در آینده احساس حقارت کرده و رنج خواهد برد. سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام، گواه روشنی بر این نکته مهم تربیتی است. به عنوان نمونه در این جا به نام فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره می‌کنیم: نامهای فرزندان امام حسن علیه السلام عبارتند از: حسن، قاسم، عمرو، عبدالله، عبدالرحمن، حسین، طلحه، ام‌الحسین، فاطمه، ام‌عبدالله، ام سلمه، رقیه. (۳۴) و نامهای فرزندان امام حسین علیه السلام عبارتند از: علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، جعفر، عبدالله، محمد، سکینه، فاطمه، محسن، رقیه. نام زیبا موجب می‌شود، دیگران صاحب نام را به خاطر نامش تحسین کرده و در مورد او فال نیکو بزنند. به این وسیله شخصیت او تقویت می‌شود و این نکته برای صاحب نام فرح انگیز و نشاط بخش است. هنگامی که جنازه خونین حر را در آخرین لحظات زندگی به محضر امام حسین علیه السلام آوردند، امام در حالی که با دستان مبارک صورت او را نوازش می‌داد و خونهای چهره اش را پاک می‌نمود، فرمود: بخ بخ لک یا حر، انت حر کما سمیت فی الدنيا و الآخرة. و الله ما اخطاء امک اذ سمتک حرا، فانت و الله حر فی الدنيا و سعید فی الآخرة؛ (۳۵) به به! احسن ای حر! تو آزاد مردی چنانکه در دنیا و آخرت آزاده خوانده می‌شوی. سوگند به خدا! مادرت اشتباه نکرده در این که تو را حر نامیده به خدا قسم تو در دنیا آزادمرد و در آخرت از سعادتمندان خواهی بود. نام انسان گاهی در تصمیم گیریه‌های سرنوشت ساز مؤثر است. هنگامی که فرزند ارشد امام مجتبی علیه السلام، حسن مثنی یکی از دختران امام حسین علیه السلام را خواستگاری نمود امام انتخاب را به او واگذار کرد و زمانی که حضرت سکوت حیاآمیز او را دید، فرمود: با دخترم فاطمه که هم نام مادرم و شبیه به اوست ازدواج کن. (۳۶) امام باقر علیه السلام در مورد انتخاب نام زیبا برای فرزندان چنین رهنمود می‌دهد: دوست داشتنی ترین اسم‌ها آن است که نشانگر بندگی خدا باشد و بهترین آن‌ها نام‌های پیامبران است. (۳۷) گاهی نام نیک زمینه رستگاری و سعادت انسان می‌شود. داستان زیر را می‌توان به عنوان نمونه ای از این حقیقت ذکر نمود: خاطره ای از تأثیر نام نیک بریده بن خصیب از اهالی مدینه بود. وی که در میان قوم خود از موقعیت والائی برخوردار بود و به

شجاعت و شهامت شهرت داشت، در اولین برخورد. خود با رسول الله داستانی شنیدنی دارد و این حادثه یکی دیگر از روش های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را روشن می سازد. بریده هنگامی که خبردار شد، مشرکان قریش جایزه مهمی (صد شتر) برای دستگیری حضرت محمد صلی الله علیه و آله تعیین کرده اند، بعد از این که اطلاع یافت آن حضرت از مکه به مدینه در حال هجرت است، به همراه هفتاد سوار از قبیله بنی سهم برای دستگیری پیامبر صلی الله علیه و آله و تحویل وی به قریشیان، به راه افتاد، و در نزدیکی های مدینه با آن حضرت روبرو گشت. آن بزرگوار عادت نداشت، که فال بد بزند بلکه گاهی تفاعل می کرد و فال خوب و امید دهنده می زد. به همین جهت پرسید: کیستی و نامت چیست؟ گفت: بریده. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابابکر که همراهش بود فرمود: ابردا امرنا و صلح؛ کار ما آسان گردیده و حال ما بهتر شد. دوباره حضرت از او پرسید: از کدام قبیله ای؟ او پاسخ داد: از قبیله اسلم. فرمود: سلمناء؛ سالم ماندیم. برای بار سوم پرسید: از کدام قبیله اسلم هستی؟ بریده جواب داد: از بنی سهم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خرج سهمک؛ قرعه به نامت در آمد و موفق و پیروز هستی. وقتی بریده این سخنان زیبا و بیان جذاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود، از عمق دل و جان، شیفته رفتار و گفتار آن حضرت گردید. آن گاه پرسید تو کیستی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من محمد بن عبدالله فرستاده خداوند هستم. بریده و همراهانش در همان لحظه شهادتین را گفته و مسلمان شدند. (۳۸) او آن شب همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و صبحگاهان عرض کرد: یا رسول الله! بدون پرچم وارد مدینه نشو! در همان ساعت عمامه خود را از سر باز کرده و به نیزه اش بسته و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کرد. در وسط راه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهش کرد که: یا رسول الله! به من افتخار میزبانی بده و در منزل من اقامت کن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شتر من بدان جا که ماءمور است، خواهد رفت اما برای این که بریده بن خصیب ناراحت نشود، به او مژده مهمی داد؛ مژده شهادت. فرمود: روزی می رسد که به همراه لشکر اسلام به مقام بلند شهادت نائل می شوی. (۳۹) بریده بن خصیب اسلمی در اثر فداکاری و عشق و ایثار به مرتبه ای رسید که از خواص یاران پیامبر و علی علیه السلام گردید. او جزو دوازده نفری بود که بر علیه خلیفه اول شوریده و از مقام ولایت در سخت ترین لحظات تاریخی دفاع نمود. (۴۰)

دعا برای نیک بختی کودک

افزون بر رعایت حقوق مادی و معنوی فرزندان، یکی دیگر از مهم ترین وظایف والدین، دعا برای نیک بختی و سعادت فرزندان است. از آن جایی که دعای پدر و مادر درباره فرزند طبق فرمایش رسول گرامی اسلام از جمله دعاهایی است که حتما به اجابت می رسد؛ (۴۱) شایسته است والدین گرامی بر این مهم توجه خاصی مبذول دارند، و در شرائط مساعد روحی و فرصت های بویژه به فرزندان خود دعا نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در ضمن حدیثی فرزندان را سفارش نمود که دعای خیر پدر و مادر خود را جلب نمایند و فرمود: بر شما باد جلب دعای پدر، زیرا آن از ابرهای آسمان بالاتر می رود و خداوند بر آن نظر افکنده و به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان! مانع بالا آمدن آن نباشید، که می خواهیم آن را بر آورده سازم. (۴۲) دعای امام سجاد علیه السلام برای فرزندان (۱) پروردگارا! با نگهداری فرزندانم و اصلاح (اخلاق و رفتار آنان) در جهت خواست من، و بهره مندیم از وجود آنان بر من منت بگذار. (۲) خدایا، با بخشیدن طول عمر به آنان مرا یاری فرما، و مدت زندگانی آنان را بر من بیفزای، اطفال کوچکم را پرورش داده و ضعیفانشان را برایم نیرومند گردان، دین و اخلاق و بدن آنان را برایم صحیح و سلامت بدار و در نفس و جسمشان و در تمام آن چه که از امور آنان برای من مهم است عافیت و تندرستی ببخش و روزی هایشان را به دست من برایم افزون ساز (۳) آنان را از نیکو کاران، پارسایان، تیزبینان، شنوای سخن حق و اطاعت کنندگان از خودت قرار ده و برای اولیای خودت عاشقان خیر خواه و از برای تمام دشمنانت آنان را ستیزه جو و کینه ورز گردان، (آمین) خدایا دعایم را بپذیر.

الهی! به وسیله ی آنان بازوانم را تقویت کرده و کارهای نابسامان مرا سامان ده، نسل مرا به آنان افزون ساز، و مجالس مرا به وجود آنان بیارای، و یاد و نام مرا به آنان زنده نگه دار، و در نبودن من امورات مرا به وسیله ی ایشان کفایت کن، در رفع نیازهایم به آنان مرا یاری ده، آنان را برایم علاقه مند، مهربان متمایل به من و فرمانبر قرار ده و از گناه و بدی و مخالفت با من، آنان را دور ساز. (۵) مرا در تربیت و پرورش و نیکی کردن به آنان یاری ام کن و در کنار آنان فرزندان ذکوری نیز به من عطا فرما، و این عمل را برای من نیک گردان و آنان را در رسیدن به خواسته هایی که از درگاه تو مسئلت کرده ام مددکارم قرار ده. (۶) مرا به همراه فرزندانم از (مکر و حيله) شیطان رانده شده از درگاهت پناه ده، همانا که تو ما را آفریده ای و امر و نهی کرده و به سوی (به دست آوردن) ثواب در اطاعت از او امرت تشویق و از عقوبت نافرمانی تهدیدمان نموده ای، برای ما دشمنی قرار داده ای که پیوسته در (اندیشه ی) مکر با ماست، او را به وجود ما مسلط کرده ای، در حالی که ما راه داده ای، اگر ما فراموشش کنیم او ما را از یاد نمی برد، ما را از عذاب تو ایمن ساخته و از غیر تو می ترساند. (۷) اگر ما عمل زشتی را اراده کنیم در انجام آن به ما جرات می دهد و اگر عمل نیکی را قصد کنیم، ما را از انجام آن باز می دارد، ما را در معرض شهوات قرار داده و در دل‌هایمان شبهه ایجاد می کند. اگر به ما وعده دهد دروغ می گوید، و اگر ما را به انجام خواسته مان خوش حال سازد خلاف آن می کند و هرگاه مکر و حيله ی او را از ما بر نگرانی گمراهمان می کند و اگر از شر او ما را مصون نداری ما را به لغزش خواهد کشاند. (۸) بار الها! سلطه ی او را با قدرت (لایزال) خود از ما برگردان، تا او را به وسیله ی دعا‌های بسیارمان به درگاهت از ما دور نمایی، تا این که از گزند طرح های شیطانی او در زمره حفظ شدگان در آییم. (۹) پروردگارا! همه ی خواسته هایم را برآور، و حاجت هایم را مرحمت نما، و از پذیرش دعا‌هایم خود داری نکن، در حالی که قبولی آن ها را ضمانت کرده ای، دعایم را در پشت حجاب مگذار که تو خود به آن امر کرده ای، و با عطای آن چه که در اصلاح امور دنیا و آخرت به آن نیازمندم بر من منت بگذار، آن چه را که بر زبان آورده و یا فراموش کرده ام، و آن چه را که اظهار نموده و یا مخفی داشته ام، علنی خواسته باشم یا پنهانی همه را برآور. (۱۰) در تمام این خواسته ها تقاضا دارم که مرا از مصلحان قرار دهی، در ردیف کسانی که با نیایش به پیشگاهت رستگار شده اند، و با توکل به درگاهت از لطف تو محروم نشده اند. (۱۱) همان انسان های وارسته ای که به پناهندگی ات عادت کرده اند، در معامله با تو بهره ها برده اند در سایه ی عزت ماءوا گرفته اند، در پرتو جود و کرم به روزی حلال و گسترده دست یافته اند، با توسل به تو از پستی ذلت به اوج عزت رسیده اند، از ظلم و ستم به عدل تو پناه آورده اند، به وسیله ی رحمت از بلا آسوده گشته اند، با غنای تو، از چنگال فقر و محرومیت رهیده اند، با نگهداری ات از گناهان و لغزش ها و خطاها مصونیت یافته اند، به خاطر اطاعت از فرامین تو، در پیمودن راه های نیک و خوب و درست موفق گشته اند، در سایه ی قدرت تو در بین آنان و گناهان آن چنان فاصله افتاده است که تمام معصیت ها را فراموش کرده و در جوار خودت منزل گزیده اند. (۱۲) معبودا! با توفیق و مهربانی خودت همه ی این صفات زیبا را به ما عنایت فرما، و ما را از عذاب دردناک جهنم پناه بده، و به مردان و زنان مسلمان و تمام اهل ایمان هر آن چه را که برای خودم و فرزندانم از تو مسئلت کردم در دنیا و آخرت به آنان نیز عطا فرما، همانا که تو نزدیک، پذیرا، شنوا، دانا، بخشنده، آمرزنده، دلسوز و مهربان هستی. (۱۳) و به ما در این دنیا نیکی و در جهان آخرت هم نیکی مرحمت کرده و ما را از عذاب آتش جهنم نگه دار. (۴۳) از مطالعه شرح حال برخی بزرگان چنین بدست می آید که رمز موفقیت آنان مرهون دعای پدر و مادرشان بوده است. علامه مجلسی و دعای پدر عالم بزرگوار مرحوم ملا محمد تقی مجلسی، پدر بزرگوار علامه محمد باقر مجلسی در خاطرات خود می گوید: در یکی از شب ها پس از این که از نماز شب و تهجد سحری فارغ شدم، حال خوشی برایم ایجاد شد؛ از آن حالت فهمیدم که در این هنگام هر حاجت و درخواستی از خداوند نمایم، اجابت خواهد شد، فکر کردم چه در خواستی از امور دنیا و آخرت از درگاه خداوند متعال نمایم؛ که ناگاه صدای گریه فرزندم محمد باقر در گهواره اش بلند شد، و من بی درنگ به خداوند متعال عرضه داشتم:

پروردگارا! به حق محمد و آل محمد علیهم السلام این کودک را مروج دینت و ناشر احکام پیامبر بزرگت قرار ده و او را به توفیقاتی بی پایان موفق گردان. (۴۴) و این چنین بود که دعای این پدر عارف در سحرگاه آن شب مبارک به اجابت رسید و فرزندش در عرصه علم و دانش و تقوی آن چنان توفیقاتی یافت که امروزه بعد از چهار قرن، او را به عنوان طلایه دار ترویج دین و سرآمد علمای شیعه می‌شناسیم. علامه مجلسی بر اثر همین دعای پدر موفق به پدید آوردن آثاری شد که مخالف و موافق را به تحیر واداشته است و در مدت این چهار قرن هیچ پژوهشگری در حوزه دین و علوم اسلامی از تالیفات این عالم وارسته و سخت کوش بی‌نیاز نیست. برکت دعای پدر آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره)، بزرگ فرهنگ بان میراث اهل بیت علیهم السلام، در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود و تالیفات ارزشمند ایشان که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات مختلف است گواه روشنی بر این حقیقت است. کرامات معنوی، در یافت بیش از چهار صد اجازه اجتهادی و روایتی از علمای بزرگ اسلامی، تدریس متجاوز از شصت و هفت سال در حوزه علمیه قم و نجف، تربیت هزاران شاگرد و تاسیس صدها مدرسه علمی، مسجد، حسینیه، مراکز فرهنگی، رفاهی و درمانی و ایجاد بزرگترین و مشهورترین کتابخانه در جهان اسلام و از جمله توفیقات این فقیه فرزانه می‌باشد. او این همه توفیقات را از برکت محبت به پدر و دعای والدین می‌داند. او در خاطرات خود چنین می‌گوید: زمانی که در نجف بودیم، یکی روز مادرم فرمودند: پدرت را صدا بزن، تا برای صرف نهار تشریف بیاورد. حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه، خوابش برده است. مانده بودم چه کنم: از طرفی می‌خواستم امر مادرم را اطاعت کنم و از طرفی دیگر می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتم، تا این که در اثر قلقلک پا، پدرم از خواب بیدار شد و دید من هستم، وقتی این علاقه و ادب و کمال و احترام را از من دید، فرمود: شهاب الدین تو هستی؟ عرض کردم: بلی آقا. دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پسرم خداوند عزت را بالا-برد، و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد. حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی می‌فرمود: من هر چه دارم، از برکت آن دعای پدرم است. (۴۵) لازم به ذکر است هم چنان که دعای خیر والدین در سرنوشت انسان مؤثر است، نفرین آنان تأثیر دارد. چنان که، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی که از فرزندان ناخلف خود شکایت می‌کرد، پرسید: آیا بر آنان نفرین کرده ای گفت: بلی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خودت موجبات بدبختی آنان را فراهم کرده ای. (۴۶) و در روایت دیگری حضرت فرمود: ایاکم و دعوة الوالد فانها اءحد من السیف (۴۷) از نفرین پدر پرهیزید که آن از شمشیر تیزتر و برنده تر است. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خویش وظیفه والدین را چنین مشخص می‌کند: و اما حق ولدک فاءن تعلم اءنه منك و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و اءنک مسئول عما و لیته من حسن الادب و الدلالة علی ربه عزوجل و المعونة علی طاعته فاعمل فی اءمره عمل من یعلم اءنه ماثب علی الاحسان الیه معاقب علی الاساءة الیه (۴۸) حق فرزندت به تو آن است که بدانی وجود او بخشی از وجود تو است، و نیک و بدی های او در این دنیا وابسته به تو است، باید بدانی که تو در مقام سرپرستی او مسئول هستی که وی را با ادب و تربیت صحیح پرورش دهی و او را به پروردگارش راهنمایی کنی و در اطاعت فرمانبرداری حضرت حق، یاری اش دهی. پدری باشی که به وظیفه خود آشنا و به مسئولیت خود آگاه است؛ پدری که می‌داند اگر نسبت به فرزندش نیکی کند اجر و پاداش خواهد داشت، و اگر درباره او بدی کند مستحق مجازات و کیفر خواهد بود.

۷ تقویت عزت نفس

بسیاری از مشکلات نسل جدید و جوانان ما از نداشتن روحیه اعتماد به نفس و خود باوری ریشه می‌گیرد. ترس از ورود به اجتماعات و اظهار اندیشه ها، عدم پذیرش مسئولیت ها، بسیاری از ناکامی ها و عدم موفقیتها، از جمله عوارض حقارت و نداشتن عزت نفس است. بنابراین تقویت شخصیت نوجوان موجب به وجود آمدن بسترهای مناسب برای ایجاد خصلت های نیکو و صفات

ستوده خواهد شد. برای همین یکی دیگر از وظایف والدین، تقویت عزت نفس در نوجوانان است که آن را می‌توان با شیوه‌های مختلفی پرورش داد. تکریم شخصیت فرزندان و احترام به آنان یکی از مهم‌ترین راه‌های تقویت عزت نفس در آنان است. پیامبر اسلام می‌فرماید: اکر مو اولاد کم و احسنوا آدابهم؛ (۴۹) فرزندان خود را احترام کنید و با آداب و شیوه‌های نیک با آنان رفتار نمایید. مهربانی و محبت به کودکان از عادات همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. و آن یگانه اسوه اخلاق و ادب بر این شیوه خود پیوسته اصرار می‌ورزید. آن حضرت بارها امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در دوران کودکی مورد محبت و احترام قرار داده و بدینوسیله روحیه اعتماد به نفس را در شخصیت آنان بالا می‌برد. روزی پیامبر اکرم علیه السلام نشست بود که آن دو کودک وارد شدند، پیامبر به احترام آنان از جای برخاسته و به انتظار ایستاد، لحظاتی طول کشید آنان نرسیدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود، بغل باز کرد هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و به آنان فرمود: نعم المطی مطیکما و نعم الراكبان انتما (۵۰) فرزندان عزیزم! مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. از منظر علی علیه السلام فرزندان، همانند گل ظریف است و روحیه‌ای لطیف حساس دارد: ولدک ریختک؛ (۵۱) معاشرت با وی باید حساب شده و احترام آمیز باشد. میرزای شیرازی رحمه الله و احترام فرزند آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: من خود شاهد بودم که میرزای شیرازی چگونه با فرزند نوجوان خود با کمال ادب رفتار می‌کرد. یک بار که در خدمت ایشان بودم پیش خدمت میرزا آمد و برای فرزند آقا اجازه ورود گرفت و میرزا اجازه داد. در این هنگام فرزند خردسال ایشان داخل شد و پس از سلام همان جا ایستاد. میرزا اجازه نشستن داد و فرزند در نهایت ادب روی دو زانو نشست و چشم خویش را به زمین دوخت. میرزای شیرازی به پرسش از حال و درس کودک خویش پرداخت و در طی گفت و گو، فرزندش را جز با کلمه آقا خطاب نمی‌کرد. پس از مدتی فرزند اجازه رفتن خواست. پدر اجازه داد و به احترام او کمی از جای خود برخاست. (۵۲) کودکانی که در دوران طفولیت از توجه و احترام بزرگترها، به ویژه والدین خود، برخوردار گردند، در زندگی آینده خویش افرادی عزتمند، موفق و دارای اعتماد به نفس خواهند بود؛ چرا که تکریم شخصیت کودکان که روحی لطیف و حساس دارند حس خودباوری و اعتماد به نفس را در وجود آنان تقویت کرده و زمینه رشد اخلاقی و ایجاد صفات نیک را در وجودشان فراهم می‌آورد. چنین فرزندان در آینده، شخصیتی مستقل و خود باور خواهند بود. امامان معصوم علیهم السلام در معاشرت با فرزندان به این نکته توجه خاصی مبذول می‌کردند. جعید همدان یکی از یاران امام حسین علیه السلام می‌گوید: روزی نزد حسین بن علی - رفتم، در حالی که او دخترش سکینه را بر سینه چسبانده بود و نوازش می‌کرد. وقتی که وارد شدم امام به همسرش فرمود: ای خواهر قبیله -! دخترت را از من بگیر! سپس با من به گفت و گو نشست. (۵۳)

۸ - فقر عاطفی

مقدمه

امروزه روشن شده است که عمده‌ترین فقر بشریت در جامعه ماشینی و صنعتی در جهان معاصر، فقر فرهنگی و عاطفی است و مهم‌ترین مشکل کودکان و نوجوانان امروزی در خانواده‌ها کمبود عشق و عاطفه و محبت است. همان‌طوری که انسان نیاز به آب و غذا دارد نیاز به محبت هم دارد بلکه نیازهای عاطفی و معنوی او به مراتب بیشتر از نیازهای جسمانی اوست. عمده‌ترین دلیل ناسازگاری فرزندان در خانواده‌ها، عامل بسیاری از ناهنجاری‌ها مانند فرار از خانه و امثال آن، ریشه در کمبود عاطفه و محبت دارد. فقر عاطفی موجب می‌شود شخصیت انسان در نزد خود حقیر و پست باشد و کرامت و عزت خود را از دست بدهد و چنین انسانی آبرو و عزت خود را بر باد رفته پنداشته و به هر کاری دست می‌زند. امام هادی علیه السلام فرمود: من هانت علیه نفسه فلا

تاءمن شره (۵۴) کسی که شخصیت خود را خوار و ذلیل پندارد ، از شر او ایمن مباش . فرزندانی که از عقده حقارت و فقر عاطفی رنج می برند و برای خود هیچ گونه ارزشی قائل نیستند ، نمی توانند افرادی مورد اعتماد باشند و مسئولیتی را در جامعه عهده دار شوند . سایر افراد جامعه نیز از شر این افراد در امان نخواهند بود . اما اگر والدین بتوانند با محبت ، احترام ، ارتباط صمیمانه ، کرامت نفس را در نوجوانان تقویت کنند ، آنان در آینده انسان هایی سالم و دوست داشتنی خواهند بود و وجود خود را با گناه و معصیت آلوده نخواهند کرد . امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه (۵۵) آن کسی که بزرگی و کرامت نفس خود را باور داشته باشد ، آن را با گناه پست و ذلیل نخواهد کرد . سلام کردن به فرزندان و نوجوانان ، بوسه بر چهره فرزندان ، ابراز علاقه و اظهار محبت ، فقر عاطفی را جبران می کند . رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری خردمندانه فرمود : اءحبوا الصبیان و ارحمهم و اذا وعدتموهم شیئا ففوا لهم فانهم لا یرون الا اءنکم ترزقونهم (۵۶) کودکان را دوست بدارید و با آنان با رافت و مهربانی رفتار کنید ، و اگر چیزی به آنان وعده داده اید به وعده خود عمل نمائید ، زیرا کودکان چنین می پندارند که شما به آنان روزی می دهید . حضرت امام مجتبی علیه السلام در جبران فقر عاطفی کودکان اهتمام خاصی داشت . روزی آن حضرت از محلی عبور می کرد و در کوچه کودکان در حال بازی بودند . آنان ضمن بازی ، مشغول خوردن خرده نان هائی شدند و در آن حال از روی شوق و علاقه امام مجتبی علیه السلام را به جمع خود دعوت نمودند . آن بزرگوار دعوت آنان را پذیرفته و به همراهشان مشغول تناول نان گردید . آن گاه تک تک کودکان را مورد تفقد و مهربانی خویش قرار داد . سپس همه آنان را به منزل خود آورده و بعد از پذیرائی کامل ، هدایائی نیز به آنان اعطا کرد . آن گاه خطاب به اطرافیان خویش فرمود : در این تعامل ، برتری از آن کودکان است زیرا آنان هر چه داشتند با ما قسمت کردند ولی ما بیشتر از آن چه به آنان دادیم موجودی داریم . (۵۷) این رویه در مورد رفتار امام حسین علیه السلام نیز هم قبل از واقعه کربلا و هم در قضیه عاشورا که کودکان و نوجوانان نیاز شدیدی به جبران نیازهای عاطفی و روانی داشتند مشاهده می شود . به عنوان نمونه می توان به آخرین لحظات زندگی امام حسین علیه السلام اشاره کرد که : حضرت در حساس ترین لحظات جنگ به سوی خیمه فرزندش زین العابدین علیه السلام آمد ، فرزندش را عیادت نمود آن گاه آن حضرت با مهربانی تمام فرزندش را مورد تفقد قرار داده و با او به گفتگوی صمیمانه نشست . (۵۸) امام صادق علیه السلام محبت به فرزندان را موجب گسترش رحمت الهی در مورد پدر و مادر می داند و می فرماید : ان الله لیرحم العبد لشدء حبه لولده (۵۹) خداوند متعال بنده را به خاطر محبت بیشتر به فرزندش مورد رحمت قرار می دهد . امام کاظم علیه السلام به کلیب صیداوی در مورد وفای به وعده ای که به کودکان داده می شود تاءکید نموده و فرمود : خداوند متعال در هیچ مورد به اندازه آزار به زنان و کودکان خشمگین نمی شود . (۶۰) امام صادق علیه السلام فرمود : نیکی به فرزندان همانند نیکی به والدین است . (۶۱) مردی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده اظهار داشت : من تا به حال به هیچ یک از فرزندانم اظهار علاقه نکرده و یک بار هم آن ها را نبوسیده ام . بعد از رفتن او ، رسول خدا فرمود : هذا رجل عندی انه من اهل النار (۶۲) به نظر من این مرد اهل آتش است .

مقام فرزندان دختر

سکونی یکی از یاران امام صادق علیه السلام ، می گوید : روزی به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم . در حالی که غمگین و ناراحت بودم ، امام از من پرسید : ای سکونی ! چرا اندوهگین و ناراحتی ؟ گفتم : صاحب دختری شده ام . امام فرمود : ای سکونی ! سنگینی او بر زمین است و روزی او به عهده خدا است . زندگی او چیزی از عمر تو نخواهد کاست و رزق و روزی او غیر از روزی تو خواهد بود . به خدا سوگند ، با شنیدن سخنان آرام بخش امام صادق علیه السلام ، غصه از دلم زدوده شد . سپس امام از من پرسید : اسمش را چه گذاشتی ؟ گفتم : فاطمه . فرمود : آه ! آه ! آه ! آن گاه دست مبارک خود را بر پیشانی نهاد ... و

به من فرمود: «اما اذا سميتها فاطمة فلا تسبها ولا تلعنها ولا تضربها» (۶۳) اگر اسم او را فاطمه گذاشتی به او فحش نده و تندی نکن و او را نزن. گل خندان پدر مهربان دختر من، ای گل خندان پدر ای که شد یاد تو آرام دل و جان پدر هفت ساله شدی و وقت کمال تو رسید گوهر معرفت اندوز کنون جان پدر داری امید اگر گنج سعادت ببری سر بنه دختر کم در خط و فرمان پدر دختران را ادب و دانش و عفت باید تانگردند همی موجب حرمان پدر بشنو پند من و عهد نما در همه عمر که فراموش نکنی هیچ تو فرمان پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن شمارش وظایف والدین در مورد فرزندان چنین فرمود: فرزندان را مورد احترام قرار داده و آنان را احمق و نادان نخوانید! (۶۴) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن چنان به کودکان مهر می ورزید که حتی در حال نماز تحمل شنیدن گریه آنان را نداشت و آن حضرت در این گونه موارد، به خاطر کودکان از طول دادن نماز خودداری می کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: روزی آن حضرت دو رکعت آخر نماز ظهر را کوتاه خواند، بعد از نماز عده ای از علت آن پرسیدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اء و ما سمعتم صراخ الصبی»؛ (۶۵) آیا گریه کودک را نشنیدید؟ نوازش فرزندان فتال نیشابوری می نویسد: روزی حضرت محمد علیه السلام نوه اش حسن مجتبی علیه السلام را می بوسید، شخصی به نام اقرع بن حابس که آن جا حضور داشت گفت: یا رسول الله! من ده فرزند دارم و تا کنون هیچ یک را نبوسیده ام. رسول خدا فرمود: من چه کنم که تو دلی سخت داری، هر کس در دل خویش مهر و عطوفت نداشته باشد مورد رحمت قرار نمی گیرد. (۶۶) از دیدگاه اسلام این عمل پدر و مادر ارزشی والا دارد و روح آزادگی را در افراد تقویت می کند، تا آن جایی که پیامبر فرمود: بوی فرزند از بوی های بهشتی است. و هم چنین به والدین سفارش نمود: فرزندان را زیاد ببوسید، زیرا خداوند متعال در برابر هر بوسه، جایگاهی گسترده در بهشت به شما عنایت می کند. (۶۷) از منظر بزرگ رهبر مریان عالم، حضرت ختمی مرتبت اظهار عشق و علاقه به فرزندان، عبادت محسوب شده و دارای ثواب و حسنه می باشد و در این رابطه فرمود: من قبل ولده کتب الله له حسنه؛ (۶۸) هر کس فرزند خود را ببوسد، خداوند در مقابل این عمل برای او حسنه می نویسد. عشق پدری گویند پدر و پسر را نزد حاکم بردند که چوب زدند. اول پدر را انداختند و صد چوب زدند. آه نکرد و دم بر نیاورد. بعد از آن پسرش را آوردند چون یک چوب زدند، پدرش ناله و فریاد آغاز کرد. حاکم گفت: تو صد چوب خوردی و دم نزدی؛ به یک چوب که پسرت خورد این ناله و فریاد چیست. گفت: آن چوب ها که بر تن من می آمد تحمل می کردم، اکنون که بر جگر من آید تحمل ندارم. (۶۹) پسر من ای روی چو خورشید تو نور بصر من بی روی تو تار است جهان در نظر من هر قطره اشکی که، ز چشمان تو ریزد آبی است که، آتش زند اندر جگر من

در این جا سه نکته مهم و ضروری را در ارتباط با محبت به فرزندان یاد آور می شویم:

اول اعتدال در محبت در ابراز محبت و تکریم شخصیت کودک نباید راه افراط را پیمود. زیرا در آن صورت علاوه بر این که نمی توان نتیجه صحیح تربیتی گرفت، بلکه شخصیت کودک در اثر زیاده روی والدین در ابزار محبت های نا به جا لطمه جبران ناپذیری خواهد خورد. چرا که این کودک از خود راضی، از جامعه توقعات و انتظارات نابه جایی خواهد داشت و در صورت بی اعتنائی دیگران به این خواسته های بی مورد، کودک ناز پرورده از زندگی بیزار و مأیوس شده و دچار عقده حقارت خواهد شد. آری: ناز پرورده تنعم نبرد راه به جای عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد امام باقر علیه السلام می فرماید: شر الالباء من دعاه البر الی الافراط؛ (۷۰) بدترین پدران آن هایی هستند که در نیکی و محبت کردن به فرزندان خود زیاده روی نمایند. استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله، در مورد آثار زیان بار افراط در محبت کودکان می نویسد: رو سو کتابی دارد به نام امیل که در فن تربیت کودک نوشته است. کتاب جالبی است، امیل نام کودک فرضی و افسانه ای است که وی در کتاب خود او را تحت تربیت قرار می دهد و به پرورش همه جنبه های جسمی و روانی او توجه می کند. در همه موارد ایده روسو این است که امیل را در حال ممارست

با طبیعت و پنجه در پنجه طبیعت و در دامن سختی ها پرورش دهد. وی معتقد است که بدبخت ترین کودکان، آن هایی هستند که والدین آن ها، آنان را در ناز و نعمت پرورش می دهند؛ نمی گذارند سردی و گرمی دنیا را بچشند و پستی و بلندی جهان را لمس کنند، این گونه کودکان در مقابل سختی ها حساس می شوند و در مقابل لذت ها بی تفاوت، هم چون ساق نازک یک درخت کوچک در مقابل هر نسیمی می لرزند و کوچک ترین حادثه سوئی آنان را ناراحت می کند، تا جایی که یک حادثه کوچک این فرزندان ناز پرورده را به فکر خودکشی می اندازد. و از آن طرف هر چه موجبات لذت به آن ها داده شود، به هیجان نمی آیند و نشاط پیدا نمی کنند. این گونه انسان ها هرگز طعم نعمت ها را درک نمی کنند، گرسنگی نچشیده اند تا مزه غذا را فهمند، بهترین غذاها برای ایشان کم ارج تر و کم لذت تر از نان جوینی است یک بچه دهاتی می خورد. صادق هدایت چرا خودکشی کرد؟ یکی از علل خودکشی او این بود که اشراف زاده بود. او پول جیبی بیش از حد کفایت داشت اما فکر صحیح و منظم نداشت. او از موهبت ایمان بی بهره بود. (۷۱) به همین جهت امام کاظم علیه السلام فرمود: يستحب غرامه الغلام فی صغره لیكون حلیمًا فی کبره (۷۲) چه خوب است که فرزندان را در کودکی به کارهای سخت و تحمل مشکلات وادار کرد تا در بزرگی حلیم و بردبار باشند. سعدی با نقل حکایتی این واقعیت را به نحو زیبایی ترسیم می کند. حکایت پادشاهی با غلام عجمی در کشتی نشسته بود. غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده؛ گریه و زاری آغاز کرده و لرزه بر اندامش افتاد. چندان که ملاطفت کردند آرام نیافت. ملک را عیش از او منغص (۷۳) شد و چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، گفت اگر فرمائی من او را خاموش کنم؟ پادشاه گفت: غایت لطف باشد. حکیم فرمود: تا غلام را به دریا انداختند. باری چند غوطه بخورد. پس، از مویش گرفتند و سوی کشتی آوردند. غلام به هر دو دست در سکان کشتی آویخت. چون برآمد به گوشه ای نشست و قرار یافت. ملک را تدبیر حکیم پسند آمد. گفت: در این چه حکمت بود؟ گفت: ای خداوند! غلام از اول، محنت غرق شدن نچشیده بود و قدر سلامت کشتی را نمی دانست. هم چنین: قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. ای سیر تو را نان جوین خوش نماید معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف (۷۴) از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است (۷۵) دوم مساوات در بذل محبت از نکات قابل توجهی که در میان فرزندان وجود دارد رعایت مساوات و عدالت در رفتار با آنان می باشد. این مسئله در مورد نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان بیشتر جلوه گر است، والدین شایسته است در ابراز محبت در ظاهر مساوات را رعایت کنند، گر چه در باطن بنا به علت های مختلف یکی از فرزندان را بیشتر از دیگری دوست داشته باشند. امام باقر علیه السلام می فرماید: به خدا قسم، رفتار من با بعضی از فرزندانم از روی تکلف و بی میلی است. او را روی زانوی خود می نشانم، محبت بسیار می کنم، از وی شکر گزاری و قدردانی می نمایم، با آن که این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگر من است. به این تکلف تن می دهم تا آن که فرزند شایسته ام از خطر آنان مصون باشد، تا آنان رفتاری را که برادران یوسف، با او انجام دادند، مرتکب نشوند، خداوند سوره یوسف را نفرستاد مگر به عنوان نمونه و مثال، که بعضی از ما نسبت به بعضی دیگر حسد نورزیم، چنان که برادران یوسف به او حسد کرده و ستم نمودند. (۷۶) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در میان فرزندان خود عدالت را رعایت کنید، چنان که خودتان دوست دارید در نیکی و احسان برایتان مساوات و عدالت رعایت شود. (۷۷) و هم چنین آن حضرت مردی را به همراه دو فرزندش مشاهده کرد، آن مرد در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از آن ها را بوسید و دیگری را نبوسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا عدالت را رعایت نکردی؟! (۷۸) البته گاهی بنا به علل می توان برخی از فرزندان را از نظر مالی برتری داد. مثلاً اگر برخی فرزندان وی صغیر و ناتوان بوده و هیچ گونه پشتوانه مالی نداشته باشد، می تواند نسبت به آنان بخشش زیاده تر و یا سهم الارث بیشتری در نظر بگیرد. در همین زمینه گفتاری حکیمانه از امام رضا علیه السلام نقل شده است: سعد اشعری قمی می گوید: از امام هشتم علیه السلام پرسیدم: شخصی می خواهد بعضی از فرزندانش را از نظر مالی مقدم کرده و امتیازی بدهد؟ امام علیه السلام فرمود: بلی، عیبی ندارد. امام صادق

علیه السلام همین کار را نسبت به فرزندش محمد کرده و به او تفضل نمود و مقداری مال بخشید. و هم چنین حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به فرزندش احمد، بخشش بیشتری در نظر گرفت (و چون او کوچک بود) من سهم او را برایش حفظ کردم. سعد پرسید: فدایت شوم، مردی دختران خود را بیشتر از فرزندان پسر خود دوست دارد، آیا باز هم می‌تواند به دختران برتری دهد؟ فرمود: دختر و پسر طبق قانون الهی ارث می‌برند. (۷۹) سوم ابراز و اظهار محبت در این که والدین معمولاً فرزندان خود را دوست دارند شکی نیست و آنان تلاش دارند از هر وسیله‌ای در مهر ورزی به فرزندان بهره گیرند. اما آنچه که در تربیت نسل جوان تأثیر بیشتری دارد، ابراز و اعلام این محبت از طرف والدین به فرزندان است. امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: اذا اءحبت رجلاً فاء خبره بذلک فانه اءثبت للمودة بینکما (۸۰) هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او ابراز کرده و او را آگاه نما. زیرا این عمل تو انس و الفت را میان شما دو تن پایدارتر و مستحکم تر می‌کند. روزی مردی در حضور امام باقر علیه السلام اظهار داشت: من فلانی را دوست دارم، امام فرمود: دوستی خود را به او اعلام کن، چرا که این عمل در استحکام روابط شما تأثیر بسزائی دارد. (۸۱) بنابراین ابراز محبت به جا و مناسب بسیاری از مشکلات، ناهنجاری‌ها افسردگی‌ها و ناسازگاری‌های فرزندان را حل می‌کند چرا که آنان تشنه محبت اند و با ابراز محبت، رفتارهای ناشایست آنان را می‌توان اصلاح نمود. پس محبت قلبی به تنهایی کافی نیست، ابراز آن هم مهم است. این شیوه پسندیده و مؤثر را در سیره اهل بیت علیهم السلام به وضوح می‌توان مشاهده کرد. امام حسین علیه السلام همچنان که از خانواده خود عشق و محبت آموخته بود در بذل آن به فرزندان و تقویت شخصیت آنان دریغ نمی‌ورزید. عیید الله بن عتبه می‌گوید: روزی در محضر سید الشهداء علیه السلام بودم که فرزند کوچک آن حضرت، (امام سجاد علیه السلام) وارد شد، امام او را پیش خوانده و به سینه اش چسبانید، پیشانیش را بوسیده و گفت: بابی انت ما اطیب ریحک و احسن خلقک؛ (۸۲) پدرم به فدایت چقدر خوشبو و زیبایی! به علت همین آثار مهم تربیتی بود که ائمه اطهار علیهم السلام در ابراز محبت به فرزندان اهتمام خاصی داشتند. هم چنین امام هشتم علیه السلام هنگامی که می‌خواست به فرزند نوجوان خودش علاقه قلبی خود را ابراز دارد، با جملات زیبایی که اوج محبت آن حضرت را نشان می‌داد، فرزند گرامی اش را مخاطب قرار داده و می‌فرمود: بابی انت و امی انت لها (یعنی الامامه)؛ پدر و مادر من به فدایت، تو برای مقام امامت شایستگی داری! (۸۳) آری، ابراز محبت بسیاری از مشکلات و نارسائی‌های روحی و روانی را حل می‌کند: از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود از محبت دردها صافی شود از محبت دردها شافی شود از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند (۸۴)

۹ تهیه رزق حلال

گذشته از این که پدر نیازهای روحی همسر و فرزندان را تأمین می‌نماید، باید با تهیه غذای حلال و توسعه در زندگی برای رشد سالم و صحیح جسمی آنان زمینه‌سازی نماید. چنان که می‌دانیم اثر غذا در فرزندان، قبل از این که آن‌ها به این عالم قدم بگذارند، امری مسلم و تردیدناپذیر است و در طول تربیت هم باید کاملاً مراعات شود. یکم فرد مسلمان برای تربیت صحیح فرزندان، باید سفره‌ای هر چند ساده ولی با غذاها و خوردنی‌های حلال و پاک در منزل بگستراند. این کار خواص متعددی دارد که یکی از آن‌ها به وجود آمدن زمینه رشد فضائل اخلاقی و خصال پسندیده در کودکان و نوجوانان می‌باشد. از دیدگاه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام غذایی را که مصرف می‌کنیم و به خانواده خود می‌خورانیم، علاوه بر آثار طبیعی که بر جسم‌ها بر جای می‌گذارد، آثار دیگری هم در روح و روان و شخصیت معنوی ما ایجاد می‌کند. این نوع از آثار را آزمایش‌های مادی و تجربه‌های عملی و عینی نمی‌تواند اثبات کند، اما از منظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام امری کاملاً واضح و پذیرفته شده است. روایات فراوانی در مورد فراهم کردن غذای حلال و تأثیر آن بر روحیات افراد وارد شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر

این باور بود که : عبادت خداوند هفتاد جز است و بهترین آن ها طلب روزی حلال است . (۸۵) آن حضرت اشتغال به کارهای حلال را مانند سایر عبادات ، در زن و مرد مسلمان ضروری دانسته و می فرماید : طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمة ؛ (۸۶) طلب کردن در آمد حلال ، بر هر مرد و زن مسلمان لازم است . امام باقر علیه السلام به کسانی که تلاش می کنند سفره های منازل خود را با روزی حلال بیاریند مژده می دهد که : لقی الله عزوجل يوم القيامة و جهة مثل القمر ليلة البدر (۸۷) آنان در روز قیامت با سیمایی نورانی ، همانند شب چارده با خداوند ملاقات خواهند کرد . روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در محلی حضور داشتند . در آن میان ، چشمان آنان به جوانی نیرومند و زیبا اندام افتاد که در اول صبح به کار و تلاش مشغول بود . یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : یا رسول الله ! اگر این جوان نیرومند ، انرژی خود را در راه خدا مصرف می کرد ، چه قدر شایسته مدح و تمجید بود ! حضرت فرمود : این سخن را نگوئید ! اگر این جوان برای تأمین معاش می کوشد ، انگیزه او بی نیازی از دیگران است ، او در راه خدا قدم برداشته ، و اگر هدف او پذیرایی از پدر و مادر ناتوان خود می باشد ، باز هم در راه خدا کار می کند و اگر مقصود او سر و سامان دادن به خانواده و فرزندانش باشد ، او به راه خدا رفته و انگیزه مقدسی دارد . (۸۸) توسعه در امر معاش بر پدر مسلمان لازم است علاوه بر این که از راه حلال ، معاش خانواده اش را تأمین کند ، در صورت امکان به فرزندانش سخت نگیرد و در معاش آنان توسعه دهد و تأثیر این امر را در تربیت صحیح فرزندان منظور نماید . امام صادق علیه السلام ضمن شمارش وظایف پدر نسبت به خانواده اش می فرماید : هر میوه ای که همه مردم از آن می خورند ، لازم است یک شخص مسلمان به خانواده اش تهیه کند و خوراکی هایی که مخصوص ایام عید است و در غیر ایام عید به آن ها نمی رساند در روزهای شادی و عید به آنان برساند . (۸۹)

۱۰ ایجاد فضای پر نشاط

یکی از مهم ترین نیازهای کودکان در راه رشد و تربیت صحیح ، داشتن فضایی شاد ، پر نشاط و صمیمی است و پدر و مادران مسئول بر خود لازم می دانند که فرزندان خود را از داشتن چنین حقی محروم نکنند . گشاده روئی ، حسن خلق و شوخی های سالم و فرح بخش می توانند در ایجاد چنین فضایی در محیط خانواده ثمر بخش باشد . والدین دلسوز هیچ گاه غم و اندوه خود را به فرزندانشان تحمیل نمی کنند و فضای شاد و پر نشاط خانواده را مکدر و ناگوار نمی سازند . آنان حزن و اندوه خود را در دل نگه داشته و در سیمایشان گشاده روئی و بشاشت را نمایان می سازند . مؤمن کسی است که شادی در چهره و اندوهش در دل باشد . (۹۰) امام صادق علیه السلام خوشرفتاری را یکی از علامات کمال ایمان شمرده است . (۹۱) فضل ابن ابی قره می گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : ما من مؤمن الا - و فیه دعابة ، قلت : و ما الدعابة ؟ قال : المزاح (۹۲) مؤمنی نیست که در وجود او خوش طبعی نباشد . پیشوای ششم نیز افرادی را که در میان جمع ، دیگران را با شوخی و خوش طبعی شاد می کنند ، بدون این که گناهی مرتکب شوند و عفت کلام را از میان ببرند ، دوستان خداوند می داند و می فرماید : ان الله يحب المداعب فی الجماعة بلا رفث ؛ (۹۳) خداوند کسانی را دوست دارد که در میان مسلمانان شوخی و خوش طبعی می کنند بدون این که کلمات زشت و ناروا به زبان بیاورند .

۱۱ توجه به بازی کودکان

بازی و تفریح یکی از نیازهای ایام طفولیت است . بازی حس کنجکاوی و قوای باطنی کودک را شکوفا می کند و باعث خلاقیت و پرورش جسمی و روحی او می شود . والدین می توانند با همبازی شدن با کودک ، گذشته از اینکه روحیه خود باوری و عزت نفس را در او تقویت می کنند به آموزش غیر مستقیم وی بپردازند . کودکان از بازی و ورزش لذت برده و برای ابراز احساسات

خویش فرصت می یابند. به این جهت به بازی کودکان در سیره اهل بیت علیهم السلام توجه ویژه ای مبذول شده است: روزی در سر راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده ای کودک با خاک بازی می کردند، برخی از اصحاب آن حضرت خواستند که از بازی آنان جلوگیری نمایند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعهم فان التراب ربيع الصبيان؛ بگذارید بازی کنند زیرا خاک مایه شکوفایی بچه هاست. ابو رافع می گوید: در مدینه گاهی من با امام حسین علیه السلام که کودکی بیش نبود بازی می کردم، به این ترتیب که سنگهای مخصوصی را انتخاب نموده و به داخل حفره هائی نشانه روی می کردیم و در صورت برنده شدن می بایستی فرد برنده بر دوش دیگری سوار می شد. هرگاه من برنده می شدم و می خواستم بر دوش او سوار شوم امام حسین علیه السلام می گفت: اتركب ظهرا حمله رسول الله صلی الله علیه و آله؛ آیا می خواهی بر دوش کسی سوار شوی که رسول الله او را بر دوش خود حمل می کرد؟ من از سواری منصرف می شدم و هرگاه او به هدف می زد، من از سواری دادن سرباز می زدم و می گفتم: من هم مثل تو سواری نمی دهم. امام حسین علیه السلام می فرمود: اما ترضی ان تحمل بدنا حمله رسول الله (۹۴) آیا راضی نیستی بدنی را به دوش بکشی که رسول الله آن را بر دوش خود حمل کرده است؟! و من با کمال میل او را بر دوش خود گذاشته و سواری می دادم. زبان کودک نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر پدر و مادران لازم است که دنیای کودکان را درک نمایند و در ارتباط با آنان رفتاری کودک پسند پیشه کنند. (۹۵) چون که با کودک سرو کارت فتاد پس زبان کودک باید گشاد امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به والدین مسئول توصیه فرمود: من کان له ولد صبا؛ (۹۶) هر کس کودک دارد باید با او با زبان کودک رفتار کند. بازی تا کی؟ لازم به یاد آوری است که بازی تا حدودی و در سال های کودکی برای فرزندان لازم است. چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: دع ابنک یلعب سبع سنين (۹۷) بگذار فرزندت تا هفت سالگی بازی کند. ولی اگر در این عمل افراط شود در سنين بالاتر همچنان یک جوان مسلمان بیشترین اوقات خود را به بازی و سرگرمی بگذارند از مسیر سعادت و رستگاری فاصله خواهد گرفت. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: لا یفلح من وله باللعب؛ (۹۸) کسی که عاشق بازی کردن باشد، خوشبخت و رستگار نخواهد شد. معمولاً چنین افرادی از جاده عقلانیت و تفکر و اندیشه به دور می مانند. آن حضرت در گفتار دیگری به این نکته تاءکید فرمود: لا یثوب العقل مع اللعب؛ (۹۹) تفکر و تعقل با بازی و سرگرمی جمع نمی شود. بنابراین کسانی که بعد از سنين کودکی همچنان به بازی و سرگرمی مشغول باشند و با حرص و ولع آن را دنبال کنند نتیجه ای جز محرومیت از نیروی عقل و آثار پربار آن به دست نخواهند آورد.

۱۲ هدیه دادن

هدیه دادن علاوه بر این که عشق و محبت هدیه شونده را به انسان زیاد می کند و موجب استحکام ارتباط قلبی می شود، نشانه احترام به شخصیت طرف مقابل است و هدیه شونده از اینکه مورد توجه و عنایت قرار گرفته احساس لذت و نشاط می کند و به این وسیله عزت نفس و روحیه خود اتکائی در او تقویت می گردد. در این مورد روایات زیادی در متون دینی و فقهی آمده است. والدین برای تقویت ارتباط صمیمانه با فرزندان و مخاطبین خویش می توانند با اهدای هدیه مناسبی در وجود آنان نفوذ کرده و خصال ستوده و نیکی ها را در آنان ایجاد کنند، و به این وسیله کرامت و بزرگواری و ایجاد روابط اجتماعی را به آنان بیاموزند. پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام فرمود: اگر مردی وارد بازار شود و تحفه ای برای اعضای خانواده اش بخرد، اجر و پاداش او برابر با کسی است که نیازمندان واقعی احسان نماید. و بهتر است که در دادن هدیه فرزندان دختر را مقدم بدارد زیرا هر کس دختر خود را خوشحال نماید همانند این است که یک انسان ارزشمندی را از بند رها کرده است و هر کس به پسرش چشم روشنی داده و او را شاد کند در ردیف بهشتیان خواهد بود. (۱۰۰) هدیه دلها را پر از صفا و صمیمیت کرده و غبار کدورت را از دلها می زداید. به ویژه آنکه تقدیم هدیه در مناسبتهای خاصی باشد که خاطرات خوش آن روز با شادمانی تحفه عجین گردیده و تاثیر نشاط آور

آنها چندین برابر می کند و برای فرزندان خاطراتی ماندگار و همیشگی می شود. به همین خاطر برای روزهای شاد و عیدها، دستورات مخصوصی از طرف پیشوایان دینی رسیده است. هم چنان که قبلاً اشاره شد پیشوای ششم علیه السلام در مورد وظایف پدر فرمود: هر میوه ای که همه از آن می خورند، شایسته است که به اعضای خانواده اش بخوراند و خوراکی هائی که مخصوص ایام عید است و در غیر ایام عید به آنان نمی رساند، در روزهای شادی و عید به آنان برساند. (۱۰۱) البته لازم است که بدانیم که تاءثیر و لذت هدیه و بخشش به فرزندان زمانی بیشتر می شود که بدون درخواست قبلی انجام گیرد، تا ضمن حفظ شخصیت و کرامت فرزند، روحیه خود باوری و اعتماد به نفس آنان تقویت شود. به همین جهت امام مجتبی علیه السلام فرمود: کرامت و بزرگواری آن است که قبل از درخواست به کسی هدیه دهی. (۱۰۲)

۱۳ پرهیز از توقعات بی جا

برخی از والدین ناآگاه کودکان خود را همانند یک فرد بزرگ تلقی کرده و انتظارات مهمی از او دارند. این افراد بی تجربه کودک را در مقابل انجام ندادن کاری که در حد قدرت او نیست مؤاخذه کرده و گاهی تنبیه می کنند. آنان فکر نمی کنند که یک کودک را باید از افق دید او نگاه کرد نه از منظر خودشان. تمایلات، حالات و دنیای کودکان و نوجوانان دیدگاهی نسبت به خود آنان را می طلبد، که والدین برتر به آنان توجه کرده و آن را در معاشرت با کودکان مد نظر قرار می دهند. کودک مثل بزرگ ترها هنوز معنای تعهد، انجام وظیفه و مسئولیت را درک نمی کند. باید به دنیای آنان وارد شد و کارهای سخت و مشقت بار و بازخواست رسمی را از آنان توقع نکرد. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه گونه می شود والدین فرزندان خود را در نیکی و صله رحم به پدر و مادرشان یاری کنند؟ امام فرمود: به فرزندان کارهای آسان بدهند و آنان را به کارهای مشکل وادار نکنند و به رنج و زحمتشان نیندازند و بر آنان ستم ننمایند و به آنان دروغ نگویند و بدانند اگر مرتکب اعمالی شوند که فرزندان به مرحله عاق والدین و قطع صله رحم برسند، آنان را به مرز کفر می رسانند. (۱۰۳) چنین پدر و مادری با اعمال نسنجیده و انتظارات نا به جا، نه تنها فرزندان خود را به راه صحیح هدایت نکرده اند، بلکه آنان را به سوی انحراف و لغزش سوق داده اند. یونس بن رباط می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا فرموده است: خدا رحمت کند کسی را که در نیکی، به فرزند خود وی را یاری می رساند. یونس از امام پرسید: چگونه می توان به فرزندان یاری کرد؟ امام ششم علیه السلام فرمود: کارهای آسان و راحت را از او بپذیرد و از محول کردن کارهای سخت و سنگین به وی اجتناب کند، او را با القاب زشت مخاطب قرار ندهد و او را سفیه و نادان و احمق نداند. (۱۰۴) چشم پوشی از خطای فرزندان داود زربی از دست فرزندش که به وی ضرر مالی زده بود به امام کاظم علیه السلام شکایت برد. امام علیه السلام فرمود: با فرزندت مدارا کن و از خطایش چشم پوش، مبلغ صدر هزار درهم در مقابل نعمت فرزند، که خدا برایت ارزانی داشته چیزی نیست. والدین مهربان معمولاً سعی می کنند از فرزندان خود توقعات بی جا و بی مورد نداشته باشند و به خاطر لغزش ها و خطاها و نوجوانان از آنان انتقاد نکنند. آنان عادت ندارند از فرزندان خود خرده گیری نموده و دائم بچه هایشان را سرزنش کنند. در این مورد خوب است زمزمه های عاطفه انگیز پدری را در کنار بستر کودک معصومش با هم بخوانیم: زمزمه های پدر پسر جان گوش کن: این ها را وقتی می گویم که تو خوابی. زبر گونه ات چین خورده است و حلقه ای از موهای طلائی به پیشانی عرق کرده ات چسبیده است. دزدکی به اتاق خوابت آمده ام. همین چند دقیقه پیش بود که در کتابخانه نشسته بودم و داشتم روزنامه می خواندم که موج سهمگین پشیمانی مرا با خود برد و با احساس گناه، کنار بستر آمدم. پسر جان! چیزهائی هستند که من درباره شان فکر کرده ام. من با تو کج خلقی کرده ام. موقعی که لباس می پوشیدی که به مدرسه بروی سرزنت می کردم، چون صورتت را به جای این که بشویی، با حوله مرطوب پاک می کردی. از تو کار شلاقی کشیدم، چون کفش هایت را تمیز نکرده بودی. موقعی که وسایلت را کف اتاق

انداختی، با عصبانیت سرت داد کشیدم. موقع صبحانه خوردن هم ایراد کارهایت را پیدا کردم. تو چیزها را ریختی. دهانت را پر از غذا کردی. آرنج هایت را به میز تکیه دادی. زیاد کره روی نانت مالیدی، و موقعی که سراغ بازی می رفتی و من راه افتاده بودم که به قطار برسم، برایم دست تکان دادی و فریاد زدی: خداحافظ بابا! و من اخم کردم و در جوابت گفتم: قوز نکن! بعد دوباره همه این ماجراها تا غروب ادامه پیدا کرد. موقعی که آن طرف جاده بودم، جاسوسیت را کردم و دیدم زانو زده ای و داری با سنگ مرمرها بازی می کنی. جوراب هایت سوراخ شده بودند جلوی روی دوستانات تحقیرت کردم و خودم جلو افتادم و وادارت کردم پشت سرم تا خانه بیایی و جوراب ها گران بودند و اگر خودت مجبور بودی آن ها را بخری، حتما بیشتر مراقبت می کردی! فکرش را بکن پسر! پدر باشی و این جور فکرها به سرت بزند! یادت می آید یک کمی بعد توی کتابخانه نشسته بودم و داشتم روزنامه می خواندم که تو با کم رویی و نگاهی کم و بیش رنجیده آمدی؟ وقتی از بالای روزنامه نگاهت کردم و معلوم بود که حوصله ام از بی موقع مزاحم شدنت سر رفته است، تو تردید کردی و همان جا کنار در ایستادی. من نق زدم: چی می خوای این وقت شب! تو هیچ نگفتی، فقط با یورش طوفانی به طرفم دویدی، دست هایت را دور گردنم انداختی، مرا بوسیدی و دست های کوچولویت را با عاطفه ای که خداوند در قلب تو شکوفا کرده بود و حتی غفلت و جهل هم نمی توانست نادیده اش بگیرد، مرا محکم در بر گرفتند. و بعد تو رفته بودی و صدای تاپ تاپ پاهایت از پله می آمد. خب پسر جان! خیلی نگذشت که روزنامه از دستم لیز خورد. ترس هولناک و آزار دهنده ای بر من چیره شد. عادت داشت با من چه می کرد. عادت خرده گیری، عادت سرزنش کردن. این پاداش من به تو بود که که پسر بودی. این کارها به خاطر این نبود که دوست نداشتم، به خاطر این بود که از یک کودک، بیش از حد انتظار داشتم. داشتم تو را با متر سن خودم اندازه می گرفتم. در شخصیت تو چیزهای خوب و نازنین و حقیقی، فراوان بودند. قلب کوچک تو به اندازه سحر بود که از بالای کوه ها سر بر می آورد. این را با حرکت خود انگیزخته ات نشان دادی. تو امشب برای خداحافظی به طرفم دویدی و مرا بوسیدی. پسر جان! امشب دیگر هیچ چیز برایم اهمیت ندارد. من در تاریکی به اتاقت آمده ام و شرمسار در کنار تخت زانو زده ام! جبران عاجزانه ای است. می دانم که اگر این ها را به تو می گفتم متوجه نمی شدی. ولی از فردا یک بابای واقعی خواهم بود! با تو صمیمی خواهم بود و وقتی رنج می بری، رنج خواهم برد و وقتی می خندی خواهم خندید. موقعی که می خواهم از سر بی حوصلگی حرف بزنم، زبانم را گاز می گیرم و مثل یک عبادت دینی دائما با خودم تکرار خواهم کرد: او که پسر بچه ای بیش نیست، یک پسر بچه کوچولو! متأسفم که تو را در ذهنم یک مرد تصور کرده بودم. حالا- که تو را می بینم که مچاله و خسته توی تخت خوابیده ای، می فهمم که هنوز یک نوزادی. دیروز در آغوش مادرت بودی و سرت روی شانه او بود. می دانم که خیلی خواسته ام خیلی زیاد. (۱۰۵)

۱۴ بهداشت و سلامتی

در آموزه های تربیتی اسلام همان طور که به مسائل معنوی و روانی فرزندان توجه شده، به مسائل بهداشت تن و سلامتی او نیز اهمیت داده شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: کودکان را تمیز و پاکیزه نگه دارید و چرک و چربی را از تن آنان بزدائید زیرا شیطان بوی چرک را احساس کرده و به سراغ آنان می آید و اگر خواب باشند دچار ترس و وحشت می شوند. (۱۰۶)

پیشوایان معصوم علیهم السلام در توصیه های خود به ختنه کردن فرزندان که فوائد مهم بهداشتی دارد اشاره کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: فرزانتان را در هفتمین روز ولایت ختنه کنید، زیرا که این عمل در پاکیزگی و سلامت جسمانی کودک نقشی به سزا دارد. (۱۰۷)

امام رضا علیه السلام در گفتار دیگری اهمیت سلامتی را مد نظر قرار داده و فرمود: همسران باردارتان را کند دهید، که اگر فرزند آن ها پسر باشد، پاکیزه قلب و دانشمند و شجاع خواهد شد و اگر دختر باشد، خوش اخلاق و زیبا می شود توجه شوهر آینده اش قرار خواهد گرفت. (۱۰۸)

گفتنی است که این نوع خوراکی ها علت تامه پدید آمدن این صفات نیست

بلکه عوامل دیگری نیز در این مورد دخالت دارند. امام هشتم علیه السلام در سخن دیگری به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان را در روز هفتم ختنه کنید، زیرا این عمل باعث پاکی بیشتر و رشد سریع تر آنان می شود. (۱۰۹) امام رضا علیه السلام در مورد سلامتی جسم و تقویت نیروی جسمانی فرزندانش نیز عملاً تلاش می کرد. یحیی صنعانی می گوید: در منا به محضر امام رضا علیه السلام وارد شدم، دیدم که فرزندش حضرت جواد علیه السلام را در دامان خود نشانده و به او موز می خوراند. (۱۱۰) شیر مادر یکی از مهم ترین نکاتی که در این جا لازم است به آن اشاره شود و از بینش عمیق و آموزه های پیشرفته و کار آمد فرهنگ تربیتی اسلام ریشه می گیرد توجه به مسئله شیر مادر است. در قرآن کریم و روایات متعددی این مسئله مورد تاءکید قرار گرفته و لزوم شیر مادر برای تغذیه کوک و چگونگی آن در آن ها بیان شده است. امروزه بعد از چهارده قرن تجربه های علمی و نظریات جدید روی آن تاءکید می کنند. خداوند متعال در قرآن کریم با اشاره به اهمیت شیر مادر در رشد جسمانی و روانی، فرزندان را به نیکی و تشکر از والدین سفارش می کند: و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصله فی عامین (۱۱۱) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد)، و دوران شیر خواری او در دو سال پایان می یابد. و در سوره احقاف فرمود: و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و فصله ثلاثون شهرا (۱۱۲) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است. علی علیه السلام شیر مادر را از همه شیرها مفیدترین و مبارک ترین شیر برای اطفال می داند و می فرماید: ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکة علیه من لبن امه (۱۱۳) هیچ شیری برای کودک آن مبارک تر از شیر مادر نیست. بلی مادر نه تنها با شیر خود فرزندش را تغذیه جسمانی می کند، بلکه به همراه آن عواطف، احساسات، اعتقادات و حالات روحی و روانی خود را به طفل منتقل می نماید. به همین جهت می گویند: هنگامی که مادر کودک را بغل می کند و به او شیر می دهد صدای قلب مادر، آهنگ موزونی است که به کودک آرامش می دهد. امام صادق علیه السلام با اشاره به حداقل مدت شیر خواری کودک فرمود: بر مادران لازم است که بیست و یک ماه فرزندان خود را شیر دهند، هر چه این مدت کم شود از حق کودک کم شده و یکی از مهم ترین حقوق وی رعایت نشده است. (۱۱۴) تاءثیر شیر مادر حضرت علی علیه السلام در مورد تاءثیر شیر مادر در حالات روحی کودک، فرمود: در انتخاب دایه برای فرزندان کوشش و دقت کنید همچنان که در انتخاب همسر دقت می کنید زیرا شیر مادر طبیعت کودک را تغییر می دهد. (۱۱۵) در این زمینه می نویسند: هنگامی که در آخرین روزهای زندگی علامه بزرگوار شهید، شیخ فضل الله نوری، از وی در مورد افکار و تلاش های ضد دینی فرزندش سؤال کردند. وی علت این امر را این گونه بیان داشت: این پسر وقتی که در نجف به دنیا آمد، مادرش شیر نداشت، از این رو مجبور شدیم که برای شیر دادن او دایه ای پیدا کنیم. پس از این مدت کوتاهی که این پسر از شیر آن دایه تغذیه نموده ناگهان متوجه شدیم که آن دایه، زنی به مبالا و بی عفت بوده و کینه دیرینه ای از امیر مؤمنان علی علیه السلام به دل دارد. از همان وقت دریافتیم که سعادتمند شدن این پسر، آسان نخواهد بود. در فرهنگ انسان ساز اسلام علاوه بر تاءکید به عوامل مادی سلامتی، به عوامل معنوی سلامتی مانند صدقه و عقیقه نیز توجه خاصی شده است. امام رضا علیه السلام در بخشی از مطالبی که برای ماءمون مرقوم فرموده، آمده است: عقیقه برای پسر و دختر، نام گذاری مناسب، تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و معادل وزن موها طلا و یا نقره صدقه دادن لازم است و هم چنین ختنه پسر بچه ها، امری واجب است. (۱۱۶)

۱۵ ضرورت تربیت معنوی

در اندیشه اهل بیت علیهم السلام علاوه بر آموزش آداب و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی، باید فرزندان را با نکات معنوی و تربیت

دینی آشنا نمود. لازم است والدین این وظیفه خطیر خود را از همان روزهای تولد به انجام برسانند. نوای دلنشین توحید اولین آموزه های دینی است که روح کودک را طراوت می بخشد و او را به سوی دین و معنویت سوق می دهد. زمزمه جملات روح نواز اذان و اقامه به گوش نوزاد از زیباترین و مؤثرترین آموزشهای رهبر عالیقدر اسلام به پیروان خود می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حسین علیه السلام به دنیا آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن نوزاد مبارک را در آغوش گرفت و در گوش راستش نوای توحیدی اذان را زمزمه کرد و گوش چپش را با نغمه دلنواز اقامه آشنا نمود. در روز هفتم ولادت، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد سر آن نوزاد را تراشیده و هم وزن موی سرش نقره صدقه دادند و گوسفندی برای او عقیقه نموده، ران آن را به قابله فرستادند، و سر نوزاد را با عطر خلوق معطر نمود. (۱۱۷) با رشد جسمانی کودک لازم است، آموزشهای دینی نسبت به فهم و درک آنان، گذشته از این که فرزندان را با مبدا حقیقی جهان آفرینش مرتبط می سازد، در آنان روحیه اعتماد به نفس و نیروی استقامت و پایداری در مقابل مشکلات کمر شکن زندگی نیز ایجاد خواهد کرد. در این راستا امام باقر علیه السلام به فرزندش می فرماید: فرزندم! هرگاه خداوند به تو نعمتی ارزانی داشت بگو: الحمد لله و هرگاه امری و حادثه ای تو را غمگین و ناراحت نمود بگو: لا حول و لا قوة الا بالله و زمانی که احساس نمودی روزی تو به کندی و سختی می رسد، بگو: استغفر الله. امام صادق علیه السلام زمان شروع تربیت دینی و آموزش احکام شرعی را از ۷ سالگی می داند و می فرماید: در هفت سالگی بر والدین لازم است حلال حرام را به کودکان بیاموزند. (۱۱۸) آری، فرزندان در آستانه نوجوانی و دوران بلوغ تمایل به مذهب پیدا کرده و زمینه ای مساعد برای آموزش احکام و اعتقادات دینی دارند. فرزندان آخر الزمان روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگاهش به بعضی از کودکان افتاد، آن گاه فرمود: ویل لا- طفل آخر الزمان من آبائهم فقیل یا رسول الله من آبائهم المشرکین فقال لا- من آبائهم المؤمنین لا یعلمونهم شیئا من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا فاءنا منهم بریء و هم منی براء (۱۱۹) وای به فرزندان آخر الزمان (بی توجهی) پدرانشان! گفتند: یا رسول الله! از طرف پدران کافر؟! فرمود: نه، بلکه از طرف والدین مؤمن آنان؛ که واجبات احکام دینشان را به آنان یاد نمی دهند و هرگاه فرزندانشان به تعلیم دین پردازند مانع می شوند و این گونه والدین به مبلغ اندکی از متاع دنیا راضی می شوند که فرزندانشان برای آنان کسب می کنند. من از آنان بیزارم و آنان از من. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: فمروا صبیانکم بالصلاة اذا كانوا بنی سبع سنین (۱۲۰) فرزندان خود را در هفت سالگی به خواندن نماز وادار کنید.

۱۶ توجه به خواسته ها

یکی از شیوه های تقویت عزت نفس در کودکان و نوجوانان مشورت کردن با آنهاست. هرگاه شخصی مورد مشورت قرار بگیرد از اینکه مورد توجه قرار گرفته و نوع تفکر و اندیشه هایش برای دیگران مفید است احساس فرح و شادی می کند، البته در موارد بسیاری ممکن است مشورت کننده از نظرات او بهره و استفاده نماید. اصولاً از منظر فرهنگ و حیانی اسلام نوجوانانی که به حد بلوغ می رسند به عنوان وزیر و مشاور پدر و مادر محسوب می شوند و نه تنها خواسته ها و اندیشه های آنان را باید مورد توجه قرار داد بلکه از نظرات مفید و سازنده آنان باید بهره گرفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در گفتاری خردمندانه به این حقیقت تصریح کرده و فرمود: الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین (۱۲۱) فرزند تا هفت سالگی آقا و سرور شما است و در هفت سال دوم بنده و مطیع شما است و در هفت سال سوم وزیر و معاون است. آن رهبر آسمانی در سخنی دیگر وظایف والدین در این زمینه را چنین مشخص فرمود: بگذار فرزندت تا هفت سالگی بازی کند و هفت سال بعد در تادیب و تربیت او بکوش و در هفت سال دیگر او را مشاور خود قرار ده. (۱۲۲) بر اساس این مطالب توجه به خواسته ها و اندیشه های فرزندان نوجوان و جوان امری لازم و ضروری برای پدر و مادر می باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن توصیه به این کار ستوده، در

موارد مختلف با فرزندانش مشورت و به این طریق شخصیت آنان را پرورش داده و عزت نفس را در وجود آنان تقویت می کرد . روزی معاویه بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به او فرمود : انا قوم لا نزوج نسانا حتی نستاء مرهن ؛ (۱۲۳) ما قومی هستیم که بدون نظر خواهی و مشورت با آنان ، شوهر نمی دهیم . همچون روزی حسن مثنی فرزند امام مجتبی علیه السلام از یکی از دختران امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد و آن حضرت به او فرمود : اختر یا بنی اجهما الیک ؛ هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب نما . روزی عبد الله ابن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام عرض کرد : من برای ازدواج خویش دختری را انتخاب کرده ام ، اما پدر و مادرم فرد دیگری را به من پیشنهاد می کنند . امام فرمود : با آن کسی که خودت می خواهی ازدواج کن . البته از برخی روایات بر می آید که جوانان عزیز نیز نباید از مشورت و صلاحدید بزرگان به ویژه ، والدین خود را مستغنی بدانند و در این مورد فقهای بزرگوار فتاوائی نیز دارند .

۱۷ تقویت ارتباط کلامی

عموم مردم به ویژه کودکان و نوجوانان به ارتباط کلامی بسیار حساس هستند . لحن و صورت والدین ، مریان و مبلغان در ارتباط کلامی باید دارای بار عاطفی و مثبت باشد ، آنان می توانند با سخنان نرم ، نیکو ، محبت آمیز از مشکلات روحی و ناهنجاری های کودکان و نوجوانان بکاهند و رنج های درونی آنان را آرامش بخشند . بسیاری از تند خوئی ها ، خشونت ها ، لجبازی ها زورگوئی ها ، بدبینی ها ، افسردگی ها ، گوشه گیری ها ، ناامیدی ها را می توان با ارتباط کلامی صحیح و نیکو حل نمود . در این جا نمونه هایی از ارتباط کلامی سرور و سالار آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام با فرزندان و یارانش را در حساس ترین روزهای زندگی می خوانیم : اول در هنگام گفتگو با دخترش سکینه برای تسکین آلام روحی وی ، چنین فرمود : یا نور عینی ! کیف لا یستسلم للموت من لا ناصر له و لا معین (۱۲۴) ای نور چشم من ! چگونه تسلیم مرگ نباشد کسی که یآوری ندارد . دوم آن گاه که امام حسین علیه السلام برادرش حضرت عباس علیه السلام را می فرستاد تا از علت حرکت سپاه دشمن خبری آورد علاقه قلبی خویش را به او چنین ابراز داشت : یا عباس ! اربک بنفسی انت یا اخی حتی تلقاهم فتقول لهم : مالکم ؟ و ما بدالکم ؟ و تساءلهم عما جاء بهم ؟ (۱۲۵) برادرم عباس ! جانم به فدایت ! سوار شو و به نزد اینان برو و بگو شما را چه شده ؟ و چه می خواهید و از سبب آمدن سپاه و تحرک آنان سؤال کن ! سوم هنگامی که قاسم علیه السلام در شب عاشورا از شهادت خویش سؤال کرد ، امام حسین علیه السلام او را چنین خطاب نمود : ای و الله فداک عمک انک لا حد من یقتل من الرجال معی (۱۲۶) آری عمومیت فدای تو ! به خدا سوگند تو هم در ردیف یاران شهید من خواهی بود . چهارم امام حسین علیه السلام در موقع خداحافظی با خواهران و فرزندان امام سجاد علیه السلام را به آغوش کشیده و با این کلمات دلنشین او را دلداری داد : یا ولدی انت اطیب ذریتی و افضل عترتی و انت خلیفتی علی هوالا العیال و الاطفال (۱۲۷) پسر من ! تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می باشی و تو از طرف من سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود . سخنان محبت آمیز ، دلربا و دارای بار عاطفی مثبت تا عمق جان مخاطب تاءثیر می گذارد و با ایجاد محبت بیشتر در قلب وی او را به سوی گوینده جذب می کند . پدر و مادری که در به کارگیری الفاظ و عبارات خود ، کمال ادب و عفت را رعایت می کنند ، در منظر فرزندان عزیز و مکرم بوده و دیگران نیز به آنان به دیده احترام می نگرند . در حقیقت رعایت ادب ، عفت و داشتن صمیمت در گفتار ناشی از کرامت نفس گوینده است و در تحکیم روابط گوینده و مخاطب تاءثیر فراوان دارد و گاهی مشکلات روحی فرزندان ، از قبیل تند خوئی ، زورگوئی ، بدبینی ، افسردگی و عقده حقارت را همین کلمات مهرآمیز درمان می کند . برای همین والدین شایسته خود را موظف می دانند که در روابط خود با فرزندان از عباراتی روح نواز و دلنشین استفاده کنند و این کلام گهربار حضرت رسول صلی الله علیه و آله را همیشه در مقابل چشمان خود احساس می کنند که : من اءکرم اءخاه المسلم بکمه یلطفه بها و فرج عنه کربته لم یزل فی ظل الله الممدود

علیه الرحمه ما کان فی ذلک (۱۲۸) کسی که برادر (و خواهر) مسلمان خود را با کلمه ای مهرآمیز تکریم نماید و غم را از دل او بزداید ، در سایه بلند (لطف) خدا می باشد و تا این صفت پسندیده در او باشد ، همواره رحمت الهی با او خواهد بود . سلام دادن به فرزندان سلام دادن از بهترین آموزه های دین مبین اسلام است . سلام یک نوع آغاز ارتباط اجتماعی است . عمل به این شیوه قرآنی کرامت نفس را در فرزندان تقویت می کند . خداوند متعال در قرآن کریم ، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که به اهل ایمان سلام کند : و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم (۱۲۹) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به نزد تو آیند به آن ها بگو : سلام بر شما ! به همین خاطر امام مجتبی علیه السلام در مورد اهمیت سلام کردن فرمود : من بداء بالکام قبل السلام فلا تجبوه ؛ (۱۳۰) هر کس قبل از سلام کردن به سخن آغاز کند او را جواب ندهید . و امام حسین علیه السلام فرمود : للسلام سبعون الحسنه ، تسع و ستون للمبتدی ، و واحده للراد (۱۳۱) سلام گفتن هفتاد حسنه دارد ، شصت و نه حسنه آن برای سلام دهنده و یک حسنه برای پاسخ دهنده می باشد . این دو گفتار زیبا در تربیت فرزندان و نوجوانان اهمیت خاصی دارد . زیرا کودک و نوجوانی که به او سلام شود شایستگی خود را باور می کند و در نتیجه با این روش خلاقیت های او را می توان به فعلیت رساند ، و در راه صحیح هدایت نمود . همچنانکه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد با اهتمام خاصی فرمود : خمس لست بتارکهن حتی الممات . . . و تسلیمی علی الصبیان لتکون سنه من بعدی (۱۳۲) پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی کنم . . . یکی از آنها سلام دادن به کودکان است ، تا بعد از من یک رسم رایج بشود . سلام دادن باید با بانگی رسا و آهنگی خوش و دلنشین ادا شود . امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود : مروت و جوانمردی آنستکه مرد دین خود را حفظ کرده و نفسش را از پلیدی ها دور نگه دارد و حقوقی را که بر گردن اوست ادا کند و با بانگ رسا و دلپذیر سلام گوید . (۱۳۳) چرا که سلام گفتن با بانگ رسا و آهنگی دلنشین از عادات پسندیده بندگان برگزیده الهی است . مولای حق جویان علی علیه السلام فرمود : سنه الاخیار لین الکلام و افشاء السلام (۱۳۴) شیوه انسان های برگزیده الهی آرام سخن گفتن و واضح سلام کردن است . آن حضرت در سخن دیگری به نقش سلام در جذب دل ها فرمود : عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یكثر محبوبک و یقل مغضوک (۱۳۵) زبانت را به گفتار نرم و سلام گفتن عادت بده تا دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل برسد . یکی از آثار تربیتی سلام گفتن ایجاد ارتباط آسان با مخاطب و تسهیل ارتباط اجتماعی است . علی علیه السلام این حقیقت را چنین بیان می دارد : لكل داخل دهشہ فابدؤ بالسلام ؛ (۱۳۶) برای هر تازه واردی نوعی بهت و حیرت و سرگشتگی وجود دارد ارتباط خود را با سلام کردن بر وی آغاز کنید (تا حیرت او از میان برود) از منظر علی علیه السلام حتی به گناهکار نیز سلام دادن ، پسندیده و تاءثیر گذار است . امام حسین علیه السلام می فرماید : ابن کوا از پدرم علی علیه السلام پرسید : ای امیر مؤمنان ! آیا بر گناهکاران نیز سلام می دهی ؟ علی علیه السلام فرمود : خدا او را اهل توحید می داند آیا تو او را اهل سلام (۱۳۷) نمی دانی ؟ ! با توجه به این نکته پدر و مادر نباید کودکان خطاکار را از خود برانند و ارتباط خود را با وی قطع کنند . بلکه لازم است ارتباط خودشان را با وی تقویت کنند .

۱۸ پرورش استعداد های فرزندان

مهم ترین امتیاز انسان از سایر موجودات جهان ، قابلیت رشد و استعداد کمال در وجود اوست و هویت انسان در پرتو همین ویژگی معنا پیدا می کند ، و در حقیقت ارزش حقیقی او در گرو پیمودن مسیر کمال و به فعلیت رساندن قوه ها و شکوفائی خلاقیت های باطنیش می باشد . آفریدگار جهان برای همین ویژگی انسان ، تمام موجودات را در مسیر رشد و تعالی او قرار داده و همه چیز را در عالم هستی به خاطر پرورش صحیح و رشد انسان آفریده است ، (۱۳۸) و او را با دو هدایتگر درونی و بیرونی به سوی حق ندا داده و هدایت کرده است در یک کلام مهم ترین هدف از تربیت انسان ، رسیدن به فلاح و رستگاری و قرب الی الله است . (۱۳۹)

(در این راستا پدر و مادر موظفند در زمینه شکوفائی استعدادهای خدادادی فرزندان، بسترهای مناسب را فراهم آورند . چرا که آنان در قبال تربیت فرزندان مسئولند . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : فرزندان خود را تربیت کنید به راستی که شما درباره آن ها مورد سؤال قرار خواهید (۱۴۰) گرفت . یکی از روشهایی که می توان در این مورد از آن استفاده کرد ، شیوه کار آمد تشویق است . تشویق در پرورش استعدادهای فرزندان یک راهکار کاملاً موفق می باشد و اگر با شرایط صحیح انجام شود ، محرک قوی در ایجاد و تکرار خصال پسندیده در وجود فرزندان خواهد بود . تشویق می تواند به صورت های مادی و معنوی باشد . تحسین ، تقدیر ، اعطای جایزه و هدیه ، بذل عاطفی و محبت ، تکریم و تشکر جلوه هایی از تشویق است . نمونه هایی از بهره گیری از تشویق را در سیره اهل بیت علیهم السلام را می خوانیم : الف روزی حضرت مجتبی علیه السلام ، غلامی را دید که کنار باغی نشسته و غذا می خورد ، او لقمه ای از غذا می خورد و لقمه دیگر را به سگی که نزدیک او نشسته بود می داد ، امام علیه السلام از او پرسید : چرا چنین می کنی ؟ نوجوان پاسخ داد : شرمم می آید که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند رفتار ستوده نوجوان مورد توجه حضرت قرار گرفت و آن بزرگوار خواست به این غلام مهربان پاداشی نیکو عنایت کند . به او فرمود : همین جا باش تا من بازگردم ! بعد از اندکی امام مجتبی علیه السلام غلام را از مولایش خریده و آزاد نمود و سپس باغ را که غلام در آن کار می کرد نیز خرید و به او بخشید . (۱۴۱) ب جعفر یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام در نزد معلمی به نام عبد الرحمن سلمی در مدینه آموزش می دید . روزی معلم سوره حمد را به جعفر آموخت . هنگامی که جعفر برای پدر قرائت کرد ، حضرت امام حسین علیه السلام به عنوان قدر دانی ، معلم فرزندش را فرا خواند و هزار دینار به همراه هدایای دیگری به او پاداش داد . وقتی حضرت امام حسین علیه السلام به خاطر پاداش زیاد مورد اعتراض قرار گرفت در جواب فرمود : و انی عطیتی هذه بتعلیمه الحمد لله رب العالمین هدیه من کجا برابر با تعلیم الحمد لله رب العالمین است و آن گاه این اشعار را قرائت کرد : اذا جادت الدنيا عليك فجد بها على الناس طرا قبل ان تتفلت هرگاه دنیا به تو روی آورد ، قبل از آن که از دستت برود ، آن را به مردم ببخش . فلا الجود يفيها اذا هي اقبلت ولا- البخل يقيها اذا ما تولت نه بخشش ، آن را هرگاه روی آورد از بین می برد و نه بخل ، آن را هرگاه پشت کند نگاه می دارد . (۱۴۲)

۱۹ پاسخ های مشفقانه

در ذهن جوال نوجوان با رسیدن به رشد عقلانی سؤالاتی مطرح می شود شایسته است والدین به این سؤال توجه کرده و با پاسخ منطقی و صحیح آنان را راهنمایی نمایند . قاسم بن الحسن یادگار حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که در شب عاشورا از عمویش امام حسین علیه السلام شنید که به اصحابش بشارت می دهد که فردا تمامی آنها شهید خواهند شد ، در ذهن او سؤالاتی مطرح گردید ، از جای خود برخاسته و از امام حسین علیه السلام سؤال کرد : عمو جان ! آیا من هم در ردیف شهدا خواهم بود ؟ امام حسین علیه السلام فرمود : یا بنی ! کیف الموت عندك ؛ پسر من مرگ را چگونه می بینی ؟ نوجوان خوش سیما با تمام خلوص و صفا پاسخ داد : احلی من العسل ؛ مرگ در راه تو برای من شیرین تر از عسل می باشد . قاسم سؤال خویش را تکرار نمود : آیا من هم در ردیف شهدای کربلا- خواهم بود ؟ امام پاسخ داد : عمویت فدای تو ! بلی به خدا قسم تو را هم در ردیف یارانم خواهند کشت ، حتی پسر شیر خواره ام عبدالله را نیز به شهادت می رسانند . فرزند غیرتمند امام مجتبی علیه السلام با شنیدن این سخن یکه ای خورده و سوی عمویش خیز برداشته و پرسید : عمو جان ! آیا آن ها به خیمه گاه می رسند و بعد از تسلط به خیمه ها و بانوان ، عبدالله را می کشند ؟ ! آن گاه امام علیه السلام کیفیت شهادت طفل شیر خواره را به قاسم شرح داد . (۱۴۳)

۲۰ آموختن کمالات

ملک الشعراى بهار مى گوید: والدین ار به روی فرزندان نگشایند از فضائل در ضرر این جنایت آخر کار باز گردد به مادر و به پدر سالش از بیست ناگذشته هنوز کرده دزدی ز شصت افزون تر زیر دندان زبان مادر کند ریخت خون از دهان هر دو نفر اگر او عیب کار دزدی را به من آموخته بود گاه صغر کی به این کار مى نهادم پای کی به این دار مى کشیدم سر والدین برتر در طول زندگی خود تلاش مى کنند کمالات انسانی و فضائل اخلاقی را با شیوه های مؤثر، به فرزندان خویش یاد دهند تا آنان در آینده افرادی مفید مسئول، با تربیت و با خصالی پسندیده به مناصب کلیدی جامعه قدم گذاشته و در اصلاح و پیشرفت اجتماع خویش تلاش نمایند. این جا نمونه ای از شیوه آموزش کمالات به فرزندان را می خوانیم: علامه کاشف الغطاء و تربیت فرزند علامه بزرگوار شیخ جعفر کاشف الغطاء در زمینه پرورش صفات والای انسانی به فرزندش روش های آموخته و مؤثری به کار می برد. زمانی او می خواست پسر نوجوانش را به سحر خیزی و عبادت صبح گاهی متمایل کند، به طوری که فرزند نوجوان با اشتیاق و علاقه و میل قلبی این کار را تا آخر عمر ادامه دهد، و در اعماق وجودش نفوذ نماید. به همین خاطر در یکی از روزها قبل از اذان صبح کنار بستر پسرش آمد و او را بیدار کرده و گفت: پسرم برخیز! تا به حرم مطهر مولای متقیان علی علیه السلام مشرف شویم. نوجوان چشمان خواب آلودش را مالیده و گفت: شما بروید و من هم می آیم. پدر گفت نه من ایستاده ام تا با هم برویم. جوان برخاست، وضو گرفت و به اتفاق پدر به سوی حرم مطهر روانه شدند. جلوی در حرم فقیری نشسته و دستش را به سوی مردم دراز کرده بود. پدر از پسر پرسید: فرزندم این مرد برای چه در این جا نشسته است؟ گفت: برای گدایی و دریافت کمک از مردم. پرسید: فکر می کنی چه قدر از این طریق می تواند به دست بیاورد. گفت: شاید درهمی عایدش شود. پرسید: آیا مطمئن این مبلغ را به دست خواهد آورد؟ گفت: به طور قطع و مسلم نمی توان پیش بینی کرد، شاید مبلغی عایدش بشود و شاید هم دست خالی برگردد. پدر که زمینه را برای گفتن مطلب آماده دید، گفت: پسرم! بین این مرد فقیر، برای به دست آوردن یک مقدار منافع دنیائی احتمالی که یقین به آن هم ندارد، در این هنگام شب این جا آمده و دستش را دراز کرده است. اگر تو واقعا به ثواب هایی که خداوند برای سحر خیزی و نماز شب خواندن تعیین فرموده، یقین داری و گفته ائمه اطهار را باور کرده ای، چرا در انجام آن سستی به خود راه می دهی؟ (۱۴۴) اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد باقی همه به حاصلی و بی خبری بود هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود پرورش حیا والدین وظیفه دارند خصلت حیا و عفت را در فرزندان پرورش دهند. علی علیه السلام فرمود: من قل حیاؤه قل ورعه؛ (۱۴۵) هر کسی که صفت حیا در او کم باشد پارسائی او کم خواهد بود. هم چنین آن حضرت فرمود: الحیاء یصد عن فعل القبیح؛ (۱۴۶) حیا از کارهای ناشایست انسان را باز می دارد. اساسا کسی که حیا نداشته باشد، ایمان ندارد، هم چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: لا ایمان لمن لا حیا له. (۱۴۷) از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از وظایف والدین در مورد انجام حقوق فرزندان تقویت روحیه پاکدامنی و عفت است. آن حضرت فرمود: حق فرزند دختر بر عهده پدر آن است که سوره نور را که حاوی آداب حجاب و عفاف و پاکدامنی است، به او بیاموزد. (۱۴۸) امام باقر علیه السلام نیز در این زمینه می گوید: دختری که به حد بلوغ رسید جایز نیست بدون حجاب باشد. (۱۴۹) با توجه به رهنمودهای پیشوایان دین ما، شایسته است، والدین گرامی فرزندان دختر و پسر را در این مورد راهنمایی بیشتری نموده به ویژه به آیا، سوره نور آنان را توجه دهند، که حاوی زیباترین پیام های عفت و حیا برای مسلمانان است. آن جا که می فرماید: قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک اذکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون به مؤ منان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است! و قل للمؤمنات یغضضن من ابصرهن و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعو لتهن و آباءه بعلو لتهن و ابناهن و ابناهن بعلو لتهن و بنو اخوانهن و بنو اخواتهن و نسائهن و ما ملکت ایمانهن و التبعین غیر اءولی الاربه من الرجال

ءو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضرین باءرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعاً ءیهام المؤمنون لعلکم تفلحون (۱۵۰) و به زنان با ایمان بگو! چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند ، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) ، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان ، یا پدرانشان ، یا پسرانشان ، یا پسران همسرانشان ، یا برادرانشان ، یا پسران برادرشان ، یا پسران خواهرانشان ، یا زنان هم کیششان ، یا بردگانشان ، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند ، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) . و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان ، تا رستگار شوید ! لازم به ذکر است که پرورش خصلت حیا در فرزندان به معنای رعایت مرزهای الهی و پاکدامنی است و این با کم روئی کاملاً متفاوت است . کم روئی و خجالتی بودن در فرهنگ حیاتبخش اسلام امری مذموم و ناپسند است . رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا را به بخش پسندیده و ناپسند تقسیم می کند و می فرماید : الحیاء حیاة ان حیاة عقل و حیاة حمق فحیاء العقل هو العلم و حیاة الحمق هو الجهل حیاة دو گونه است : حیاة عقل و حیاة حماقت . حیاة عقل ، علم است و حیاة حماقت ، نادانی . امام صادق علیه السلام نیز در مورد حیاة ناپسند که همان کم رویی است فرمود : من رق وجهه رق علمه ؛ (۱۵۱) کسی که کم رو باشد بی مایه و کم دانش خواهد بود . چرا که چنین آدمی از پرسیدن مشکلات علمی خود ، شرم می کند و سؤال هایش بی پاسخ می ماند . آموزش علم و ادب یکی دیگر از وظایف پدر و مادر آموختن ادب و اخلاق انسانی به فرزندان می باشد ، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از مهم ترین وظائف والدین را پرورش ادب در نهاد کودک می داند . (۱۵۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید : حق الولد علی الولد اءن یحسن اسمه و یحسن اءدبه و یعلمه القرآن (۱۵۳) حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او انتخاب کند ، و ادب به وی بیاموزد و قرآن تعلیمش دهد . هم چنین آن حضرت در وصیتی که به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام نموده است ، می فرماید : انما قلب الحدث کالارض الخالیة ما اءلقى فیها من شیء قبلته فبادرتک بالادب قبل اءن یقسو قبلک و یشغل لبک (۱۵۴) فرزندم ! قلب یک نوجوان مانند زمین خالی است ، هر تخمی که در آن بیفشانی رشد و نمو می کند ، من نیز در مورد پرورش ادب در وجود تو مبادرت کردم ، قبل از آن که قلب تو سخت شده و ذهن تو مشغول شود به پور خویش دین و دانش آموز که تابد چون مه و انجم نگینش به دست او اگر دادی هنر را ید بیضاست اندر آستینش ندارم آن مسلمان زاده را دوست که در دانش فزود و در ادب کاست اقبال لاهوری امام حسن مجتبی علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرده و به آنان فرمود : همه شما کودکان جامعه امروز هستید و امید می رود که بزرگان جامعه فردا باشید ، دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید ، هر کدام که نمی توانید در مجلس درس ، مطالب استاد را حفظ کنید آن ها را بنویسید و نوشته ها را در منزل نگهداری نمائید تا در موقع لزوم مراجعه کنید . (۱۵۵) علی علیه السلام بر این باور بود : که بهترین ارث و بالاترین هدیه برای فرزندان ادب و تربیت پسندیده است و می فرماید : لا میراث کالادب ؛ (۱۵۶) هیچ ارثی بالاتر از ادب نیست . آن حضرت در سخن دیگری فرمود : ما نحل والد ولدا نحلـاـء فصل من اءدب حسن ؛ (۱۵۷) بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش ، بهتر از عطیه ادب و تربیت پسندیده نیست . صداقت و امانتداری عبد الرحمن بن سابه کوفی جوان نوری بود که پدرش را تازه از دست داده بود وی با تلاش های صادقانه خویش موفق شده بود تا شغلی به پا کرده و در مدت کوتاهی به زیارت خانه خدا برود . او پس از انجام مراسم حج به مدینه آمده و به منزل امام صادق علیه السلام رفت . جمعیت انبوهی در خانه امام صادق علیه السلام گرد آمده بودند . عبد الرحمن که خود را از دیگران کم سن سال می دید در آخر جمعیت قرار گرفت . او همچنان که به انتظار ملاقات نشسته بود ، به رفت و آمدها و سؤال و جواب های مردم از امام علیه السلام نظاره می کرد . آن گاه که مجلس کمی خلوت شده ، امام صادق علیه السلام با اشاره او را به نزدیک طلبیده و پرسید : شما کاری داشتی ؟ من عبد الرحمن ، پسر سابه

کوفی بجلی هستم . احوال پدرت چه طور است ؟ پدرم به رحمت خدا رفت . خدا او را رحمت کند . آیا از پدرت ارثی هم برای شما باقی مانده است ؟ خیر ، هیچ چیز از او باقی نماند . پس با چه سرمایه ای توانستی به حج مشرف شوی ؟ بعد از فوت پدرم ما خیلی پریشان بودیم ؛ مرگ پدر از یک سو ، فقر و پریشانی از سوی دیگر بر ما فشار وارد می آورد و رنج می داد ، تا آن که روزی در خانه نشسته بودم یکی از دوستان پدرم آمد . او به ما تسلیت گفته و دلداری داد . سپس پرسید : آیا از پدرت سرمایه ای باقی مانده است ؟ گفتم : نه . او هزار درهم برای ما آورده و گفت این را بگیر ، اما بکوش که این ها را سرمایه کنی ، و از منافع آن ها خرج نمائی . این را گفت و از دم در برگشت و رفت . من با خوشحالی پیش مادرم رفتم و کیسه پول را به او نشان دادم و ماجرا را به او گفتم . روز بعد طبق توصیه آن دوست بزرگوار پدرم به فکر کاسبی افتادم و آن پول را تبدیل به کالا کرده و مشغول کسب و کار شدم . طولی نکشید که وضع کاسبی من بهتر شد و گذشته از این که با این سرمایه زندگی خود را اداره می کردم مبلغ زیادی به سرمایه ام افزوده شده بود . به فکر انجام مراسم حج افتادم وقتی که سخن عبدالرحمن به این جا رسید ، امام پیش از این که سخن خود را به پایان برساند با نگرانی از وی پرسید : هزار درهم دوست پدرت را چه کردی ؟ عبدالرحمن پاسخ داد : با اشاره مادرم پیش آن مرد رفته و پول امانتی را بی کم و کاست به او تحویل دادم . امام فرمود : آفرین ! خیلی کار خوبی کردی . حالا دوست داری برایت نصیحتی بکنم ؟ عبد الرحمن گفت : فدایت شوم البته که دوست دارم . امام فرمود : بر تو به راستی و درستی ! آدم راست و درست شریک مال مردم است . عبد الرحمن می گوید : بعد از آن سفارش امام را به کار بستم و تا الآن (آن چنان وضع مالی ام خوب شده است که) سیصد و شصت هزار درهم حقوق شرعی خود را پرداخته ام . (۱۵۸) راهنمائی پدرانه هنوزم ز خردی به خاطر در است که در لانه مالکیان برده دست به منقارم آن سان به سختی گزید که اشگم چو خون از رگ آن دم جهید پدر خنده بر گریه ام زد که هان وطن داری آموز از ماکیان (۱۵۹)

۲۱ تعلیم قرآن

قرآن کلام الهی و جلوه ای از قدرت و علم و حکمت پروردگار است و آیات نورانی آن نشانگر عظمت خداوند متعال می باشد . قرآن برنامه زندگی یک مسلمان و معارف آن گنجینه ای بی پایان است . از هر چیز مهم تر اینکه قرآن عهدنامه ای میان خداوند و مردم است . از هر چیز مهم تر اینکه قرآن عهدنامه ای میان خداوند و مردم می باشد . امام صادق علیه السلام با اشاره به اهمیت این عهد نامه گرانبهاء ، به مسلمانان سفارش می کند که هر روز ۵۰ آیه از این کتاب را تلاوت کنند : القرآن عهد الله الی خلقه فقد ینبغی للمراء المسلم اءن ینظر فی عهده و اءن یقرأ منه فی کل یوم خمسین آیه (۱۶۰) قرآن عهدنامه خداوند متعال به انسانها می باشد ، برای فرد مسلمان شایسته است که به عهدنامه خود بنگرد و در هر روز ۵۰ آیه از آن را تلاوت کند . بر این اساس لازم است که والدین مسلمان فرزندان خود را با معارف حیات بخش و انسان ساز این عهدنامه و حیانی آشنا سازند و آیات و مفاهیم آن را به صورت اندیشه های پویا در اذهان فرزندانشان در آورند . رسول خاتم صلی الله علیه و آله مقام معنوی والدینی را که به فرزندان خود قرآن تعلیم می دهند ، چنین تبیین می کند : من قبل ولده کتب الله عزوجل له حسنه و من فرحه فرحه الله یوم القیامه و من علمه القرآن دعی بالابوین فیکسیان حلتین یضیء من نور هما وجوه اهل الجنة (۱۶۱) هر کس صورت فرزندش را ببوسد ، خداوند متعال برای او یک حسنه می نویسد ، و هر کس کودک خود را شاد نماید ، خداوند روز قیامت او را مسرور خواهد کرد و هر کس به فرزند خود قرآن بیاموزد ، روز قیامت پدر و مادر او را دعوت می کنند و لباسی درخشان و بهشتی بر آنان می پوشانند که از نور آن چهره های اهل بهشت روشن می شود . بنابراین اگر والدین این حق مسلم فرزندان را رعایت نمایند آنان در آینده نسلی متدین ، پاکیزه ، همدل ، متفکر و آینده نگر خواهند داشت . جامعه ای که افراد معمولی و کارگزاران حکومتی آن از چنین نسلی تشکیل یابند ، در تمام زمینه ها موفق خواهند بود . چرا که ترقی و توسعه و استقلال یک جامعه در گرو داشتن افرادی تربیت یافته در

مکتب قرآن است. جوانانی که با قرآن و آیات آن مأنوس باشند و در مواقع حساس و سرنوشت ساز زندگی، پیام های دل نواز آن را زمزمه کرده و به آن ها گوش جان بسپارند، زندگی آرام و همراه با آسایش و موفقیت خواهند داشت، و از بحران های روحی و روانی با سربلندی بیرون خواهند آمد. ابراهیم بن عباس در مورد حالات و رفتار امام رضا علیه السلام و انس آن حضرت با قرآن مجید می گوید: همه سخنان، پاسخ ها و مثال های آن حضرت بر گرفته از قرآن بود. هر سه روز یک بار قرآن را ختم می کرد و می فرمود: اگر بخواهم در کمتر از سه روز هم می توانم آن را ختم نمایم، اما هرگز آیه ای را تلاوت نمی کنم، مگر این که در معنا، شاء نزول و وقت نزول آن می اندیشم. (۱۶۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در مورد مهم ترین حقوق فرزندان بر عهده والدین، می فرماید: حق الولد اءن یحسن اسمہ و یحسن اءدبہ و یعلمہ القرآن (۱۶۳) حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او انتخاب کند، و ادب به وی بیاموزد و قرآن تعلیمش دهد.

۲۲ پرورش عشق اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از مهم ترین وظایف والدین پرورش محبت اهل بیت علیهم السلام در دل های فرزندان می باشد. حضرت خاتم الانبیاء فرمود: فرزندان را به سه چیز مأنوس کنید: ۱ دوستی پیامبرتان ۲ عشق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله. ۳ قرائت قرآن. (۱۶۴) پیوند دادن نوزادان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و عجین کردند وجود آنان با عوامل عشق اهل بیت علیهم السلام و هموار کردن زمینه این محبت، تأثیر زیادی در شکل گیری وجود آنان داشته و آنان را در زندگی آینده خویش با آل محمد صلی الله علیه و آله مرتبط ساخته و از دلدادگان آن خاندان خواهد ساخت. مولای عارفان علی علیه السلام می فرماید: اگر مردم کوفه، کام نوزادان خویش را با آب فرات برداشته بودند، آن ها شیعه ما می شدند. (۱۶۵) بدیهی است که آب فرات خصوصیتی برای مردم کوفه ندارد و تمام اهل عالم را شامل می شود. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: من گمان نمی کنم کام نوزادی را با آب فرات برداشته باشند ولی او عاشق ما اهل بیت نباشد. (۱۶۶) البته راه های مختلفی برای زمینه سازی دوستی اهل بیت علیهم السلام در سیره و سخن معصومین علیهم السلام و به ویژه مولای متقیان وجود دارد که مجال مفصل تری مطلب، هم چون نام گذاری کودک با نام های اهل بیت علیهم السلام، بردن به زیارت و مجالس آن بزرگواران، دقت در غذای کودکان، ذکر فضائل و آشنائی فرزندان با مقام اهل بیت علیهم السلام، ارتباط دادن خاطرات خوش زندگی با خاندان رسالت صلی الله علیه و آله و سایر مواردی که می توانیم به وسیله آن ها خود و فرزندمان را در مسیر ارادتمندان آل پیامبر و شیفتگان حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهیم. ضرورت دوستی اهل بیت علیهم السلام عشق به اهل بیت علیهم السلام ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل پیامبر صلی الله علیه و آله مهر ورزیدن به ارزشهای والای الهی است. رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی، بدون دوستی اولیاء الهی ممکن نیست، و پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام از خاتم رسولان صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن بزرگوار فرمود: در روز قیامت هیچ بنده ای نمی تواند قدم از قدم بر دارد مگر اینکه از چهار چیز سؤال می شود... (که چهارمین سوال) از دوستی ما اهل بیت خواهد بود. (۱۶۷) بنابراین تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت با عشق و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله عجین شده است. هر که خواهد همنشینی با خدا او نشیند در کنار اولیاء امام سجاد علیه السلام نیز در مورد فرزندان خویش دعا می کند و از درگاه حضرت حق می خواهد که آنان را از عاشقان اولیاء الله قرار دهد: و اجعلهم اءبرار اءتقیاء بصراء سامعین مطیعین لک، و لاء و لیائک محبین مناصحین و لجمیع اءعدائک معاندین و مبغضین، آمین (۱۶۸) پروردگارا! آنان را از نیکوکاران، پارسایان، تیزبینان، شنوای سخن حق و اطاعت کنندگان از خودت قرار ده و برای اولیای خودت عاشقان خیر خواه و از برای تمام دشمنانت آنان را ستیزه جو و کینه ورز گردان. مهر ورزی به دیگران یک نیاز فطری فرزندان است، اما چه زیبا است که انسان در بذل

محبت، خویان و بهترین‌ها را برگزیند و اهل بیت علیهم السلام کامل‌ترین مظهر عشق و علاقه نسبت به معصومین علیهم السلام عامل ثبات قدم در راه دین و دین‌داری است، و عشق و محبت خالصانه به اهل بیت علیهم السلام فرزندان را در برابر گناه و فساد بیمه می‌کند و شناساندن عظمت و مقام ائمه علیهم السلام عشق را در دل آنان به وجود می‌آورد و آنان مشتاقانه ارتباطی مستحکم و عمیق با ائمه پیدا کرده و با کمال میل از دستورات آنان پیروی می‌کنند. در زیارت امین الله نیز می‌خوانیم: اللهم فاجعل نفسی . . محبة لصفوة اولیائک محبوبه فی ارضک و سمائک (۱۶۹) خداوند! دل و جان مرا، شیفته اولیای برگزیده ات قرار ده، و مرا در زمین و آسمان محبوب گردان. امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: خداوند در روز قیامت به پدر و مادری، پاداشی بزرگ عطا می‌کند. آنان با تعجب می‌پرسند: پروردگارا! این همه پاداش و رحمت در باره ما برای چیست؟ اعمال ما که چنین ارزشی نداشت؟! به آنان از سوی خداوند متعال پاسخ داده می‌شود: این عطا یا به جهت این است که: شما به فرزند خود، قرآن آموخته اید، و او را به معارف و دستورات دین اسلام آگاه ساختید و او را با دوستی و محبت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او علی علیه السلام پرورش دادید، و فرزندان را با تعالیم این دو بزرگوار آشنا کردید. (۱۷۰)

۲۳ ورزش و تفریحات سالم

فراهم کردن زمینه شادی‌های سالم و حرکات سرور آفرین و ورزش‌های نشاط بخش یکی دیگر از نیازهای فرزندان می‌باشد. والدین وظیفه دارند برای تقویت روح و جسم فرزندان‌شان به مسائل تفریحی و ورزشی آنان توجه نمایند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید. (۱۷۱) آن پیامبر رحمت در ضمن سخنی دیگر حقوق فرزندان را بر عهده پدر چنین می‌شمارد: آموزش کتاب خدا، یاد دادن تیراندازی و شنا، ارث گذاشتن مال پاکیزه و حلال. (۱۷۲) جامعه سالم هم جامعه‌ای است که افراد پر نشاط، شاداب و با روحیه‌های قوی داشته باشند. در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ورزش یکی از روش‌های تفریح، سرگرمی، و تقویت جسم و روح از عوامل رشد و شکوفائی محسوب می‌شود. آنان ضمن پرورش روح و روان خویش از ورزش‌های تفریحی و تربیتی نیز غافل نبودند. عاصم بن ضمره می‌گوید: من به همراه حسن بن علی علیه السلام برای گردش و تفریح به ساحل فرات رفته بودیم، آن روز عصر در حالی که روزه بودیم، آب صاف و زلال فرات، روی سنگ‌ها و شن‌ها موج می‌زند و تمام اشیاء در عمق آب مقابل چشمان ما خود نمائی می‌کردند. حسن بن علی علیهما السلام گفت: اگر لباس شنا داشتم داخل آب می‌شدم و آب تنی می‌کردم. گفتم: من دارم آن را در اختیار شما می‌گذارم. گفت: پس خودت چه می‌پوشی؟ گفتم: من همین طوری شنا می‌کنم. فرمود: این کار را من اصلاً دوست ندارم و خوشم نمی‌آید؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در داخل آب موجودات زنده‌ای است که باید از آن‌ها شرم کنید و به احترام آنان بدون پوشش مناسب به داخل آب نروید. (۱۷۳)

۲۴ انتخاب شغل مناسب

بیکاری نه تنها موجب از بین رفتن استعدادهای درونی یک جوان می‌شود و او را به فردی تن‌پرور و بی‌خاصیت تبدیل می‌کند، بلکه به عنوان یک معضل اجتماعی، فرزندان جوان را دچار انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی می‌نماید، و شخصی را که باید به عنوان سرباز جامعه باشد، سربار اجتماع می‌کند. به همین دلیل والدین وظیفه شناس فرزندان جوان خود را در انتخاب شغل مناسب و حلال راهنمایی کرده و یاری می‌نمایند. امام رضا علیه السلام جوانان مسلمان را به انتخاب شغل حلال توصیه نموده و کسانی را که برای تأمین معاش خانواده خویش تلاش می‌کنند، برتر از جهادگران در راه خداوند قلمداد نموده، می‌فرماید: الذی یطلب من فضل الله عزوجل ما یکف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله عزوجل (۱۷۴) آن کسی که به فضل و عنایت

خداوندی توجه کرده و در راه تاءمین معاش خانواده اش تلاش می کند از مجاهد در راه خداوند بزرگ پاداش بیشتری دارد . حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید : مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله ! این فرزند من بر گردن من چه حقوقی دارد ؟ رسول گرامی فرمود : اسم زیبا بر او بگذار و ادب برایش بیاموز و شغل خوبی برایش انتخاب کن . (۱۷۵)

۲۵ یاری کردن در ازدواج

ازدواج در اسلام ، یک امر مقدس و عبادت محسوب می شود . دو زوج جوان با ازدواج خویش اولین گام را از خود دوستی به سوی غیر دوستی بر می دارند ، آنان با امضای پیمان مقدس زناشویی از دایره خود خواهی بیرون رفته و با وارد شده به مرحله جدیدی از زندگی ، بخشی از کمبودهای خود را جبران می کنند؛ که از جمله آن ها می توان به بقای نسل ، رسیدن به آرامش و سکون ، تکمیل و تکامل ، تاءمین نیاز جنسی ، سلامت و امنیت اجتماعی و تاءمین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد . امام رضا علیه السلام در گفتاری حکیمانه به بهره های اجتماعی و عقلانی ازدواج پرداخته و می فرماید : اگر در مورد ازدواج از طرف خدا آیه ای نازل نشده بود و از پیامبر هم دستوری به ما نرسیده بود؛ همان فوائد و بهره های (اجتماعی و فردی) که خداوند در آن نهاد از قبیل نیکی با بستگان نزدیک و استحکام ارتباط با آنان و پیوند با بیگانگان کافی بود که خردمندان و مصلحت اندیشان به آن رغبت نمایند . (۱۷۶) در فرهنگ متعالی اسلام شایسته است که والدین در مورد ازدواج فرزندانشان اقدام نمایند . خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله رعایت سه حق اساسی را برای پدر و مادر نسبت به فرزندانشان ضروری می داند : نام نیک ، تعلیم نویسندگی و یاری در ازدواج هنگام بلوغ . (۱۷۷) هم چنین آن حضرت در مورد یکی از مهم ترین حقوق فرزندان دختر می فرماید : لازم است پدر و مادر در مورد فرستادن دخترانشان به خانه بخت تعجیل نمایند . (۱۷۸) حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمود : هر کس فرزند دختری را شوهر داده و به خانه بخت بفرستد ، خداوند متعال در روز قیامت تاج سروری بر سر او خواهد نهاد . (۱۷۹)

۲۶ موعظه و راهنمایی

از مهمترین حقوق فرزندان راهنمایی آنان توسط والدین است . از آن جایی که نوجوانان در مراحل اولیه زندگی هستند و راه زندگی پر فراز و نشیب است و راهزنان زیادی در کمین آنان نشسته اند؛ والدینی که راه زندگی را پیموده و سرد و گرم روزگار را چشیده اند و تجاربی در این زمینه اندوخته اند ، لازم است در این زمینه با نصیحت ها و راهنمایی های خود فرزندانشان را از پیمودن راه خطا و انحراف جلوگیری نمایند . به همین جهت خداوند متعال در قرآن کریم نصیحت های یک پدر مهربان و فرزانه را به فرزند گرامی اش نقل کرده و آن را به عنوان اسوه و الگو برای والدین و فرزندان معرفی می کند . در این جا فرازهایی از این نصایح مشفقانه را از سوره لقمان با هم می خوانیم : یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم ؛ لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت : پسر من ! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ، ظلم بزرگی است . یا بنی انها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخرة ءو فی السماوات ءو فی الارض یاءت بها الله ان الله لطیف خبیر پسر من ! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد ، و در دل سنگی یا در (گوشه ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد ، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است ! یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه المنکر و اصبر علی ما ءصابک ان ذلک من عزم الاءمور پسر من ! نماز را بر پا دار ، و امر به معروف و نهی از منکر کن ، و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیا باش که این از کارهای مهم است ! و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور (پسر من) با بی اعتنایی از

مردم روی مگردان ، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد . و اقصا فی مشیک و اغضض من صوتک ؛ (۱۸۰) پسر من در راه رفتن ، اعتدال را رعایت کن ؛ از صدای خود بکاه و هرگز فریاد مزن . امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در یک سفارشی راه گشا ، فرزند گرامی اش حضرت مجتبی علیه السلام را راهنمایی کرده و او در پیمودن راه صحیح زندگی یاری می کند و در آغاز آن می فرماید : ای فرزند عزیزم ! تو را به رعایت تقوا سفارش می کنم و این که پیوسته در فرمان خدا باشی و دلت را ، با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی ، چه وسیله ای مطمئن از رابطه تو با خدا است ؟ اگر سر رشته آن را در دست گیری . دلت را با موعظه و پندهای نیکو زنده کن ، هوای نفس را با بی اعتنائی به حرام بمیران ، جان خود را با یقین به ارزش های الهی نیرومند ساز ، و با نور حکمت و دانش روشنائی بخش ، و با یاد مرگ خودت را آرام کن ، با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش ، و از دگرگونی روزگار ، و زشتی های گردش شب و روز او را بترسان ، تاریخ گذشتگان را بر او بنما در دیار و آثار ویران شده رفتگان بگرد و بیندیش که آن ها چه کرده اند ؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمده اند ؟ (۱۸۱)

بخش دوم : حقوق پدر و مادر

مقدمه

در بخش نخست این کتاب به خاطر اهمیت و تقدم طبیعی حقوق فرزندان بر والدین ، سخن گفتیم و حال به حقوق والدین می پردازیم با اذعان به این که اگر پدران و مادران به وظایف خود آشنا باشند و حقوق فرزندان را همان طوری که در مکتب وحی آموخته اند به انجام برسانند ، مطمئنا فرزندان صالح نیز متقابلا به انجام حقوق والدینشان همت گماشته و به وظایف خود به نحو احسن عمل خواهند نمود . اما اگر پدران و مادران به تربیت صحیح اولادشان نپردازند و در مورد آن بی توجه شوند ، بدیهی است که نباید چندان انتظاری از بچه های تربیت نیافته خود داشته باشند . اگر پدر و مادر رعایت حقوق فرزندان را نکنند و آنان را طبق فرهنگ اسلام و تعالیم عالی اهل بیت علیهم السلام پرورش ندهند ممکن است در آینده با مسائلی روبرو شوند که هیچ گاه تصور نمی کرده اند . مطالعه داستان غم انگیزی پدری که در اثر بی توجهی و سهل انگاری به این مهم ، فرزندان خود را از دست داده است ، ضرورت طرح موضوع را نمایان تر می سازد . پدر فراموش شده مرد محترمی نقل می کرد ، با اصرار همسر ، بچه ها را پس از پایان تحصیلات ابتدایی به لندن فرستادم . با این که شخصا تمایل زیادی به این کار نداشتم در ظرف چند سال با هر زحمتی بود پولی فراهم می کردم و به خیال خود وسائل آسایش و راحتی آن ها را در دیار فرنگ مهیا می ساختم . سال گذشته مصمم شدم برای دیدار بچه ها و سرکشی به وضع تحصیلی آن ها سفری به لندن بکنم ، قبلا مراتب را تلگرافا به بچه ها اطلاع دادم و به یکی دو نفر از دوستان هم که در لندن بودند ، قصد خود و ساعت ورودم را خبر کردم باری ساعتی فرا رسید که هواپیما در فرودگاه لندن به زمین نشست و من به شوق دیدن نور چشمی ها به اطراف نگاه می کردم ، متأسفانه هر چه بیشتر جستجو می کردم کمتر اثری از بچه ها بود ، تا بالاخره یکی از آشنایان که او هم از ساعت ورودم مطلع بود مرا دید و به طرفم آمد ، با ناراحتی از بچه هایم پرسیدم ، گفت : امروز (پیک نیک) می روند و به من گفتند به اطلاع شما برسانم که منتظر آن ها نشوید چون حداقل ده روز در گردش دسته جمعی خواهند بود . به محض شنیدن این خبر خون در عروقم منجمد شد که : ای وای من هزاران کیلومتر راه برای دیدن بچه ها طی کرده ام و آن ها با این که می دانستند من می آیم به گردش رفته اند ، با این همه قانع نشده ام و از دوست خود پرسیدم که دیدن آن ها قبل از حرکتشان امکان دارد یا خیر ! دوستم گفت بله ، چون فاصله زیادی تا راه آهن نیست ، اگر عجله کنیم ممکن است قبل از حرکت به دیدن آن ها موفق شوید . با اتومبیلی که دوستم داشت به طرف مقصد حرکت نمودیم اتفاقا محلی که بچه

هایم در آن محل اجتماع کرده بودند ممنوع الورد بود و پلیس اجازه نمی داد کسی وارد آن محوطه بشود. با چشم کنجکاو دقت کردیم و بچه ها را درست موقعی که عازم سوار شدن به قطار بودند دیدیم، شما خیال می کنید چه صحنه ای به وجود آمد: من با اضطراب تمام و بدون توجه به مقررات حتی دستور پلیس با سرعت به طرف بچه ها دویدم، در حالی که آن ها هم کوشش می کردند از رفقای خود پیشی گرفته و زودتر سوار قطار بشوند. هنگامی که چشمان ما با هم تلاقی کرد من از فرط شوق گریه می کردم ولی بچه ها فقط با اشاره دست (بای، بای) با من کردند. قطار به حرکت در آمد و من در جای خود میخکوب شدم. پلیس هم در انتظارم که به علت عدم رعایت مقررات جلبم نماید، این بچه ها اصلاً فراموش کرده اند که پدری دارند که مدت ها راه پیموده تا به آن ها رسیده و بعد با خود اندیشیدم که من دیگر برای آن ها حکم پدر شرقی را ندارم، بلکه ماشین پول سازی هستم که بایستی ماهیانه آن ها را در موقع مقرر بفرستم. با دل افسرده و پشیمان عازم دادگاه خلاف در انگلیس شدم. پس از شروع محاکمه تصمیم گرفتم از خودم دفاع کنم: ابتدا از رئیس دادگاه پرسیدم: آیا شما فرزند دارید و بعد همین سؤال را از هیئت منصفه کردم. هنگامی که همگی پاسخ مثبت دادند، داستان خود را به آنان شرح دادم که: من پس از سال ها دوری از فرزندانم آن ها را در محلی دیدم که ورود به آن جا ممنوع بوده ولی این من نبودم که به طرف آن ها دویدم بلکه پدری بود که سال ها در اشتیاق دیدن فرزندان خود خون جگر خورده بود و مطلع نبود که محیط شما به فرزندانش آداب دیگری آموخته است و این پدر در اشتباه بود هنوز گمان می کرده است بچه هایش همان ما هستند که او چند سال پیش روانه اروپا نموده است. آنان بالاخره مرا به علت عمل خلاف مقررات مجرم شناخته و جریمه کردند. (۱۸۲) به هر حال در این جا در طی چند فصل حقوق والدین را از منظر آیات قرآن و اهل بیت علیهم السلام بررسی کرده و به مهم ترین آنان اشاره می کنیم، به امید آن که بتوانیم نسلی صالح و سالم پرورش داده و آنان را به ایفای نقش خود در جامعه و وظایفشان در قبال پدر و مادر آشنا نمایم.

فصل اول: اهمیت حقوق پدر و مادر

خداوند متعال از همان روز نخست که انسان را آفرید و از حضرت آدم و حوا نسل بشر تداوم یافت به توسط تمام پیامبران الهی مقام و منزلت پدر و مادر را بیان کرده و حقوق عظیم آنان را به فرزندان اعلام نمود. خداوند متعال در برخی از آیات به این حقیقت تصریح نموده و عالی ترین آموزش اخلاقی را که در حقیقت بارزترین منشور حقوق بشر می باشد به نمایش می گذارد و حقوق پدر و مادر را در کنار توحید که بالاترین هدف ادیان الهی است بیان کرده و می فرماید: و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا (۱۸۳) از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی و احسان نمائید. و هم چنین یحیای پیامبر را به خاطر رعایت حقوق پدر و مادر ستوده و اعلام می دارد که: و برا بوالدیه و لم یکن جبارا عصیاو نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و خوشرفتار بود و هرگز نافرمان و متمرّد نبود. و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با افتخار تمام می گوید: و برا بوالدتی و لم یجعلنی جبارا شقیّا (۱۸۴) خداوند مرا نسبت به مادرم نیکو کار قرار داده و جبار و شقی نگردانید. و در نهایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چون از نعمت پدر و مادر محروم بود آرزو می کرد که اگر پدر و مادرش زنده بودند به آنان خدمت کرده و رضایت آنان را جلب می کرد. (۱۸۵) قرآن در آیات متعددی به حقوق مهم والدین اشاره کرده و فرزندان متعهد را به رعایت آنان دعوت می کند. از جمله در سوره نساء، نیکی به والدین را بعد از توحید قرار داده و می فرماید: و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی القربى و الیتامى و المساکین و الجار ذی القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجانب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله یحب من کان مختالا فخورا (۱۸۶) و خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای

حقوق دیگران سرباز می زند) دوست نمی دارد. خداوند متعال در سوره اسراء به حقوق دیگری اشاره کرده و فرزندان را به مهر ورزی و دعای به والدین دعوت می کند: و اخفض لهما جناح الذل من الرحمۃ و قل رب ارحمهما کما ربیان صغیرا و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: پروردگار! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده! در مورد حقوق والدین مطالب فراوانی در متون دینی دیده می شود که ما نخست به طور کلی به نقل چند حدیث در این رابطه می پردازیم، آن گاه در فصل بعدی به شماری از حقوق والدین اشاره خواهیم کرد. حقوق والدین از منظر اهل بیت علیهم السلام امام صادق علیه السلام می فرماید: نیکی به پدر و مادر از معرفت عمیق شخص به پروردگارش سرچشمه می گیرد، زیرا هیچ عبادتی در رساندن یک فرزند به رضایت پروردگار متعال، سریع تر و نزدیک تر از نیکی به پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا نیست، چون که حقوق والدین از حق خدا ناشی می شود به شرطی که پدر و مادر در راه دین خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشند. چون چنین پدر و مادری هیچ گاه فرزندشان را از راه خیر به سوی شر و از طاعت به سوی عصیان دعوت نمی کنند، پس در معاشرت با آنان مدارا و ملایمت کن! اذیت و ناراحتی های آنان را تحمل نما، هم چنان که آنان آزار و اذیت تو را در دوران کودکی به جان خریدند، و در خوراک و پوشاک همچنان خداوند متعال به تو وسعت داده تو هم آنان را در مضیقه قرار مده، چهره ات را از آنان بر می گردان، صداقت را از صدای آنان بالاتر مبر، که این در حقیقت تعظیم خداست و با آنان نیکو سخن بگو و نرم و لطیف باش، همانا که خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند. (۱۸۷) دعای امام چهارم علیه السلام برای پدر و مادر بارالها! پدر و مادر مرا به کرامت خود و درود از سوی اختصاصی ده، ای مهربان ترین مهربانان. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و دانستن آن چه درباره ایشان بر من لازم است به من الهام کن، و آموختن همه واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم نما، آن گاه مرا به آن چه در این زمینه الهام کرده ای به کار گیر، و توفیق ده! نسبت به آن چه به من بصیرت می دهی اقدام کنم، تا به کار بستن چیزی از آن چه به من تعلیم داده ای از دستم نرود و ارکان بدنم از خدمتی که به من الهام فرموده ای احساس سنگینی نکنند. خداوندا! چنان کن که از هیبت پدر و مادرم بسان هیبت سلطان خود کامه بیمناک باشم، و به هر دو چون مادری مهربان نیکی نمایم، و اطاعت از آنان و خوش رفتاری با آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلودم شیرین تر و برای سینه ام از شربت گوارا در ذائقه تشنه ام گوارا تر گردان، تا خواسته ایشان را بر خواسته خودم ترجیح دهم، و خرسندی آنان را بر خرسندی خود مقدم دارم، و خوبی ایشان را درباره خود هر چند اندک باشد زیاد بینم، و نیکویی خود را درباره آنان هر چند بسیار باشد کم شمارم. خداوندا! صدایم را در محضر آنان ملایم کن، و گفتارم را بر آنان خوشایند فرما، و خلق خویم را نسبت به آنان نرم کن، و قلبم را بر آن ها مهربان ساز، و مرا نسبت به هر دو خوش رفتار و دلسوز قرار ده. خداوندا! به آن ها به پاس تربیت من، جزای نیکو عنایت فرما و در مقابل آن که مرا گرمی داشتند پاداش نیکو عطا فرما، و هر رنجی را که در کودکی نسبت به من تحمل کرده اند، در حق ایشان محفوظ بدار. خداوندا! اگر از جانب من آزاری به آنان رسیده، یا از من ناخوشایندی دیده اند، یا حقی از آنان به وسیله من از بین رفته همه را موجب پاک شدن آنان از گناهانشان و مایه بلندی مقامشان و افزونی حسناتشان قرار ده، ای که بدی ها را با چندین برابر به خوبی تبدیل می کنی. پروردگارا! اگر در گفتار من از اندازه بیرون رفته اند، یا در عملی نسبت به من زیاده روی نموده اند، یا حقی را از من ضایع کرده اند یا از وظیفه پدر و مادری درباره من کوتاهی نموده اند، من این حق خود را به آنان بخشیدم، و آن را مایه احسان بر آن ها قرار دادم، و از تو می خواهم، که وزر و وبال آن را، از دوش آنان برداری، زیرا که من نسبت به خود، آنان را متهم نمی کنم، و آنان را در مهربانی در حق خودم سهل انگار نمی دانم و از آن چه درباره ام انجام داده اند، ناراضی نیستم. خداوندا! رعایت حق آنان بر من واجب تر، و احسانشان نسبت به من دیرین تر، و نعمت شان بر من بیشتر از آن است که آنان را از روی عدل قصاص کنم، یا نسبت به ایشان مانند آن چه نموده اند رفتار کنم، ای خدای من! اگر چنین کنم پس روزگار طولانی که در تربیت من سپری کرده

اند، و رنج‌های زیادی که در نگهداری من تحمل نموده‌اند، و آن همه که بر خود تنگ گرفتند، تا به زندگی من گشایش بخشند، چه می‌شود؟ هیئات! که پدر و مادرم بتوانند حق خود را از من بستانند، و من نمی‌توانم حقوقی را که از آن‌ها بر عهده دارم جبران نمایم، و وظیفه خدمت آنان را انجام دهم پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا یاری ده! ای بهترین کسی که از تو یاری می‌جویند، و مرا توفیق ده، ای هدایت‌کننده‌ای که به او روی می‌آوردند، در آن روز که همه بدون آن که بر آنان ستم شود، پاداش می‌بینند، مرا در زمره آنان که عاق پدر و مادرند، قرار مده. خداوندا! بر محمد و آل او و نسل او درود فرست و پدر و مادرم را به بهترین چیزی که پدران و مادران بندگان با ایمانت را به آن امتیاز داده‌ای مخصوص گردان، ای مهربان‌ترین مهربانان. بارالها! یاد آنان را در تعقیبات نمازهایم و در اوقات شب و ساعات روزم، از صفحه قلبم دور مدار. معبودا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به برکت دعایی که برای آنان دارم پیامرز و آنان را به خاطر خوبی‌هایی که در حق من داشته‌اند، مشمول آمرزش حتمی خود قرار ده، و به شفاعت و میانجی‌گری من از آنان به طور حتمی خوشنود شو، و آنان را با بزرگواری و کرامت به سرمنزل مقصودشان در بهشت برین برسان. خداوندا! اگر پدر و مادرم را پیش از من آمرزیدی پس ایشان را شفیع من قرار ده و اگر مرا قبل از آنان مورد آمرزش قرار دادی پس مرا شفیع ایشان بنما تا در پرتو مهربانی‌ات در سرای کرامت، و جایگاه مغفرت و رحمت گرد آئیم، زیرا که تو صاحب فضل بزرگ و نعمت دیرین هستی و تو مهربان‌ترین مهربانانی. (۱۸۸)

فصل دوم: شماری از حقوق والدین

مقدمه

در اسلام هم چنان که برای فرزندان حقوقی معین شده متقابلاً برای والدین نیز حقوقی منظور شده است و در این بخش به شماری از حقوق والدین و موارد آن می‌پردازیم به امید این که با این موارد آشنا شده و با رعایت این حقوق جامعه خود را به سوی اعتلای معنوی و فرهنگی سوق دهیم.

۱ حقوق مادر

توضیح

مادر در فرهنگ اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک جمله زیبا مقام و منزلت حقیقی مادر را چنین بیان می‌کند: الجنة تحت اقدم الاءمهات؛ (۱۸۹) بهشت زیر پای مادران است و در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: تحت اقدم الاءمهات روضه من ریاض الجنة (۱۹۰) زیر پای مادران باغی از باغ‌های بهشت است. این سخنان بزرگ رهبر جهان اسلام، نهایت تکریم مقام مادر است، یعنی هر کس بخواهد به عالی‌ترین مقامات انسانی دست یابد، باید مادر خود را تکریم کند. آبروی اهل ایمان خاک پای مادر است هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است آن بهشتی را که قرآن می‌کند توصیف آن صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است مهر بی‌کران شاید یکی از عواملی که مقام مادر را این همه بالا برده دلسوزی، فداکاری و مهر بی‌کران مادر بوده است. یکی از شعرای خوش ذوق، عواطف عمیق و محبت بی‌پایان را چنین به تصویر کشیده است: مادری پیر و پریشان احوال عمر او بود فزون از پنجاه زن بی‌شوهر و از حاصل عمر یک پسر داشت شرور و خود خواه روز و شب در پی او باشی خویش بی‌خبر از شرف و عزت و جاه دیده بود او به بر مادر پیر یک گره بسته زر گاه به گاه شبی آمد که ستانند آن زر بکنند صرف عمل‌های تباه مادر از دادن زر کرد ابا گفت، رو، رو که گناه است، گناه این ذخیره است مرا ای فرزند بهر دامادیت ان شاء الله حمله آورد پسر تا گیرد آن گره بسته زر، خواه نخواه مادر از جور پسر شیون کرد بود از چاره چو دستش کوتاه

پسر افشرد گلوی مادر سخت چندان که رخس گشت سیاه نیمه جان پیکر مادر بگرفت بر سر دوش و بیفتاد به راه برد در چاه عمیقی افکند کز جنایت نشود کس آگاه شد سرازیر پس از واقعه او تا نماید به ته چاه نگاه از ته چاه به گوشش آمد ناله زار و حزینی ناگاه آخرین گفته مادر این بود آه! فرزند نیفتی در چاه! (۱۹۱) بلی، در مورد مهر بی کران، مادر سخنان فراوان گفته شده است. یک ضرب المثل فارسی می گوید: هر چند فرزند بی مهر باشد، مادر را مهر نکاهد. امام سجاد علیه السلام می فرماید: حق مادرت آن است که بدانی، او ترا چندین ماه در رحم خود نگهداری و حمل کرد و ترا از میوه دل و شیر جانش غذا داد. او تمام وجودش را برای حفظ و نگهداری تو به کار گرفت. باکی نداشت، که خودش گرسنه بماند و تو سیر باشی، خود تشنه باشد، تو آب بیاشامی، خودش برهنه باشد و تو لباس پوشیده باشی، خودش در مقابل آفتاب باشد و تو سایه نشین باشی. او از خواب شیرین خود به خاطر تو چشم پوشید و رنج بی خوابی را بر خود هموار ساخت. او ترا از گرمای تابستان و سرمای زمستان حفظ کرد. او همه این رنجها را تحمل کرد، که ترا داشته باشد و تو از آن او باشی. باید بدانی که تو قدرت و توانائی شکر گذاری مادرت را نداری، مگر آنکه خداوند ترا یاری کند و بر اداء حق او توفیق دهد. (۱۹۲) امام سجاد علیه السلام خود نیز چنین بود و عملاً به حقوق مادر اهتمام می ورزید هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: تو که از نیکوکارترین مردمانی چرا با مادرت سر یک سفره نمی نشینی؟ فرمود: از آن جهت که می ترسم ندانسته دستم به لقمه ای پیشی گیرد که مادرم آن را می خواست و به همین مقدار بر خلاف خواهش دل او رفتار کرده باشم! (۱۹۳)

برتری مقام مادر

در مورد مقام ارجمند مادر، مطالب فراوانی در سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام می توان یافت. در این جا به چند مورد اشاره می کنیم: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرضه داشت: یا رسول الله! به کدام یک از بستگانم نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. مرد پرسید: بعد از آن؟ فرمود: به مادرت. برای بار سوم پرسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مادرت. در نوبت چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به پدرت. (۱۹۴) از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و اظهار داشت: ای رسول خدا! من مردی معصیت کار هستم و از انجام هیچ گناهی فرو گذاری نکرده ام، آیا امید آمرزش برایم هست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا پدر و مادرت زنده هستند؟ مرد گفت: فقط پدرم زنده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برو با او خوش رفتاری کن. آن مرد رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله زیر لب زمزمه کرد: ای کاش مادرش زنده بود! (۱۹۵) امام رضا علیه السلام رعایت حقوق مادر را یکی از واجب ترین حقوق بر عهده فرزند شمرده و در این رابطه فرمود: حق مادر یکی از لازم ترین و واجب ترین حقوق است که ادای آن بر عهده فرزندان است. زیرا مادر فرزند خود را مدت ها حمل می کند که هیچ کس بر دیگری چنین نمی کند و فرزندش را با گوش و چشم و تمام وجودش و با کمال میل و رغبت از گزند حفظ می کند. او در راه کودک خویش متحمل زحمات و ناراحتی های سختی می شود که هیچ کس نسبت به دیگری آن زحمات را متحمل نمی شود. او راضی می شود که خودش گرسنه باشد اما فرزندش سیر بخوابد. تشنه باشد اما فرزندش سیراب شود. خودش بدون لباس بودن را متحمل می شود اما فرزندش را لباس می پوشاند. او حاضر است خودش در آفتاب باشد ولی کودکش در سایه بیارامد. باید از او در مقابل این همه فداکاری و از خود گذشتگی سپاسگذاری و خوش رفتاری نمود. گرچه شما توانائی جبران حداقل زحمات وی را ندارید، مگر این که خداوند یاری تان کند. (۱۹۶) مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله! مادرم پیر شده و در پیش من زندگی می کند او را در پشت خود حمل کرده و برای رفع حوائجش این طرف و آن طرف می برم و از در آمد خویش نیازهای وی را تاءمین می نمایم، با دست خود او را از آزار و اذیت ها محافظت می کنم. با کمال ادب و

تعظیم و احترام با او رفتار می‌نمایم. آیا زحمات وی را تا حدودی جبران کرده‌ام؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نه، زیرا شکم او جایگاه تو، دست هایش محافظ تو، و آغوش او گهواره ات بوده است. و او این همه خدمات را با رضایت خاطر برای تو انجام داد و آرزو می‌کرد که تو زنده بمانی. ولی تو خدماتی را به وی ارائه می‌دهی در حالی که انتظار مرگ او را داری. (۱۹۷)

(امام باقر علیه السلام فرمود: روزی حضرت موسی علیه السلام در مناجات خود با خداوند متعال اظهار داشت: خدایا به من سفارشی کن. خداوند فرمود: تو را به خودم سفارش می‌کنم. (مرا از یاد مبر) و این گفت و شنود میان موسی و خداوند متعال سه بار تکرار شد. در نوبت چهارم که موسی علیه السلام در خواست سفارش نمود، خداوند متعال او را به مواظبت از مادرش توصیه کرد. (۱۹۸) شخصی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: کدام یک از والدین حق بیشتری دارند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به او فرمود: آن کسی که فرزند را در شکم خود حمل کرده، از دو پستانش او را شیر داده و در آغوشش او را بزرگ نموده است. (۱۹۹) داستان زکریای مسیحی زکریا بن ابراهیم یکی از محدثین شیعی و از یاران امام صادق علیه السلام است. (۲۰۰) او در شرح حال خود می‌گوید: من مسیحی بودم و سپس به اسلام گرویدم و به خانه خدا مشرف شدم. در سفر حج، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب گشته و به عرض رسانیدم که من مسیحی بوده‌ام و مسلمان شده‌ام. امام علیه السلام پرسید: در اسلام چه امتیازی دیدی که آن پذیرفتی؟ گفتم: این آیه قرآن ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء (۲۰۱) تو کتاب و ایمان نمی‌دانستی چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کسی را که خواهیم بدان هدایت کنیم. امام فرمود: خدا تو را به اسلام هدایت فرموده و قلبت را به نورانیت آن منور ساخته است. سپس به من دعا کرد و هدایت بیشتری را از خدا برایم مسئلت نمود. به عرض رسانیدم که: پدر و مادر و بستگان من به آئین مسیحیت باقی هستند و مادرم نابینا است. آیا برای من جایز است که با آن‌ها زندگی کنم و روابطی داشته باشم؟ امام پرسید: آیا آن‌ها گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم: نه. فرمود: معاشرت تو با آن‌ها بی‌مانع است. سپس اضافه کرد: درباره مادرت مراقب باش. به او نیکی و احسان کن و هرگاه زندگی‌اش به پایان رسید و از دنیا رفت خودت عهده دار کفن و دفنش باش. چون از سفر حج بازگشتم و به کوفه رسیدم. بر طبق فرمان امام، ملاطفت و مهربانی بسیاری نسبت به مادرم نمودم. خودم به او غذا می‌دادم و لباسش را مرتب می‌کردم و سرش را شانه می‌زدم و عهده دار خدمتش می‌شدم. مادرم که این تغییرات را در روش من دید گفت: تو در آن روزگاری که به دین من بودی، با من این طور رفتار نمی‌کردی، چه دلیلی دارد که از وقتی که به اسلام گرویده‌ای با من این قدر محبت می‌کنی؟ گفتم: یکی از فرزندان پیامبر اسلام به من دستور داده که این طور رفتار کنم. گفت: آیا او همان پیغمبر شما است؟ گفتم: نه. بعد از پیغمبر ما پیامبری مبعوث نخواهد شد و او پسر پیغمبر ما است. گفت: این دستورات، از آموزه‌های پیامبران است و دین تو از دین من بهتر است، مرا راهنمایی کن تا مسلمان شوم. من طریقه اسلام را به آموختم و او مسلمان شد. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و در نیمه شب کسالتی پیدا کرد. من در کنار بسترش بودم و به پرستاریش اشتغال داشتم. به من گفت پسر جان! اعتقادات اسلام را دوباره برایم تکرار کن. من تکرار کردم و او به همه آنان اقرار کرد و در همان شب هم چشم از جهان فروبست. بامداد روز بعد جنازه‌اش به وسیله گروهی از مسلمین و مطابق مراسم اسلامی تشییع شد و من بر جنازه او نماز خواندم و بدست خود به خاکش سپردم. (۲۰۲) مادران بی‌عاطفه البته بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست که این همه سفارش و حقوق والا برای مادرانی است که وظائف مادری را در حد توان خود انجام دهند، و در پرورش فرزندان صالح گامهای مثبتی بردارند، و گرنه زنان بی‌عاطفه‌ای که برای راحتی و آسایش چند روزه خود، از زیر بار مسئولیت مادری شانه خالی کرده و فرزندان خود را به دیگران سپرده و یا به مراکز ویژه واگذار کرده و با بهانه‌های واهی فرزندان‌شان را به امان خدا رها می‌کنند، نمی‌توان نام مقدس مادر اطلاق کرده و از حقوق مادری آنان را بهره‌مند دانست؛ چرا که آنان ظلمی نابخشودنی در حق فرزندان‌شان روا می‌دارند. کودکی که درس مهر و محبت را از مادر فرا نگیرد، و در دامن عشق و عاطفه رشد ننماید در زندگی

آینده خود دچار انواع مشکلات روحی و روانی خواهد شد. او در آینده معنای شخصیت مستقل و فردی و تمایلات بشری و عشق و عاطفه به دیگران به ویژه به والدین را درک نخواهد کرد. این گونه مادران نه تنها به سعادت فرزندان خود لطمه می زنند بلکه ضربه ای جبران ناپذیر بر پیکر جامعه وارد می سازند و خودشان نیز پشتوانه ای قوی را در زندگی آینده خود از دست می دهند. با اینکه در طول تاریخ از مهر و محبت مادر خیلی چیزها شنیده ایم، اما متأسفانه همه مادران این چنین نیستند. بعضی از آنها عواطف مادری، این موهبت بزرگ و مقدس الهی را زیر پا گذاشته اند و بی رحمانه ستم به فرزندان خود می کنند. چند نمونه از رفتار غیر انسانی برخی از مادران مشاهیر جهان را با هم می خوانیم: اسحاق نیوتن: دانشمند معروف انگلیسی، یکی از بدترین مادرها را داشت، پدرش چند هفته قبل از تولد او مرد و می گویند: در عمر خود یک کار خیر هم نکرد. مادر او نیز، در بد خلقی و شرارت شهره خاص و عام بود و نیوتن بیچاره از دست او بسیار عذاب کشید. مادر لرد بایرون شاعر حماسه سرا و مشهور بریتانیایی، از فرزندش نفرت غریبی داشت و غالباً لنگه کفش و دسته جارو و سنگ به طرف پسرک پرتاب می کرد و تحقیرش می نمود. گناه بایرون کوچک این بود که پای معیوبی داشت و درست نمی توانست راه برود. مادر لئونارد داوینچی نابغه بی بدیل دنیای علم و هنر، از کودکی او را ترک نمود و این هنرمند بزرگ، زیر دست چهار نامادری بد اخلاق، دوران کودکی را طی نمود. او آن قدر از دست آن کتک خورد که تمام اعضای بدنش عیب و ایراد پیدا کرد و تا پایان عمر رنجور و مریض احوال بود. او همیشه از شنیدن نام مادر بر خود می لرزید. خوشبختانه اکثر این مردان نامدار و موفق در عوض مادران نامهربان، همسران خوب، صمیمی و فداکاری داشته اند که نامهربانهای مادرانشان را جبران کرده اند و این همسران مهربان، از عمده ترین عوامل ترقی و کامیابی ایشان به شمار می آیند. (۲۰۳) و این مصداق سخن معروف است که: خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

۲ حقوق پدر

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: حق پدرت این است که بدانی او ریشه تو است و اگر او نبود تو هم نبودی و آن نعمت هایی که در خود می بینی و می پسندی بدان که پدرت سرچشمه این نعمت ها برای توست. پس خدا را ستایش کرده و در مقابل این نعمت شکر نما و بدان که هیچ نیروئی نیست مگر از طرف خدا. (۲۰۴) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در هر مجلسی باشی به احترام پدر و معلمت به پا خیز، گرچه در تخت شاهی نشسته باشی! (۲۰۵) آیت الله شهید مرتضی مطهری (قدس سره) در مورد یکی از عوامل توفیقات خویش چنین می گوید: گاهی که به اسرار وجودی خود و کارهایم می اندیشم، احساس می کنم یکی از مسائل که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده ام. علاوه بر توجه معنوی و عاطفی، تا آن جا که توانایم اجازه می داد با وجود فقر مالی و مشکلات مادی در زندگی ام، از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده ام. یکی از فرزندان شهید مطهری رحمه الله نیز در این مورد می گوید: هرگاه به فریمان (زادگاه آقای مطهری) سفر می کردیم، پدرم تاءکید خاص داشتند که ابتدا به منزل پدر و مادرشان بروم. پس از آن اقوامی را که برای دیدن ایشان و خانواده به منزل حاج شیخ می آمدند میزدیرفتند در موقع روبرو شدن با پدر و مادر دست آنان را می بوسیدند و به ما نیز توصیه می کردند که دست ایشان را بوسیم. (۲۰۶) امام خمینی و احترام پدر آقای جمعی یکی از یاران امام خمینی (قدس سره) می گوید: یک بار با محضر امام خمینی در جماران رفته بودم، در همان موقع یکی از مسئولین کشوری برای ارائه گزارش کارهای تحت مسئولیت خود، به حضور امام آمد. پدر سالخورده او نیز به همراهش به دیدار آمده بود، وقتی که می خواست حضور امام برسد خودش جلوتر از پدر حرکت می کرد پس از تشرف به خدمت امام پدرش را معرفی کرد. امام نگاهی به آن مسئول نموده و فرمود: این

آقا پدر شما هستند؟ گفت: بله. امام فرمود: پس چرا جلوتر از او راه افتادی و وارد شدی؟ (۲۰۷) امام کاظم علیه السلام فرمود: شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حقوق پدر سؤال کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود: او را با نام صدا نکند، جلوتر از او راه نرود، قبل از او ننشیند و برای او لعن و دشنام کسب نکند. (۲۰۸) یکی از کسانی که بدون شک خداوند دعای او را می پذیرد دعای پدر در مورد فرزند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعای سه کس یقیناً مستجاب است؛ ۱ دعای مظلوم ۲ دعای مسافر ۳ دعای پدر برای فرزند. (۲۰۹) تعظیم پدر رمز توفیق شیخ احمد کافی رحمه الله دانشمند و خطیب پر آوازه ایرانی که در نیم قرن گذشته توفیقات فوق العاده ای در زمینه خطا به و سخنوری داشته است، یکی از علل موفقیت خویش را قدر دانی از پدر می داند و می گوید: پدرم یک کاسب است، عالم هم نیست، البته پدر بزرگم عالم بود، بابای من خیلی آدم متدین و خوبی است، ای کاش من هم مثل او بودم و امروزه که به حول و قوه الهی کم و بیش توفیقاتی بدست آورده ام، یکی از مهم ترین علل آن را مرهون زحمات پدر و در پرتو تکریم و تعظیم پدر می دانم. به ولی عصر علیه السلام قسم! هنوز که به محضر پدرم می روم در مقابل تمام فامیل، برادرها و زن و بچه ام خم می شوم و در مقابل همه مکرر به دستش بوسه می زنم، چون خیر از او دیده ام و قرآن فرموده: به پدر و مادرت اخم نکن و قضی ربک اءلا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر اءلحدهما ءو کلاهما فلا تقل لهما ءف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریم (۲۱۰) و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو! در این میان کسانی پیدا می شوند که بر خلاف گفتار قرآن و عترت به آزار و اذیت والدین خود می پردازند. اینان از رحمت خدا به دورند. و خود را از بهشت برین محروم کرده و به عواقب و خیم آن در دنیا و آخرت دچار می شوند. پدرم را تربیت می کنم!! می گویند: روزی عده ای برای گردش به باغی رفتند. مشاهده کردند که پسری بی ادب پدرش را به درختی بسته و با چوب او را می زند. گفتند: چرا پدرت را می زنی؟ گفت: می خواهم تربیتش کنم. گفتند: پدرت را می خواهی تربیت کنی!! گفت: بله. واردین احساس کردند که پیرمرد بدجوری گرفتار شده و پسر هم او را همین طور می زند. دست و پای پسر را گرفته و به کناری کشیدند. پسر همین طور که از روی خاک ها بلند شده و لباس های خود را پاک می کرد، با ناراحتی و غرغر زنان گفت: واقعا که دوره آخر الزمان رسیده است! گفتند: چه طور؟ گفت: خوب، معلوم است، آدم در این دوران اختیار پدر خود را هم ندارد که او را ادب کرده و کتک بزند! امام صادق علیه السلام فرمود: از رحمت خدا دور است کسی که پدر یا مادرش را بزند. ملعون است کسی که از فرمان پدر و مادرش سرپیچی (۲۱۱) کند. داستانی دیگر آیت الله سید احمد زنجانی (قدس سره) می نویسد: مردی در حضور یکی از علماء از برادرش شکایت کرد. که او با من در مخارج مادرمان شرکت نمی کند. ایشان شخصی را مأمور کرد که در میان آنان اصلاح کند، آن شخص گفت: من برادرش را خواستم و با او در این مورد صحبت کردم و به او گفتم: چرا در هزینه پرستاری از مادرمان به برادرت مساعدت نمی کنی؟ گفت: آقا به من مربوط نیست، زیرا ما با هم دیگر قرار داد بسته ایم و من هم طبق آن قرار داد عمل می کنم. پرسیدم: چه طور؟! او گفت: ما قرار گذاشته بودیم که پدر و مادرمان را تقسیم کنیم به این ترتیب که خرج پرستاری از پدر با من باشد و مخارج مادر با او. خوشبختانه شانس مرا یاری کرد و پدرم زود مرد! اکنون طبق قرار، خرج مادر به من مربوط نمی شود. به همین که این سخن را شنیدم (شانس مرا یاری کرد و پدرم زود مرد) از بی مهری آن شخص متعجب شدم و گفتم مگر مال قسمت کرده اید که طبق قرار عقد لازم و خیار ساقط گردد؟! (۲۱۲)

۳ نیکی به والدین

ابی ولاد حنات از امام صادق علیه السلام پرسید: خداوند متعال که در قرآن می فرماید: (و بالوالدین احسانا) چه معنی دارد و

چگونه می‌توان به پدر و مادر نیکی نمود؟ امام فرمود: احسان این است که با آنان نیک رفتار باشی، آنان را مجبور نکنی که نیازهای خود را از تو درخواست کنند گرچه غنی باشند. از حال و روزگار آنان مشکلاتشان را درک کنی، آیا خداوند نمی‌فرماید: به مقام نیکوکاران نمی‌رسید مگر از آن چه را که را که دوست دارید انفاق بکنید؟ سپس امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آنان به سن پیری رسیدند، کمترین اهانتی را به آنان روا مدار و بر سر آنان فریاد نزن. یعنی اگر تو را ناراحت کردند تو به آنان اهانت نکن و اگر تو را زدند بر سرشان داد و فریاد نکن و سخنان تند نگو، قل لهما قولا کریماً به آنان سخن نیک و محبت آمیز بگو مثلاً به آنان بگو: خداوند شما را ببخشد. این از تو گفتاری نیک است. و اما این که خداوند فرمود: بال‌های مهر و محبت خود را بر پدر و مادر بگستر، یعنی با نگاه‌های مهرآمیز و رافت انگیز دل آنان را به دست آور و هیچ گاه صدای خود را بالاتر از صدای پدر و مادر نکن و دست خود را بالای دست آنان قرار نده و از قدم‌های آنان جلوتر مرو. (۲۱۳) نیکی برای همیشه امام صادق علیه السلام فرمود: چه مانعی دارد یک شخص مسلمان به پدر و مادرش نیکی کند؟ زنده باشند یا مرده! به این ترتیب که از جانب آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج گذارد و روزه بگیرد، تا آنچه کرده ثوابش هم چنانکه برای والدین است همانند آن برای خود او هم باشد. افزون بر این، خداوند متعال به سبب این احساس و نیکی خیر بسیاری را برایش عطا می‌کند. (۲۱۴) خوش رفتاری به والدین عمار بن حیات می‌گوید: روزی به امام صادق علیه السلام گفتم: فرزندم اسماعیل در حق من خیلی احسان و خوبی می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: من فرزند ترا قبلاً هم دوست می‌داشتم ولی اکنون علاقه‌ام به او بیشتر شد. سپس امام صادق علیه السلام افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک خواهر و یک برادر رضاعی داشت. روزی خواهر نزد پیامبر آمد، وقتی نگاه آن حضرت بر او افتاد با شادمانی از جا بلند شد و زیر انداز خود را برای بگسترد و وی را روی آن بنشاند و با خوشحالی و روی گشاده با او به گفتگو نشست. پس از مدتی او بلند شد و رفت، اتفاقاً بعد از رفتن خواهر، برادرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. اما آن حضرت به اندازه خواهر، به وی احترام نکرد. از پیامبر علت این رفتار متفاوت را سؤال کردند، در پاسخ فرمود: خواهرم بیش از برادرم به پدر و مادر خدمت می‌کرد. (۲۱۵) آیا می‌دانید که نگاه مهرآمیز به چهره والدین عبادت محسوب می‌شود؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: النظر الی وجه الوالدین عبادة (۲۱۶) نگاه به صورت والدین عبادت است. و در حدیث دیگری آن بزرگوار فرمود: هیچ شخصی به سیمای پدر و مادر خود نگاه محبت آمیز نمی‌کند، مگر اینکه خداوند متعال در مقابل هر نگاه او ثواب یک حج قبول شده به وی عطا می‌کند به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: یا رسول الله! اگر فردی هر روز صد مرتبه به چهره پدر یا مادرش نظاره کند باز هم این پاداش را دریافت خواهد کرد؟ فرمود: آری، اگر روزی صد هزار بار هم این کار را انجام دهد، ثواب صد حج پذیرفته خواهد داشت. (۲۱۷) پرهیز از تند خوئی ابراهیم بن مهزم می‌گوید: روزی از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به خانه ام رفتم، مادرم با من زندگی می‌کرد در خانه به خاطر موضوعی با مادرم مجادله کرده و سخن درشت و ناهنجار به او گفتم. فردای آن روز بعد از ادای نماز صبح، دوباره به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم. هنگام ورود بدون آن که حرفی زده باشم، امام به من فرمود: ای پسر مهزم! شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی. آیا نمی‌دانی شکم او مدت‌ها منزل و آغوشش گهواره و سینه‌اش ظرف غذای تو بوده است. (او هستی‌اش را در اختیار تو نهاده بود.) چرا با او به تندی سخن گفتی، دیگر چنین مکن! (۲۱۸) شاد کردن والدین فرزندان صالح از هر فرصتی برای خیر خواهی و شاد کردن پدر و مادر خویش بهره می‌گیرند. این عمل نتایج مثبت و پر باری را برای آنان به همراه دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: استراحت در بستر به خاطر نیکی به والدین که آنان را شاد نمائی و آنان نیز با چهره‌ای بشاش با تو سخن بگویند بهتر از این است که با شمشیر در راه خدا جهاد کنی و در مقابل اگر کسی والدین خود را خشمگین کند نماز او پذیرفته نیست. (۲۱۹) امام صادق علیه السلام به فرمود: اگر دوست داری عمری طولانی داشته باشی پدر و مادرت را خوشحال کن. (۲۲۰) محبت به والدین گمراه معمر بن خلاد از امام رضا علیه السلام پرسید:

آیا به پدر و مادر که در مسیر حق نبوده اند دعای خیر بنمایم؟ امام فرمود: برایشان دعا کن و از طرف آنان صدقه بده و اگر زنده اند و راه حق را نمی شناسند با آنان مدارا کن! چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا به رحمت و مهربانی مبعوث کرده نه برای سخت گیری و آزار و نافرمانی. (۲۲۱) از دیدگاه امام صادق علیه السلام نیک به والدین نشانه معرفت و آگاهی فرزند از عظمت و شکوه الهی است. زیرا هیچ عبادتی نزدیک تر و سریع تر از نیکی به والدین با ایمان که برای خشنودی خدا انجام گیرد به صاحب عبادت نمی رسد؛ زیرا حق والدین از حق خدا ریشه می گیرد. البته اگر پدر و مادر در مسیر خدا باشند و مرام آنان احیای دین خدا و سنت پیامبر باشد، آنان فرزندشان را اطاعت خدا به سوی معصیت سوق ندهند، باورهای مستحکم فرزند را از یقین به شک تبدیل نکنند، از وادی زهد و تقوا به سوی دنیا گرایی نبرند و خلاصه، خواسته آنان در جهت مخالف اطاعت الهی نباشد. اگر پدر و مادر از صراط مستقیم منحرف شدند، نافرمانی آنان عبادت و اطاعت آنان، معصیت خواهد بود، همچنان که خداوند متعال می فرماید: و ان جاهدک علی اءن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا- تطعهما (۲۲۲) اگر پدر و مادرت تو را وادار کنند که آنچه را نمیدانی شریک خدا قرار دهی، امر آنان را اطاعت مکن! امام صادق علیه السلام می فرماید: حتی در چنین صورتی (که والدین مخالف باشند) باز هم باید با آنان مدارا و ملایمت کرد و اذیت آنان را به خاطر تحمل زحمات دوران کودکی ات تحمل کن و در مورد خوراک و پوشاک بر آنان سخن نگیر و چهره ات را بر مگردان، صدایت را در مقابل آنان بلند نکن زیرا این کار تعظیم امر خدا است. در سخن گفتن با آنان زیبا و نرم، سخن بگو و در برخورد لطیف و ملایم باش، زیرا خداوند متعال پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند. (۲۲۳) و حالا همین سفارش را از کلام امام جواد علیه السلام بخوانیم: بکر بن صالح می گوید: داماد من به امام جواد علیه السلام نامه ای نوشت و در آن آورده بود که: پدرم یک فرد ناصبی و فردی منحرف است. او به شدت حقیقت را انکار کرده و امامت را نمی پذیرد میخوام در مورد رفتار با او نظر شما را بدانم و آیا با او مقابله کنم و یا مدارا نمایم؟ امام نهم در جوابش نوشت: منظور تو را فهمیدم و به وضعیت اعتقادی پدرت آگاه شدم، من تو را از دعای خیر فراموش نمی کنم؛ مدارا برای تو بهتر از رو در روئی و مقابله می باشد. هر سختی آسانی به دنبال دارد، صبور باش و پایداری کن که عاقبت نیکو از آن پارسایان می باشد. خداوند تو را در محبت ولایت آنان که دوستشان داری ثابت قدم بدارد. تو در سایه رحمت و پناه خدا هستی و او پناهدگان خود را ضایع نسازد. بکر بن صالح در ادامه می افزاید: خداوند در مدت کوتاهی دل پدر را (در نتیجه صبر و شکیبائی وی) به او متمایل کرد طوری که دیگر با پسرش مخالفت نمی کرد. (۲۲۴) از این روایات بر می آید که احترام پدر و مادر غیر از اطاعت از آنان است. طبق این آموزه های وحیانی اطاعت از والدین نامسلمان و یا گمراه، روا نیست هر چند که این کار موجبات ناراحتی آنان را فراهم می آورد اما خوشرفتاری و حفظ احترام پدر و مادر چه خوب باشند چه، با ایمان باشند و یا بی ایمان لازم است. سخن امام باقر علیه السلام در این مورد گواه روشنی بر این حقیقت است: آن شکافنده علوم فرمود: خداوند متعال در انجام سه چیز از کمالات انسانی به هیچ کس استثناء قائل نشده است: ۱ حفظ امانت، برای همه اعم از این که خوب باشد یا بد. ۲ وفاداری در برابر پیمان ها، خواه طرف مقابل آدم خوبی باشد یا بد. ۳ نیکی و احسان به پدر و مادر هر چند که خوب و صالح باشند یا بد و گمراه. (۲۲۵) با مروری کوتاه به منابع اسلامی در می یابیم که یکی از مهم ترین دستاوردهای فرهنگ متعالی و حیات بخش اسلام، استحکام روابط و تقویت عواطف در میان انسان ها است که به این وسیله علاوه بر این که انسان ها همدل می شوند و نوعی وحدت و انسجام در جوامع به وجود می آید، اعتماد به همدیگر نیز افزایش می یابد. اما در جوامعی که از معارف و آموزه های الهی خبری نباشد انسان هایی بی روح بی عاطفه و بی محبت به بار خواهند آمد و همه چیز را فقط از زاویه ارزش های مادی و طبیعی خواهند نگریست. در این گونه جوامع، کمالات انسانی و فضائل اخلاقی هم چون: نیکی به پدر و مادر، ایثار، فداکاری، حیا و عفت، رحم و مروت، جوانمردی و عزت نفس و... معنا و مفهوم نخواهد داشت. علامه شهید مرتضی مطهری می نویسد: مرحوم محقق که از طرف آیت الله العظمی بروجردی به آلمان رفته بودند.

(۲۲۶) داستانی نقل کرده است که خیلی عجیب است. او می گوید: از جمله اشخاصی که در زمان ما مسلمان شد، پروفیسوری بود عالم و دانشمند. او زیاد پیش ما می آمد و ما هم می رفتیم، اما بعد از مدتی دچار سرطان گردیده و در بیمارستان بستری شد. ما به همراه مسلمانان دیگر به عیادت او می رفتیم. روزی زبان به شکایت گشوده، گفت: من بعد از آن که مریض شده و در بیمارستان بستری گردیدم و دکترها تشخیص داده اند که سرطان دارم، پسر و زن آمدند و به من گفتند: معلوم شد که شما سرطان دارید و به این زودی خواهی مرد. هر دو خداحافظی کردند و رفتند. آنان توجه نکردند که در این شرائط سخت این بیمار لا علاج نیاز به محبت و مهربانی و ابراز عواطف دارد. مرحوم محقق در ادامه می گوید: ما مکرر به ملاقات او می رفتیم و روزی که بیمارستان خبر داد این شخص مرده است، ما برای کفن و دفن آن مسلمان آلمانی رفتیم. در آن روز پسرش آمده بود ولی کمی که منتظر ماندیم تا مراسم مذهبی را انجام دهیم، متوجه شدیم که پسرش جنازه را از پیش به بیمارستان فروخته است و حالا آمده جنازه را تحویل داده و پولش را بگیرد و برود. (۲۲۷)

۴ حفظ شخصیت والدین

از حقوق دیگر والدین که بر عهده فرزند می باشد این است که اسباب نارضایتی آنان را به اشکال مختلف فراهم نیاورد و از کارهایی که سبب می شود شخصیت اجتماعی والدین مخدوش شود دوری گزیند. چرا که گاهی بر اثر اعمال ناشایست فرزند، والدین او مورد اهانت قرار می گیرد به همین جهت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از گناهان کبیره این است که شخص، به پدر و مادر خود دشنام دهد. پرسیدند: یا رسول الله! مگر کسی به پدر و مادر خود دشنام می دهد؟ فرمود: بلی. او به پدر و مادر دیگران دشنام می دهد و دیگران نیز متقابلاً به والدین او فحش و ناسزا می گویند. (۲۲۸) امام کاظم علیه السلام فرمود: روزی مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا! حقوق پدر بر عهده فرزند چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود: ۱ او را با نامش صدا نکند ۲ جلوتر از او راه نرود ۳ قبل از او ننشیند ۴ موجبات دشنام برای پدر را فراهم نیاورد. (۲۲۹) و در حدیث دیگری فرمود: به جان پدران تن سوگند یاد نکنید و به این ترتیب شخصیت آنان را کوچک شمارید. (۲۳۰)

۵ بذل اموال

فرزندان صالح و با ایمان بر این باورند که هستی آنان از پدر و مادر است و آنان علاوه بر این که وجودشان را در اختیار پدر و مادر قرار می دهند، در بذل اموال خود نیز به والدین هیچ گونه مضایقه ندارند. امام رضا علیه السلام در یک توصیه حکیمانه ای می فرماید: بر تو باد که از پدربزرگ اطاعت کنی و به وی نیکی نمایی در مقابل او خضوع و تواضع کن و تکریم و تعظیمش نما سعی کن صدای خود را همیشه از صدای او پائین تر بیاوری، زیرا پدر اصل و ریشه تو است و تو شاخه ای از آن اصل هستی، اگر پدر نبود تو وجود نمی آمدی، پس برای پدر و مادران جان و مال و مقام خود را بذل کن. (۲۳۱) در روایتی آمده است: انت و مالک لا بیک؛ (۲۳۲) تو و اموالت برای پدربزرگ می باشد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: فرزندان شما هدیه ای از طرف خداوند بر شما هستند، خداوند متعال به هر کس که بخواهد دختر هدیه می دهد و به هر کس بخواهد پسر هدیه می کند. هرگاه شما نیاز داشته باشید، فرزندان و اموالشان برای شما است. (۲۳۳) از جمع بندی این روایات چنین بر می آید که فرزندان وظیفه دارند در رفع نیازهای اقتصادی پدر و مادر خویش تلاش نمایند و مشکلات آنان را حل کنند و اموالشان را در جهت آسایش و رضایت آنان به کار گیرند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (و بالوالدین احسانا) می فرماید: احسان این است که با آن ها نیکو معاشرت کنی و آن ها مجبور نشوند چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند. (۲۳۴) از منظر فقهای اسلامی

رفع نیازهای والدین برای فرزندان ممکن واجب است، و اگر پدر و مادر نتوانند خود را اداره کنند، نفقه آنان بر فرزند لازم می شود. در صورت فوت فرزندان یا عدم تمکن آنان، این وظیفه به عهده نوه های آنان می باشد. در متون فقهی آمده است: اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند، نفقه آنان بر اولاد و نیز فرزندان آنان که تمکن دارند و به این ترتیب طبقات هر چه پائین تر روند، پسری باشند یا دختری واجب است. خلاصه اگر پدر و مادر نتوانند خود را اداره کنند، نفقه آنها بر فرزند واجب است. (۲۳۵) پسر ثروتمند و پدر فقیر از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: پیر مردی گریه کنان دست پسرش را گرفته نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه آورد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! این پسر من است که در کوچکی او را غذا داده ام و با عزت و احترام، بزرگ کرده ام و تمام خواسته هایش را بر آورده ام و با مال و ثروتم به او کمک کرده ام تا این که قوی و ثروتمند و غنی گردید و من در راه پرورش وی جان و مالم را فدا کرده ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده ام که مشاهده می فرمایی! در مقابل این همه زحمت، این پسر هیچ گونه کمک مال به من نمی کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به جوان کرد و فرمود: چه می گویی؟ جوان گفت: من مالی بیشتر از خرج و مخارج خود و عیالم ندارم تا به او کمک کنم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پیر مرد گفت: چه می گویی؟ گفت: دروغ می گوید، انبارهایی پر از گندم، جو، خرما، کشمش و کیسه های زیادی پر از طلا و نقره دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پسر گفت: جوابت چیست؟ پسر گفت: ذره ای از آن چیزهایی را که او ادعا می کند. من ندارم. در این جا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا بترس ای جوان، و نسبت به پدر مهربانت که این همه به تو نیکی و احسان کرده، نیکی و احسان کن، تا خدا نیز به تو احسان کند! جوان گفت: من چیزی ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ما خرج این ماه پدرت را می دهیم، اما از ماه بعد خودت خرجش را بده. سپس به اسامه فرمودند: به این پیر مرد صد درهم برای خرج یک ماه خود و خانواده اش عطا کن. اسامه نیز داد. بعد از یک ماه پیر مرد همراه پسرش پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و باز پسر گفت: چیزی ندارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو ثروت زیادی داری و لیکن امروز را به شب می رسانی در حالی که فقیر و ذلیل شده ای به طوری که از پدرت فقیرتر خواهی شد و چیزی در بساطت نخواهد ماند. پسر برگشت و رفت. پس ناگهان دید همسایه های انبارش هایش جمع شده اند و می گویند انبارهایت را هر چه زودتر خالی کن که از بوی گندش بسیار ناراحتیم. سپس به سراغ انبارهایش رفت و با کمال تعجب دید که همه گندم ها، جوها، خرماها و کشمش ها گندیده اند و فاسد و تباه گشته اند. همسایه ها او را تحت فشار قرار دادند تا هر چه زودتر آن ها را خالی کند. جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاهای فاسد شده را به منطقه ای دور از شهر منتقل کرد. به دنبال آن، جوان سراغ کیسه های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهد، اما ناگهان دید همه آنان مسخ شده و به سنگ هایی بی ارزش تبدیل شده اند. کارگران وقتی چنین دیدند دامنش را رها نکردند، تا این که مجبور شد تمام خانه و لوازمش را از قبیل فرش و لباس و... فروخت، و مزد کارگران را پرداخت و از آن همه داری، چیزی برایش باقی نماند و محتاج و فقیر گشت. و پس از اندک زمانی بر اثر ناراحتی های روحی و فکری لاغر و مریض شد. بهد از این حادثه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانی که عاق پدر و مادرانتان هستید، از این پیشامد درس عبرت بگیرید و بدانید که همان طور که در دنیا اموالش تباه گشت، همان طور هم، عوض آن چه از درجات، در بهشت برایش فراهم بود، در کاتی در دوزخ برایش مقرر گردید. (۲۳۶) نکته مهم! در این جا لازم است به نکته ای اشاره شود و این که، اگر در این روایات سخن از بذل مال به والدین رفته است و لازم است که برای آرامش و آسایش پدر و مادر با بذل اموال تسهیلاتی ایجاد نمود. اما به این معنا نیست که فردی به ادعای خدمت به پدر و مادر از حقوق سایر افراد مایه بگذارد. مثلاً اگر فردی به خانواده خود سخت بگیرد و از نفقه همسر و فرزندانش کم نموده و به والدین خود بذل کند، این معصیت خداوند خواهد بود. زیرا پروردگار متعال هم چنان که به پدر و مادر حقوقی قائل شده به همسر و فرزندان نیز حقوقی را بیان کرده است. یک مسلمان متعهد هیچ گاه به سوی افراط و یا

تفریط در احقاق حقوق دیگران گام نمی‌نهد و حقوق دیگران را به خاطر والدین خود ضایع نمی‌سازد. برای همین رسول مکرّم اسلام به افرادی که بنا بر عللی حقوق اعضای خانواده اش را نادیده می‌گیرد، لعنت کرده و فرمود: ملعون ملعون من ضیع من یعول؛ (۲۳۷) از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است، کسی که اعضای خانواده اش را (در اثر ندادن نفقه) تباه سازد. امام صادق علیه السلام نیز همسر و فرزند را در ردیف پدر و مادر واجب النفقه شمرده و فرمود: پدر و مادر، فرزند و همسر کسانی هستند که نفقه و تاءمین مخارج آنان بر شخص مسلمان واجب است. (۲۳۸)

۶ حق شناسی از والدین

تشکر از ولی نعمت امری فطری است و عقلای عالم روی آن تاءکید دارند. اساساً انسان از کسی که قدردان نعمت‌های داده شده نباشد خوشش نمی‌آید و او را فردی جاهل، بی‌ادب، بی‌فرهنگ، و دور از انسانیت قلمداد می‌کند و در مقابل شکرگزاری و قدرشناسی در میان عموم مردم امری پسندیده و مطلوب تلقی می‌شود. به همین جهت خداوند متعال با یادآوری زحمات والدین، فرزندان را به حق شناسی و قدر دانی از آنان دعوت می‌کند و می‌فرماید: ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین اءن اشکر لی و لو الدایک الی المصیر (۲۳۹)؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است! و در سوره احقاف می‌فرماید: ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته و بلغ امه کرها و وضعته کرها و فصاله ثلاثون شهرا حتی اذا بلغ اءشده و بلغ اءربعین سنه قال رب اءورنی اءن اءشکر نعمتک الی اءنعمت علی و علی والدی و اءن اءعمل صالحا ترضاه و اءصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین (۲۴۰)؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است. تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمانانم! مادر در این سی و سه ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی، و هم از نظر جسمی، و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می‌دهد. جالب اینکه در آغاز توصیه درباره هر دو می‌کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می‌نماید تا انسان را متوجه این تأثیرات و عواید عظیم او می‌سازد. سپس می‌گوید: توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت را (ان اشکر لی و لو الدایک). شکر مرا بجا آور که خالق و منع اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند. و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته. در پایان آیه بالحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: بازگشت همه شما به سوی من است (الی المصیر). آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می‌گیرد و مو به مو حساب می‌شود، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمتهایش، و همچنین در مورد شرک نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی‌آلایش آنها برآئید. بعضی از مفسران در اینجا به نکته‌ای توجه کرده‌اند که در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می‌شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنائی در عصر جاهلیت بوده است). این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را

مخصوصاً به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می کنند، و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می شود. امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال فرمان داده که بندگان از او و از پدر و مادرشان، سپاس گذاری و تشکر نمایند. پس هر کس پدر و مادرش را شکر گزار نباشد و به زحمات آنان ارج نگذارد، چنین شخصی در واقع از خدای خویش هم سپاس گذاری نکرده است. (۲۴۱) در حدیث دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود، و به طواف مشغول بود، در همین هنگام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید عرض کرد: هل ادیت حقها؟ آیا حق مادرم را اینسان ادا کرده ام؟! پیامبر در جواب فرمود: لا- و لا- بزقره واحده؛ نه حتی یک نفس او را جبران نکرده ای! (۲۴۲) در این روایت به اهمیت حقوق مادر بیشتر تأکید شده است. و علت این است که شرح درد و رنجهای مادر در راه پرورش فرزند هم به خاطر این است که محسوستر و ملموستر است، و هم بخاطر این که زحمات مادر در مقایسه با پدر از اهمیت بیشتری برخوردار است، و به همین دلیل در روایات اسلامی تأکید بیشتری در مورد مادر شده است. در مورد حق شناسی از والدین سخنان فراوانی در کتاب های تاریخی، ادبی و دینی آمده است، چند مورد را در این جا می خوانیم: سعدی و مادر پیر سعدی در گلستان می نویسد: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی؟! چه خوش گفت: زالی (۲۴۳) به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیرزن و در بوستان، ضرورت قدرشناسی از مادر را چنین یاد آور می شود: جوانی سر از راءی مادر بتافت دل درمندش در آذر بتافت چو بیچاره شد پیشش آورد مهد که ای سست مهر فراموش عهد تو آنی که از یک مگس رنجه ای که امروز سالار و سر پنجه ای (۲۴۴) فرزند فراموشکار فرزند یکی از سران ممالک در خاطرات خود می گوید: سال ها پیش، شبی دیر وقت، در ساعات بعد از نیمه شب مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: مادرت می خواهد تلفنی با شما صحبت کند. خیلی تعجب کردم این چه کار مهمی است که در این موقع مرا از خواب بیدار کرده اند. خواب آلود پای تلفن رفتم؛ مادرم بدون مقدمه گفت: سلام پسر من! به تو تبریک می گویم، امشب، شب تولد توست. با اوقات تلخی جواب دادم: همین؟! این موقع مرا از خواب بیدار کردی که شب تولد من است؟! مگر ناراحت شدی؟! البته که ناراحت شدم مادر جان! این کار را می توانستی فردا صبح انجام دهی. مادرم با خنده گفت: ناراحت نشو عزیزم، ۲۹ سال پیش از این، درست در همین ساعت مرا از خواب خوش بیدار کردی، درد شدیدی عارضم کردی، اهل منزل و همسایه را هم از خواب بیدار کردی، مرا مجبور کردی بیمارستان بروم. دکتر و پرستار دورم جمع شدند، چه شده؟! چه خبر است؟! هیچ. معلوم شد آقازاده می خواهند تشریف بیاورند، در حالی که سرکار، صبر نکردید صبح روز بعد تشریف بیاورید و بی جهت عده ای را از خواب خوش محروم نسازید. (۲۴۵) پاستور و قدردانی از مادر گرچه در کشورهای غربی بر اثر حاکمیت تکنولوژی و صنعت روابط عاطفی ضعیف و کمرنگ است و روابط سالم اعضای خانواده ها متزلزل و گاهی اصلاً وجود ندارد. اما از آن جایی که عاطفه و محبت امری خدادادی و فطری است در نهاد برخی افراد غربی به ویژه فطرت های سالم، عقلاء و نخبگان آنان این حس درونی و ندای وجدان خاموش نشده و گاهی شعله هایی از آن مشاهده می شود. بلی از نظر اقتصادی و نظامی کشورهای غربی، پیشرفته و متمدن جلوه می کنند ولی به شدت در آتش فقر فرهنگی و عاطفی در رنج و عذابند. لئوی پاستور، شیمیدان معروف فرانسوی و صاحب کشف های مهم علمی، هنگامی که بر اثر نظریه های بدیع خود به اوج افتخار جهانی رسید، دولت فرانسه در صدد بر آمد خانه ای را که محل تولد او بود، به موزه تبدیل کند، پاستور در ضمن یک سخنرانی که در برابر آن خانه محقر ایراد کرد، مادر خود را فراموش ننمود و با صدایی که از فرط تاءثر می لرزید، چنین گفت: ای مادر عزیز! ای گمشده دلبند، که سالیانی دراز در این خانه با من به سر بردی، تویی که اکنون همه چیز را مدیون تو می بینم. مادر شجاع و دلدارم! تمام حس فداکاری و شور و هیجانی که در راه عظمت علم و بزرگی میهنم به کار بسته ام، و از این پس نیز به کار خواهم بست، تو به من

آموخته ای و در وجودم رسوخ داده ای . کار مشقت باری که تو در خانه و در کارگاه کوچکمان پیش گرفته بودی ، به من درس صبر و حوصله در تحقیقات علمی آینده ام داد . از آن گاه که با وجود فقر و مسکنت مرا به مکتب فرستادی ، عشق به میهن و خدمت به بشر را شب و روز به من آموختی . اکنون از تو اجازه می خواهم ، تمام سرافرازی که میهنم در جشن امروز به من اعطاء می کند ، به پیشگاه عظمت تقدیم کنم . همین قدر بدان که فرزندان امروز که در میان امواج افتخار و سربلندی غوطه ور است بازه هم خود را بدون تو ، ای مادر عزیز ! در این جهان بزرگ تنها و بی پناه می بیند ! (۲۴۶)

۷ اطاعت در مسیر حق

طبق دستور قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، باید از والدین اطاعت کرد . هم چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : فحق الوالد علی الولد اءن یطیعہ فی کل شیء الا فی معصیۃ الله سبحانه (۲۴۷) حق پدر بر عهده فرزند این است که از او در همه چیز اطاعت کند جز معصیت خدا . فقهای بزرگ اسلامی در مورد لزوم اطاعت والدین احکامی را مطرح (۲۴۸) کرده اند که برخی از آنان عبارت اند : ۱ در صورتی که پدر و مادر به مسافرت فرزندشان راضی نباشند و اجازه ندهند ، سفرهای مباح و مستحبی بر فرزند حرام است . البته این حکم در دو مورد استثنا شده : ۱ برای طلب علم ۲ برای تجارت و کسب در آمد . در این دو مورد اگر در شهر خود طلب علم و تاءمین معاش و مقدور نباشد می تواند بدون اجازه والدین نیز مسافرت کند . ۲ اطاعت آنان در هر حال بر فرزندان لازم است و آنان بر هر کار مباح و حتی شبهه ناک ، اگر دستور دهند فرزند باید اطاعت کند ، زیرا اطاعت آنان واجب و ترک شبهه مستحب است . ۳ اگر جهاد عینا بر کسی واجب نباشد ، والدین می توانند فرزندشان را از آن منع کنند . و در روایت آمده است که مردی که می خواست به جهاد برود . پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید : آیا پدر مادرت زنده اند ؟ گفت : آری . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : اگر دنبال اجر و پاداش معنوی می گردی به سوی والدینت برگرد و با آنان رفتار نیکو داشته باش . (۲۴۹) و اساسا پدر و مادر می توانند از انجام واجبات کفائی و عبادات مستحبی ، فرزندان خود را منع کنند . امام خمینی رحمه الله در پاسخ جوانی که از رفتن به جبهه جنگ سؤال کرده است ، می فرماید : اگر مادر از رفتن شما اذیت می شود و رفتن به جبهه برای شما لازم و متعین نشده مراعات حال او را بنمائید و بستگی به نیاز جبهه دارد . (۲۵۰) ۴ اگر والدین او را در حال انجام نماز مستحبی صدا کنند لازم است نمازش را قطع کرده و متوجه پدر و مادر باشد . امام کاظم علیه السلام نیز فرمود : ان الرجل اذا کان فی الصلاة فدعاه الوالد فلیسبح و اذا دعتہ الوالدۃ فلیقل لیبک (< ۲۵۱) اگر پدر در حال نماز فرزندش را صدا کند فرزند با تسبیح او را پاسخ بگوید و اگر مادرش صدا زند لبیک گفته و به او توجه نماید . ۶ باید تا حد امکان از آزار و اذیت پدر و مادر جلوگیری نماید . ۷ عهد و قسم را با اجازه پدر و مادر انجام دهد . عالم بزرگوار مرحوم ملا احمد نراقی می نویسد : اما غیر واجبات ، از افعال مباحه و مستحبه ، پس اگر در ترک آنها ضرری معتد به به او نباشد ، ظاهر آن است که خلاقی در میان علماء ، در وجوب اطاعت والدین نباشد و هرگاه والدین یا یکی از آنها امر به ترک آن کنند ، مخالفت در آن حرام است . و اگر در آن ضرری باشد که معتد به است ، بعضی از علماء اطاعت در آن را واجب نمی دانند و اطلاق کلام بعضی دیگر دلالت می کند بر وجوب فرمانبرداری و حرمت مخالفت ایشان در مباحات و مستحبات مطلقا . و از کلام پدرم (قدس سره) در جامع السعادات نیز چنین مستفاد می شود و ترجمه کلام ایشان این است که : بالجمله اطاعت والدین و طلب رضای ایشان واجب است . پس ، از برای فرزند جایز نیست که مرتکب هیچ یک از افعال مباحات و مستحبات شود بدون اذن ایشان . (۲۵۲) و در روایت آمده است که : مردی از یمن به محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده بود که در حضور آن حضرت به جهاد برود . پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمود : که برگردد و از پدر و مادر خود کسب اجازه کن ، که اگر اذن دادند جهاد کن و الا- به ایشان تا می توانی نیک رفتاری کن ، مطمئنا این عمل برای تو بهتر است اطاعت تمام دستورات خداوند بعد از توحید . (۲۵۳) محدوده اطاعت هم چنان که قبلا هم

اشاره شد، رعایت این همه حقوق در صورتی است که خواسته آنان در جهت مخالف و نقض حقوق دیگران نباشد و گرنه اگر کسی به بهانه خدمت به پدر و مادر حقوق مسلم همسر و فرزندان و سایر برادران و خواهران ایمانی را نادیده انگاشته و موجب آزار و اذیت آنان شود؛ نه تنها ثوابی انجام نداده بلکه مرتکب گناهی نابخشودنی شده است. بنابراین والدین را فقط می‌توان در مسیر حق اطاعت نمود ولی اگر آنان بخواهند در راه باطل قدم بر دارند برای فرزندان لازم است از هم راهی با آنان خود داری نمایند. روزی امام حسین علیه السلام از مقابل عبدالله بن عمرو عاص می‌گذشت، عبدالله با مشاهده امام حسین علیه السلام به حاضرین گفت: هر کس دوست دارد محبوب‌ترین مردم زمین را، در نزد اهل آسمان ببیند، پس به این شخص عابر بنگرد، گرچه من از حادثه صفین تا کنون با او سخن نگفته‌ام. ابو سعید خدری او را نزد امام حسین علیه السلام آورده و گفته‌هایش را مطرح نمود. حضرت از عبدالله پرسید: آیا تو می‌دانستی که من محبوب‌ترین مردم زمین، نزد آسمانیانم و در عین حال با من و پدرم در صفین به جنگ برخواستی؟ به خدا سوگند که پدر من از من بهتر بود! عبدالله پوزش خواست و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: از پدرت اطاعت کن. حضرت فرمود: آیا فرموده خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: و ان جاهدک علی اءن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما (۲۵۴) اگر پدر و مادرت تو را وادار کنند که آنچه را نمیدانی شریک خدا قرار دهی، امر آنان را اطاعت مکن! و آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده بودی که: همانا اطاعت از غیر خدا، فقط در کارهای نیک است؟! و نیز گفتار آن بزرگوار را که: هیچ مخلوقی را در چیزی که نافرمانی آفریدگار است، نباید اطاعت کرد؟! (۲۵۵) از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مساله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها مدارا کرد، در سوره لقمان که در کلام امام حسین علیه السلام نیز به آن اشاره شد و می‌فرماید: هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن و ان جاهدکم علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما در این آیه به دو نکته دقیق اشاره شده: ۱- هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد. تعبیر به جاهدک اشاره به این است که پدر و مادر گاهی به گمان اینکه سعادت فرزند را می‌خواهند، تلاش و کوشش می‌کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند، و این در مورد پدران و مادران زیادی دیده می‌شود. وظیفه فرزندان در این گونه موارد این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند. ۲- از آنجا که ممکن است، این فرمان، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی‌حرمتی به خرج داد، بلافاصله اضافه می‌کند که عدم اطاعت آنها در مساله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن (و صاحبهما فی الدنیا معروفاً)؛ از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است. (۲۵۶)

۸ دوران پیری

یکی از علل نابسامانیهای اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما متلاشی شدن نظام خانوادگی است که نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد، نه محبتی از سوی پدران و مادران، و نه پیوند مهر و عاطفه‌ای از سوی همسران. منظره دردناک آسایشگاههای بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز که مرکز پدران و مادران ناتوانی است که از کار افتاده‌اند و از خانواده طرد شده‌اند شاهد بسیار گویایی برای این حقیقت تلخ است. مردان و زنانی که بعد از یک عمر خدمت، و تحویل فرزندان متعدد به جامعه در ایامی که نیاز شدیدی به عواطف فرزندان، و کمکهای آنها دارند، به کلی رانده می‌شوند، و در آنجا در انتظار مرگ روز شماری می‌کنند، و

چشم به در دوخته اند که آشنائی از در درآید، انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر تکرار نمی شود! به راستی تصور چنین حالتی زندگی را برای انسان از همان آغازش تلخ می کند و این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب.

(۲۵۷) خداوند متعال با اشاره به حساسیت ها و ناملایمات دوران سخت پیری می فرماید: و قضی ربک اءلا تعبدوا الا اياه بالولدين احسنا اما یبلغن عندک الکبر اءحدهما اءو کلا- هما فلا- تقل لهما اءف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً (۲۵۸) ؛ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیک کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! خانه سالمندان یا آغوش خانواده؟! ابراهیم بن شعیب به امام صادق علیه السلام گفت: پدری بسیار پیر و ناتوان دارم او را به دوش می کشم و برای قضاوت حاجت بیرون می برم. امام فرمود: هر چه می توانی به پدرت خدمت کن و حتی خودت با دستت لقمه در دهان او بگذار که این کار وسیله نجات تو از آتش دوزخ خواهد بود. (۲۵۹) مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، عرضه داشت: یا رسول الله! من به جهاد در راه خدا شوق و علاقه شدیدی دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس در راه خدا جهاد کن، که اگر در میدان جنگ حق علیه باطل کشته شوی زندگی جاوید یافته و در نزد خداوند روزی خواهی خورد و اگر در این راه بمیری پاداش تو بر عهده خداوند خواهد بود و اگر از میدان جنگ سالم بازگردی از گناهان پاک می شوی همانند روزی که از مادر متولد شدی. جوان با ایمان گفت: یا رسول الله! من پدر و مادر پیری دارم که به من انس گرفته اند و دوست ندارند من به میدان جهاد بروم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در این صورت در نزد پدر و مادرت بمان و ملازم و مواظب آنان باش، سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست یک شبانه روز خدمت کردن و انس با پدر و مادرت، از یک سال جهاد در راه خدا با فضیلت تر است. (۲۶۰) پاداش مادری ناتوان در دوران پیری! پیرزنی که توسط فرزندانش در یکی از خیابان های تهران رها و سرگردان شده بود، گریان و نالان چنین گفت: بچه ها بی وفا و سنگدل شده اند. این روزها که آفتاب عمر لب بام و پایم کنار گور است، از خانه بیرونم کرده اند، می گویند: تو دیگر پیر و عاطل شده ای، ما که له له تو نیستیم! من حالا چه کار کنم توی این شهر بزرگ نه جایی دارم، نه کسی را می شناسم، حتی سگ های ولگرد کوچه و خیابان هم یک پیرزن هفتاد ساله را به لانه خود راه نمی دهند... در حالی که اشک از چشمان پیر سالخورده همچنان سرازیر بود ماجرایش را برای افسر نگهبان چنین تعریف کرد: ... یک عمر خون جگر خوردم تا بچه هایم را بزرگ کردم، از خون و استخوانم برای آن ها مایه گذاشتم، لباس عروسی و دامادی تنشان کردم، گفتم دیگر نفسی راحت می کشم، دوران خوشی و نیکبختی ام فرا رسیده است. ولی افسوس! می گویند: پیر شده ای غیر از دردسر، برای ما چیزی نداری، ما که سند نداده ایم تا آخر عمر جور تو را بکشیم...! این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدمت به پدر و مادر را از جهاد بالاتر و نگاه محبت آمیز به صورت آنان را عبادت می داند و می فرماید: روزی اگر صد مرتبه هم به صورت پدر و مادرت نگاه کنی عبادت محسوب شده و برای هر نگاهی ثواب یک حج مقبول منظور می شود. ابوذر غفاری در این زمینه روایتی دیگر نقل کرده، او می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: نگاه به چهار چیز عبادت است. ۱ نگاه به چهره علی بن ابی طالب علیه السلام ۲ نگاه مهرآمیز به چهره پدر و مادر ۳ نگاه به قرآن ۴ نگاه به کعبه. (۲۶۱) امام باقر علیه السلام می فرماید: مردی به حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده، عرض کرد یا رسول الله! پدر و مادرم به سخن پیری و شکستگی رسیدند تا این که پدرم از دنیا رفت و مادرم به حدی پیر و ناتوان شده است که غذا را نرم می کنم و در دهانش می گذارم و او را همانند طفل شیرخوار قنداق می کنم و در میان گهواره می گذارم و می جنبانم تا خوابش ببرد. پس از آن کارش به جایی رسید که از من چیزی در خواست می کرد، نمی دانستم چه می گوید و چه می خواهد! و خلاصه آن چه از دستم بر می آید در مورد وی مضایقه نمی کنم، یا رسول الله! آیا حق مادرم را ادا کرده ام؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نه، هرگز! حتی یک ناله از ناله های او را جبران نکرده ای. (۲۶۲) بلی هنگامی

وضع حمل که مادر مرگ را آشکارا در برابر چشمانش می بیند و از شدت درد و فریاد سر می دهد و گاهی رنگ مرده به خود می گیرد ، با رفتار و حرکات عادی فرزندان قابل جبران نیست ، چه بسا مادرانی که قربانی فرزندان خود شده اند ، و از شدت درد و ناراحتی در هنگام تولد فرزندانشان جان باخته اند . اساسا از منظر آیات و روایات حق مادر را ادا کردن ناممکن است ولی از آن جایی که گفته اند : آب دریا را اگر نتوان کشید لیک قدر تشنگی باید چشید ولی با همه این ، فرزندان با ایمان باید تلاش کنند تا در حد امکان و توانائی خویش حقوق مادر را رعایت نمایند . از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که حق پدر چیست ؟ فرمود : تا زنده است از او اطاعت کنی و از دستوراتش سرپیچی نمائی . سپس سؤال شد : حق مادر چیست ؟ فرمود : هیئات ! که بتوانی حق مادر را ادا کنی . هر آینه اگر به اندازه ریگ های بیابان عالج (صحرایی در عربستان) و دانه های باران به مادر خدمت کنی و بنده وار در پیش او بایستی این همه خدمات تو به اندازه زحمات وی در هنگامی که در رحم او بودی و سنگینی تو را تحمل می نمود نخواهد بود . (۲۶۳) پس اگر انسان بخواهد حق پدرش را ادا کند باید تا آخر عمر در خدمت و اطاعت وی باشد و اگر بخواهد حق مادر را ادا کند ، باید با تمام وجود و با همه امکاناتش و بنده وار در خدمت مادرش باشد ، و این در حالی است که هنوز نتوانسته است ، حداقل زحمات دوران حمل را که مادرش متحمل شده جبران نماید .

۹ حقوق بعد از مرگ

از دیدگاه فرهنگ و حیانی اسلام ، پدر و مادر همچنان که در حال حیات خود حقوقی بر عهده فرزندان خود دارند همچنین بعد از مرگشان نیز حقوقی به عهده فرزندان دارند . برخی از آن حقوق به این شرح است : الف زیارت مزار والدین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس قبر پدر و مادرش یا یکی از این ها را در هر جمعه زیارت کند و در کنار مزار آنان سوره یاسین بخواند در مقابل هر حرفی که از این سوره می خواند آمرزشی از سوی خداوند دریافت خواهد کرد . (۲۶۴) آن حضرت در گفتار دیگری به فرزندانی که فقط به خاطر خدا به زیارت قبر والدین خود می روند ، پاداش حج مقبول مژده داده و فرمود : کسی که قبر پدر و مادر و یا یکی از آن ها را با قصد قربت زیارت می کند . معادل یک حج پذیرفته شده ثواب برده است و هر کس پیوسته به زیارت قبر والدین خود برود ملائکه قبر او را زیارت خواهند کرد . (۲۶۵) امیر مؤمنان علیه السلام به شیعیان خود سفارش می کند که : به زیارت مردگانتان بروید آنان از زیارت شما خوشحال می شوند و شما بعد از دعا در حق آنان ، حاجت های خود را نیز در کنار قبر آنان از خداوند متعال (۲۶۶) بخواهید . (۲۶۷) رهبر بزرگوار اسلام خودش به زیارت قبر پدر و مادرش می رفت ، نخستین باری که پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر پدرش عبدالله رفت در شش سالگی بود که به همراه مادرش آمنه از مکه به یثرب سفر کرده و آرامگاه پدر گرامی اش را زیارت نمود . (۲۶۸) هم چنین آن حضرت به همراه گروهی از مسلمان در عصرهای پنج شنبه به زیارت قبرستان بقیع می رفت ، و به اهل قبور سلام و رحمت می فرستاد . (۲۶۹) امام باقر علیه السلام می فرماید : هر کس به زیارت قبر مؤمنی برود و در کنار قبر او رو به قبله بنشیند و دست خود را روی قبر بگذارد و هفت بار سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند علاوه بر این که از خوف و وحشت روز قیامت در امان خواهد بود ، خداوند متعال او و صاحب قبر را (۲۷۰) می آمرزد . لازم است بدانیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است : هر مؤمنی که آیه الکرسی را بخواند و ثواب آن را برای اهل قبور قرار دهد ، خداوند متعال از هر حرف او ملکی می آفریند که تا روز قیامت برای این مؤمن تسبیح می گویند . (۲۷۱) ب قرائت قرآن برای والدین قرآن کتاب آسمانی مسلمانان و آئین زندگی است و یک مسلمان وظیفه دارد که از دوران کودکی تا آخرین روز حیات خویش با این کتاب آسمانی آشنا شده و ارتباط همیشگی داشته باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : قرآن عهدنامه خداوند متعال برای تمام انسان ها می باشد ، برای هر مسلمان شایسته است به این عهدنامه بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت (۲۷۲) کند . گرچه قرآن آئین زندگی و برای زیستن انسان ها نازل شده است ، اما آیات نورانی آن

برای مردگان نیز تاءثیر دارد و ثوابی را که از این طریق عاید مردگان می شود در جهان آخرت در سرنوشت آنان دخیل است . امام صادق علیه السلام فرمود : قراءۃ القرآن فی المصحف تخفف العذاب عن الوالدین و لو كانا کافرین ؛ (۲۷۳) قرائت کردن قرآن از روی مصحف از عذاب پدر و مادر می کاهد گرچه آنان کافر باشند . آن حضرت در گفتار دیگری فرمود : هر که قرآن را از روی آن بخواند از چشمان خود بهره خوبی خواهد برد و سبب کاهش عذاب از والدینش نیز می گردد ، گرچه آن دو کافر باشند . (۲۷۴) در میان سوره های قرآن سوره (قل هو الله احد) برای آمرزش والدین اهمیت خاصی دارد . امام صادق علیه السلام در گفتاری روح بخش فرمود : هر که ایمان به خدا و روز جزاء دارد خواندن (قل هو الله احد) را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد ، زیرا هر کس آن را بخواند ، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می کند و او را به همراه پدر و مادرش و سایر فرزندان آن دو بیمارزد . (۲۷۵) ج (اعمال نیک به نیت پدر و مادر یکی دیگر از وظایف فرزند بعد از مرگ پدر و مادرش این است که در جلب رضایت آنان و به خاطر شادی روحشان از انجام اعمال نیک دریغ نرزد ، به این ترتیب که دوستان آنان را مورد احترام و محبت قرار دهد ، نماز بخواند و ثواب آن را به پدر و مادر هدیه کند ، برای آمرزش آنان دعا نماید ، اگر عهد و پیمان و قول قرار داده اند به آن وفا کند ، در ادای قرض آنان سهل انگاری نکند ، آشنایان و فامیل های پدر و مادر را دیدار نموده و از احسان به آنان مضایقه نکند و خلاصه هر کاری را که احساس می کند در راستای جلب رضایت پدر و مادر و شادی روح آنان است به نحو شایسته ای به انجام برساند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : سرآمد ابرار و نیکان در روز قیامت کسی است که پس از مرگ پدر و مادر برای ایشان احسان و نیکی کند . حتی بنا به فرموده آن حضرت برخی از اعمال نیک فرزندان در سرنوشت والدین بعد از مرگ آنان نیز تاءثیر مثبت دارد و این عمل از بار مسئولیت فرزندان کاسته و بخشی از حقوق والدینشان را از عهده آنان ساقط می کند . به جا آوردن نمازهای قضا و مستحبی ، دعا برای والدین ، عمل به عهد و پیمان های آنان ، معاشرت خوب و نیکی به فامیل و بستگان والدین ، تکریم دوستان آنان از جمله این اعمال است . (۲۷۶) پیامبر در گفتار دیگری فرمود : پدر یا مادر فردی از دنیا می رود ، در حالی که این فرزند عاق والدین بوده و حقوق آنان را به جا نیاورده است ، اما بعد از مرگ آنان پیوسته به آنان دعا کرده استغفار می کند . (برای آنان اعمال نیک انجام می دهد) خداوند متعال چنین فرزند تلاشگر را در ردیف ابرار قرار می دهد . (۲۷۷) خوشا به حال پدران و مادرانی که فرزندان صالح داشته باشند که بعد از مرگشان نیز از اعمال نیک آنان بهره مند شوند . پرداخت بدهی برخی از فرزندان موقعی که والدینشان زنده اند به آنان احسان و نیکی نمی کنند ، اما پس از وفاتشان بدهی آنان را می پردازند و از خداوند متعال برایشان طلب آمرزش می نمایند . چنین فرزندان از دیدگاه امام پنجم علیه السلام درباره والدین خود نیکو کار به شمار می آیند . و برخی دیگر در زمان حیات پدر و مادرشان نیکو کارند ، اما بعد از مرگ آنان بدهی شان را نمی پردازند و برای والدین خود طلب آمرزش نمی کنند ، خداوند متعال چنین فرزندان را عاق والدین و گنه کار می نویسد . (۲۷۸) در این جا نقل داستانی در این زمینه مناسب می نماید : داستانی از علامه امینی علامه امینی رحمه الله می گوید : عده ای از تجار خیر و اهل ایمان در تهران بودند و گاهی اعمال خیر و نیک انجام می دادند یکی از ایشان قطعه زمینی را در یکی از مناطق مهم و حساس تهران داشت و می خواست که در آن جا مسجدی را بنا کرده و در اطرافش مغازه هایی تجاری برای مسجد بسازد . یکی از رفقای دنیا دوست وی ، او را وسوسه کرده به وی گفت : تو در این محل سینمایی بساز و در اطراف آن مغازه های تجاری درست کن و در آمد آن را در خیرات مصرف نما . حب مال از یک طرف و وسوسه شیطانی از طرف دیگر او را به ساختن سینما وادار کرد . سال ها گذشت ، اجل او فرا رسید ، و از دنیا رفت ، اموال زیادی از او برای ورثه به جای ماند که از جمله همان سینما بود . در یکی از روزها یکی از رفقای قدیمی این مرد تاجر ، بازماندگان او را به خانه خود دعوت کرد . بعد از صرف غذا ، میزبان به ورثه آن میت گفت : آیا می دانید به چه خاطر شما را به این دعوت کرده ام ؟ جواب دادند : تو به خاطر مهربانی های پدر ما از ما پذیرائی می کنی . میزبان دوباره پرسید ؟ آیا پدرتان در حق شما کوتاهی کرده است ؟ گفتند : نه . ما دائما ایشان را به خیر

و نیکی یاد می کنیم و رحمت بر او می فرستیم . سپس مرد میزبان شمه ای از حقوق والدین بر گردن فرزند را برای ورثه بازگو کرد . به ویژه آن که به آنان یاد آور شد . بعد از وفات پدرتان نیاز او به شما چندین برابر شده است . در ادامه بعد از بیان اهمیت حقوق پدر چنین گفت : من پدر شما را چند روز قبل در شدیدترین عذاب ، خواب دیدم . این عذاب وی به خاطر احداث سینما بود . او می گفت : هر وقت که فیلمی فسادانگیز در آن جا نشان می دهند و عده ای را به سوی گناه و انحراف می کشانند ، ملائکه مرا به خاطر آن عذاب می کنند . او از شما عاجزانه می خواست که این ساختمان را ویران کرده و او را از عذاب نجات دهید . بازماندگان آن تاجر بعد از شنیدن خواسته پدرشان سکوت کرده و با تعجب و ناراحتی به همدیگر نگاه کردند و مهلت خواستند تا تصمیم بگیرند . هفته ها گذشت خبری نشد ! این مرد دوباره از آنان دعوت کرد و بعد از پذیرائی مفصلی که از آن ها به عمل آورد ، از نتیجه تصمیمشان سؤال کرد . بزرگ ورثه پاسخ داد : آیا پدر ما این سینما را احداث نکرده ؟ میزبان پاسخ داد : چرا؛ ولی الآن شدیداً پشیمان است و به خاطر آن عذاب می کشد و از شما می خواهد او را از عذاب الهی نجات دهید . بزرگ ورثه پاسخ داد : او غلط کرده و باید جزای خطای خود را خودش متحمل شود !! ما نمی توانیم این ساختمان را ویران کنیم . (۲۷۹) مرد میزبان از جواب آنان تعجب کرده و در بهت و حیرت فرو رفت . و به بدبختی و بیچارگی رفیق تاجرش تاءسف خورد که چه طور بعد از اعمال خیری که انجام داده با کار ناشایست و خلاف شرع خود ، فرزندان و خود را به هلاکت رچار نموده است .

فصل سوم : آثار نیکی به والدین

اشاره

با مروری اجمالی به احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام می توان آثار و نتایج فراوانی را در مقابل نیکی به والدین به دست آورد ، ما در این بخش به برخی از آنان اشاره می کنیم :

۱ بهشت

مردی به حضور امام جعفر صادق علیه السلام آمده و عرض کرد : ای پسر رسول خدا ! پدر من پیر شده است من او را به آغوش گرفته و برای رفع نیازهایش به این طرف و آن طرف می برم امام فرمود : تا می توانی این کار را خودت انجام بده که این عمل تو را به بهشت خواهد برد . (۲۸۰) روزی حضرت موسی بن عمران علیه السلام در ضمن مناجات خود از خداوند متعال درخواست کرد که همنشین او را در بهشت به او نشان دهد . حضرت جبرئیل بر او نازل شده و نشانی جوانی را در یکی از شهرها به حضرت موسی داده و گفت : پیش آن جوان برو که او همنشین تو در بهشت خواهد بود . هنگامی که حضرت موسی به سراغ او رفت ، مشاهده کرد که جوانی است که به شغل قصابی اشتغال دارد . از دور مراقب بود تا ببیند چه عمل فوق العاده از وی صادر می گردد و چه عاملی موجب شایستگی وی در کسب چنین مقامی گردیده است . اما هر چه بیشتر مراقبت کرد چیز مهمی در زندگی وی ندید . به این جهت در آخر روز هنگامی که قصاب ، مغازه خود را تعطیل می کرد موسی علیه السلام پیش او رفته و از او خواست تا آن شب او را در منزل خود مهمان کند . جوان قصاب پیشنهاد حضرت موسی را با کمال میل پذیرفته ، و به همراه خود به خانه اش برد . پس از صرف شام هر کدام به رختخواب خود رفتند . موسی علیه السلام دید جوان تا صبح خوابید و هیچ عمل چشم گیری در نیمه شب انجام نداد . تعجبش بیشتر شد ، وقت خدا حافظی ، جوان گفت : ای میهمان عزیز ، اندکی صبر کن ، من کاری ضروری دارم آن را انجام دهم تا با هم برویم . جوان رفت و بعد از اندکی برگشت ، موسی علیه السلام پرسید : کجا رفتی که این اندازه دیر کردی ؟ جوان قصاب گفت : مادر پیری دارم که هر صبح و شام به او خدمت می کنم . سعی می کنم بدون اجازه او

بیرون نروم . حضرت موسی علیه السلام از او پرسید : آیا مادرت در حق تو دعا هم می کند ؟ گفت : آری ، هرگاه من به او خدمت می کنم او دست به دعا برداشته و می گوید : خدایا ! به پاداش این خدماتی که این فرزندم نسبت به من انجام می دهد ، او را همنشین موسی بن عمران علیه السلام در بهشت قرار بده . در این هنگام موسی علیه السلام به آن جوان گفت : بر تو مژده باد ! که دعای مادرت در حق تو مستجاب شده است . (۲۸۱)

۲ ثواب شهادت

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جوانی را مشاهده کرد که مشغول کسب و کار خود بود؛ به وی فرمود : این جوان ! آیا از در آمد این شغل خود کسی را هم سرپرستی می کنی ؟ گفت : بلی یا رسول الله . فرمود : چه کسی را ؟ گفت : مادرم را . پیامبر فرمود : از خدمت او دست بردار که بهشت در زیر پای اوست . آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افزود : اگر ثواب شهادت فقط برای کسانی بود که در راه خدا کشته می شوند ، شهدای امت من کم می شود ، سپس حضرت در توضیح سخن خود هفت گروه از مسلمانان را که در ردیف شهدا محسوب می شوند ، چنین بر شمرد : ۱ آن که در آتش بسوزد ۲ از ازدحام جمعیت بمیرد ۳ مادری در هنگام زایمان از دنیا برود . ۴ در زیر آوار کشته شود ۵ کسی که در آب غرق شود ۶ مسلمانی که درنده ای او را بخورد ۷ کسی که برای عزت نفس خود و خانواده و آسایش والدین تلاش می کنند همه در ردیف شهدا خواهند بود . (۲۸۲)

۳ سروری نیکان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : سر آمد نیکان در روز قیامت شخصی است که به پدر و مادر خود بعد از مرگ آنان نیکی کرده باشد . (۲۸۳)

۴ بالاتر از جهاد

امام صادق علیه السلام فرمود : مردی پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد : ای رسول خدا ! من با تو برای هجرت و جهاد بیعت می کنم . پیامبر پرسید : آیا از پدر و مادرت یکی زنده است ؟ گفت : بلی ، هر دوی آن ها در حال حیات اند . پیامبر دوباره سؤال کرد : آیا از خداوند متعال پاداش اخروی می خواهی ؟ گفت : بلی . پیامبر فرمود : پس به سوی پدر و مادرت برگرد و با آنان نیک رفتاری کن . (۲۸۴)

۵ عزت دنیا و آخرت

خداوند متعال در قرآن کریم به داستانی اشاره می فرماید : که یکی از آثار محبت و احترام به پدر و مادر را نشان می دهد با توجه به اهمیت آن در قرآن ، که نام بزرگترین سوره قرآن برگرفته از این داستان عبرت آموز می باشد و هم چنین به علت نتایج مفید آن در این جا خلاصه ای از آن را می خوانیم : در زمان حضرت موسی علیه السلام ، در میان بنی اسرائیل مرد جوانی زندگی می کرد او که به شغل غله فروشی و خرید و فروش گندم اشتغال داشت جوانی با ادب و آراسته به کمالات ظاهری و معنوی بود . در یکی از روزها ، که طبق معمول در مغازه ی خویش ، مشغول تجارت بود ، شخصی آمده و از او ، گندم زیادی خریداری کرد ، که آن معامله ی کلان ، بهره سرشاری برای آن تاجر جوان در پی داشت . وقتی برای تحویل گندم به انباری بسته و پدرش پشت در خوابیده است و اتفاقا کلید انبار هم در جیب اوست . جوان غله فروش چون شخصی چون شخصی با تربیت و فهمیده بود ، به احترام پدرش از مشتری عذر خواهی کرده و گفت . متأسفانه ! تحویل گندم بستگی به بیداری پدرم دارد و من نمی توانم او را از خواب

بیدار کرده و اسباب ناراحتی اش را فراهم کنم؛ به همین جهت اگر صبر کنی تا پدرم بیدار شود من مقداری از مبلغ کالا- به تو تخفیف خواهم داد و اگر نمی توانی صبر کنی لطفاً از جای دیگری جنس مورد نیاز خود را تهیه کن! مشتری گندم گفت: من آن جنس را مقداری هم گران تر می خرم، معطل نشو و پدرت را از خواب بیدار کن جنس را تحویل من بده. جوان گفت: من هرگز او را از خواب بیدار نخواهم کرد و استراحت پدر، در نزد من بیشتر ارزش دارد تا سود این معامله کلان. بعد از اصرار مشتری و امتناع تاجر جوان، بالاخره مشتری صبر کرد و رفت. بعد از ساعتی، پدر از خواب بیدار شد؛ دید پسرش در حیاط خانه قدم می زند، پرسید: پسر! چه طور شده در این ساعت کاری، درب مغازه را بسته و به خانه آمده ای؟ جوان برومند، داستان را برای او نقل کرد، پدرش بعد از شنیدن واقعه، خیلی خوشحال شد و حمد الهی به جا آورد و به خداوند عرضه داشت: پروردگار! از تو متشکرم، که چنین فرزندی با عاطفه و مهربان به من عطا کرده ای. و به پسرش گفت: اگر چه من راضی بودم که مرا از خواب بیدار کنی و این همه سود را از دست ندهی، اما حالا که تو بزرگواری کردی و احترام پدر پیرت را نگاه داشته ای، من، در عوض آن سودی که از دست داده ای، گوساله خویش را به تو می بخشم و امیدوارم که خدای متعال توسط این گوساله، نفع بسیاری به تو برساند و آن درس عبرتی باشد، برای تمام جوان ها که احترام به پدر و مادر خویش را حفظ کنند. سه سال از این ماجرا گذشت، آن گوساله روز به روز رشد کرده و یک گاه بزرگ و کامل شده بود. در آن زمان، در منطقه دیگری و در یکی از خانواده های بنی اسرائیل، دختری مؤدب و عقیفه و جمیله بود که به حد بلوغ رسیده و خواستگاران زیادی برایش می آمدند؛ که از جمله ی آنان دو پسر عمومی دختر بود. یکی از آن دو متدین و با تربیت بود اما از مال دنیا چندان بهره ای نداشت و در مقابل پسر عمومی دوم، از ثروت دنیا بهره مند بود، ولی از دین و تقوا و معنویت هیچ بهره ای نداشت، فقط در ظاهر و با زبان به حضرت موسی گروید بود. دختر از بین خواستگاران، به این دو نفر متمایل شد و یک هفته مهلت خواست، تا در مورد زندگی و انتخاب همسر آینده اش تصمیم بگیرد. او در این مدت با خود فکر کرد که: اگر من با پسر عمومی متدین ازدواج کنم، باید عمری در فقر بوده و با زندگی ساده بسازم، اما در عوض با همسری راستگو و مهربان و خداشناس به سر خواهم برد و یک زندگی آرام بخش و سالم خواهم داشت. اما اگر با همسر ثروتمند، بی تقوا و آلوده به گناه ازدواج کنم، ممکن است چند روزی در رفاه و آسایش باشم، اما از فضائل اخلاقی و معنوی دور خواهم ماند و در اثر بی مبالایی و بی تقوایی همسر آینده ام، ممکن است از جاده سعادت منحرف شوم و در سراشیبی لغزش ها و آلودگی ها سقوط کنم. دختر جوان، بعد از فکر و مشورت با پدر و مادر خویش به این نتیجه رسید که با پسر عمومی متدین و با تقوا ازدواج کند. وقتی پسر عمومی ثروتمند، از تصمیم عاقلانه دختر عمومی خویش آگاه گردید، آتش حسد، در سینه ی او شعله ور شد. وی در اثر وسوسه شیطان نقشه خطرناک و شومی کشید. شبی پسر عمومی با ایمان را به منزل خویش دعوت کرده و بعد از پذیرایی کامل، شب را در خانه نگه داشت و در آخرهای شب، در حالی که مهمان در خواب بود او را ناجوانمردانه به طرز فجیعی کشته و جنازه را به یکی از محلات ثروتمند بنی اسرائیل انداخت. او با خودش چنین اندیشید: با یک تیر دو نشان می زنم، اولاً: دختر عمومی بعد از حذف رقیب ناچار مرا می پذیرد؛ دوماً: دیه این پسر عمو را (طبق شریعت حضرت موسی علیه السلام) از اهالی محل گرفته و صرف مخارج عروسی می کنم. صبح زود وقتی مردم از خانه ها بیرون آمدند با جسد خونین یک مقتول مواجه شدند، و هر چه دقت کردند، او را نشناختند؛ تا این که به حضور حضرت موسی علیه السلام رفته و حادثه را گزارش دادند. حضرت موسی علیه السلام دستور داد، تمام طبقات و اصناف حتی کشاورزان، از رفتن به سر کار خود داری کنند و همه در صدد شناختن قاتل و مقتول باشند. (زیرا مسئله ی قتل در بین بنی اسرائیل خیلی مهم بود) مردم به دنبال دستور پیامبر خدا، تمام تلاش خود را به کار بردند، ولی هیچ اثری از قاتل یا مقتول به دست نیامد. جوان قاتل نزدیکی های ظهر، از منزل خود بیرون آمد و مشاهده کرد که وضع شهر به هم ریخته، همه دست از کار کشیده اند. جوان با تجاهل علت را جویا شد و گفتند: شخصی را کشته و شب گذشته، به یکی از محله ها انداخته اند و حضرت موسی دستور

شناسائی و دستگیری قاتل را داده است که خانواده مقتول ، او را قصاص کند . وی به سرعت به کنار جنازه آمد و روپوش را کنار زد و به صورت او نگاه کرد . ناگهان نعره زد ، و داد و فریاد راه انداخته و مانند اشخاص معصیت دیده ، به سر و صورت خود می زد و گریه کنان می گفت : آه ! آه ! این جوان پسر عموی من است و باید یا قاتل را نشان بدهید تا قصاص کنم ، با این که دیه خون او را بگیرم ! وقتی او را در محضر حضرت موسی علیه السلام حاضر کردند ، حضرت موسی علیه السلام بعد از احراز هویت و کشف خویشاوندی آن جوان با مقتول ، فرمود : اهالی آن محل یا باید قاتل را بیابند و یا این که ، پنجاه نفر قسم بخورند که خبر از قاتل ندارند و دیه مقتول را بپردازند . بنی اسرائیل گفتند : یا نبی الله ! ما بدون تقصیر چرا دیه بدهیم ، شما از خدای خویش سؤال کن ، تا این که قاتل را به ما معرفی نماید و ما از این اتهام ، رها شویم . حضرت فرمود : دستور خداوند ، فعلا این است و من هرگز خلاف دستور خداوند عمل نخواهم کرد . در این هنگام ، از طرف خداوند به موسی علیه السلام وحی نازل شد : ای موسی ! حالا که به حکم ظاهری تو راضی نشدند دستور بده ، گاوی را بکشند و بعضی از اعضای او را ، به بدن مرده بزنند ، تا من او را زنده نمایم و او قاتل خودش را معرفی کند . خداوند متعال در قرآن با اشاره به این قصه می فرماید : و اذ قال موسی لقومه ان الله ياءمرکم ان تذبحوا بقرة قالوا اءتخذنا هزوا قال اءعوذ بالله ان اءکون من الجاهلین (۲۸۵) و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت : خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید ، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند ؛ و غوغا خاموش گردد) گفتند : آیا ما را مسخره می کنی ؟ (مگر ممکن است عضو حیوان مرده ای را به انسان مرده ای بزنیم و او زنده شود) موسی گفت : به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم ! قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون (۲۸۶) بنی اسرائیل گفتند : پس از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد ؟ گفت : خداوند می فرماید : ماده گاوی است که نه پیر و از کار افتاده باشد ، و نه بکر و جوان ، بلکه میان این دو باشد . آنچه به شما دستور داده شده ، (هر چه زودتر) انجام دهید . قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما لونها قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین ؛ (۲۸۷) گفتند : از خدایت بخواه برای ما روشن کند که رنگ آن چگونه باشد ؟ موسی گفت خداوند می فرماید گاوی باشد زرد یکدست ، که بینندگان را خوش آمده و مسرور سازد . قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون * قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقى الخرت مسلمة لا شیة فیها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها و ما کادوا یفعلون (۲۸۸) باز گفتند از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاوی باید باشد ؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده ! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد ! گفت : خداوند می فرماید : گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده ؛ و نه برای زراعت آبکشی کند ؛ و از هر عیبی بر کنار باشد ، و حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد . گفتند : الان حق مطلب را آوردی ! سپس (چنان گاوی را پیدا کردند (و) آن را سر بریدند ؛ ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند . بنی اسرائیل ، وقتی این صفات را ، از حضرت موسی شنیدند به دنبال گاوی با این اوصاف گشتند و هر چه تفحص کردند پیدا نشد تا این که بالاخره ، گاوی را با آن ویژگی ها ، در خانه ی جوانی پیدا کردند . او همان جوان گندم فروش بود . که چند سال پیش ، در اثر احترام و مهربانی به پدرش ، صاحب گوساله ای شده بود . بنی اسرائیل به در خانه جوان تاجر آمده و تقاضای خرید گاو را کردند و او وقتی از ماجرا اطلاع یافت خوشحال شده و گفت : باید از مادرم اجازه بگیرم . پیش مادرش آمده و مشورت کرد ، مادرش گفت : به دو برابر قیمت معمولی او را بفروش . بنی اسرائیل وقتی از قیمت باخبر شدند گفتند : مگر چه خبر شده ؟ یک گاو معمولی به دو برابر قیمت بازار ؟ ! و پیش حضرت موسی علیه السلام آمده و گزارش دادند . حضرت فرمود : حتما باید بخرید زیرا فرمان خداوند است . آنها برگشته و به صاحب گاو گفتند : چاره ای نیست ، ما آن را به دو برابر قیمت می خریم ، برو گاو را بیاور . او دوباره پیش مادرش آمده و نظر او را خواست و مادرش گفت : بصرم ! برو بگو : به دو برابر قیمت قبلی ما می فروشیم ! آن ها وقتی این جمله را شنیدند با تعجب و ناراحتی گفتند : ما یک گاو را

به چهار برابر قیمت، نمی خریم. بنی اسرائیل دوباره پیش حضرت موسی علیه السلام برگشتند و حضرت فرمود: باید بخرید، زیرا فرمان خداوند است. آن‌ها باز گشتند، این بار مادر جوان گفت: پسر جان! برو به آن‌ها بگو: چون شما نخریدید و رفتید، به دو برابر قیمت قبلی می فروشیم. بنی اسرائیل باز از خریدن خودداری کرده و برگشتند و هر بار که بر می گشتند، قیمت دو برابر می شد، تا آن که آن گاه را به دستور حضرت موسی خریدند، به قیمت این که پوستش را پر از سکه های طلا بکنند. بعد از خریدن گاو، آن را ذبح نموده و پوستش را پر از سکه های طلا کرده و به صاحبش تحویل دادند. حضرت موسی علیه السلام دو رکعت نماز خواند و بعد دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: پروردگار! تو را قسم می دهم به شکوه و جلال محمد و آل محمد علیه السلام، که این مرده را زنده گردانی. بعد قسمتی از دم گاو را آورده و به بدن مقتول زدند و او زنده شده و قاتل خود را معرفی کرد و چگونگی وقوع جنایت را شرح داد. بعد از این معجزه، بنی اسرائیل به هم دیگر می گفتند: ما نمی دانیم معجزه زنده شدن این مقتول مهم است، یا ثروتمند کردن خداوند، آن جوان تاجر را! حضرت موسی امر کرد که قاتل را قصاص کنند و آن جوان بی گناه، بعد از زنده شدن، از حضرت موسی تقاضا کرد که از خداوند بخواهد، عمری دوباره به او عنایت کند. خداوند به حضرت موسی مژده داد که هفتاد سال، عمر دوباره به او بخشیدم و بعد موسی علیه السلام آن دختر پاکدامن را به عقد آن جوان پسر عموی متدین و درستکار در آورد. در حدیث نقل شده: خداوند در قیامت هم بین آن دو زوج جوان، جدائی نمی اندازد و آن‌ها در عالم آخرت در بهشت با یکدیگر زن و شوهر خواهند بود. (۲۸۹)

۶ انجام بهترین اعمال

منصور بن حازم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: کدام یکم از اعمال نیک از سایر اعمال برتر است. امام فرمود: الصلاة لوقتها و بر الوالدین و الجهاد فی سبیل الله؛ (۲۹۰) نماز در وقت، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

۷ طول عمر و فراوانی روزی

خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس می خواهد عمری طولانی، گشایش در زندگی، وسعت رزق و روزی فراوان داشته باشد، به پدر و مادرش نیکی و احسان نماید، چرا که این عمل بخشی از اطاعت خدا است. (۲۹۱) در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که: هر کس برای من خوش رفتاری به پدر و مادرش را تعهد نماید، من نیز متقابلاً فراوانی مال، زیادی عمر، و محبت و سربلندی او را در میان خانواده و بستگانش تضمین می کنم. (۲۹۲)

۸ داشتن فرزندان صالح

امام صادق علیه السلام فرمود: بروا آباء کم یرکم اءبنائکم؛ (۲۹۳) به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانان نیز به شما نیکی کنند.

۹ راحتی در حال مرگ

امام صادق علیه السلام به فرزندان نیکو کاری که با والدین خود خوشرفتاری می کنند مژده داد: هر کس دوست دارد خداوند در لحظه مرگ بر او آسان بگیرد به بستگان خود صله رحم کرده و به پدر و مادرش نیکی کند. در این صورت علاوه بر این که در لحظه جان دادن احسان آرامش و راحتی خواهد کرد، در دنیا نیز در زندگی خود به فقر و بیچارگی دچار نخواهد شد. (۲۹۴) جوانی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مریض و بستری شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت او آمد. حال وی بسیار وخیم و رقت انگیز بود و آخرین لحظات عمر خود را سپری می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: به یگانگی

خداوند متعال اقرار کن و بگو: لا اله الا الله. زبان جوان به لکنت افتاد و نتوانست آن جمله مقدس را بیان کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنی که در آنجا حضور داشت پرسید: آیا این جوان مادر دارد؟ گفت: آری من مادر او هستم. فرمود: آیا از او ناراضی هستی؟ گفت: بلی یا رسول الله! اکنون مدت شش سال است که با او سخن نگفته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله از زن خواست که از لغزش‌های پسرش بگذرد و او را عفو کند. یا رسول الله! به خاطر شما از او گذاشتم و راضی شدم. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به جوان این دعا را تعلیم داد که بگو: یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک اءنت العفو الغفور؛ (۲۹۵) آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای دومین بار کلمه شهادت را بر او تقلین نمود در این موقع زبان جوان گشوده و به آسانی توانست کلمه لا اله الا الله را ادا نماید. جنت که رضای ما، در آن است زیر کف پای مادران است خواهی که رضای ما بیابی آن کن که رضای مادران است

۱۰. اثواب حج مقبول

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ فرزند نیکو کاری نیست که به چهره پدر و مادر خود نگاهی مهربانانه و شفقت آمیز بیندازد، مگر اینکه خداوند متعال برای هر نظری، ثواب یک حج مقبول منظور می نماید. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله! آیا اگر فردی هر روز صد مرتبه به چهره پدر یا مادرش نظاره کند باز هم این پاداش را دریافت خواهد کرد؟ فرمود: آری، اگر روزی صد بار این کار را انجام دهد، ثواب صد حج پذیرفته خواهد داشت. خداوند متعال قادر است که پاداش بیشتر و بهتری عنایت کند. (۲۹۶)

۱۱. آمرزش گناهان

بخشودگی گناهان یکی دیگر از آثار محبت و خوشرفتاری با والدین است. پیشوای ششم فرمود: روزی مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا! زمانی من صاحب دختری شدم. او را پرورش دادم تا به حد بلوغ رسید، تا آن که روزی بر وی لباس نو پوشانده و آراستم و آن گاه بر سر چاهی آورده و در میان آن انداختم. او ناله می کرد و استمداد می طلبید، آخرین سخنی که از او به گوشم رسید، این بود که با آه و ناله می گفت: بابا!! یا رسول الله! کفارۀ این گناه من چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مرد! آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه. پیامبر فرمود: آیا خانه ات زنده است؟ مرد گفت: بلی. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او سفارش کرد: ای مرد! برو و با خاله ات خوش رفتاری کن و به او نیکی نما زیرا که او به منزله مادر تو است و نیک رفتاری با او کفارۀ این گناه تو خواهد بود. امام صادق علیه السلام در ادامه سخن خود افزود: در زمان جاهلیت پدران، دختران خود را می کشتند که مبادا اسیر شده و در میان قبیله‌های دیگر صاحب فرزندی شوند. (۲۹۷)

۱۲. عروج به قله کمال

حضرت موسی علیه السلام مردی را دید که در پیشگاه حضرت حق به مقام والایی نائل شده است. درجه بلند او در نظرش مهم جلوه کرد و به حال او غبطه خورد. به این جهت در پیشگاه خداوند متعال عرضه داشت: خدایا! به چه علت این بنده ات را به این مقامات عالی رسانده ای؟ خداوند فرمود: ای موسی! او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و در راه سخن چینی هیچ گاه قدم برنداشته است. (۲۹۸)

۱۳. کامرانی در زندگی

یکی از مهم ترین عوامل توفیق و کامرانی در زندگی که موجب می شود انسان از ابعاد مختلف زندگی بهره کافی برده و آرامش خود را باز یابد ، خدمت کردن به پدر و مادر است . رسول خاتم صلی الله علیه و آله با اشاره به این نکته فرمود : خداوند چهار نعمت را در گرو چهار عمل قرار داده است : ۱ بهره مندی از دانش را در احترام به استاد ۲ تداوم ایمان را در تعظیم خداوند ۳ کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ۴ نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم . (۲۹۹)

۱۴ اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، از خدمت به پدر و مادر سؤال کرد . آن حضرت فرمود : به مادرت نیکی کن ، به مادرت نیکی کن ، به پدرت خوشرفتاری کن ، با پدرت خوشرفتاری کن . (۳۰۰) از آن جایی که اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در راستای پیروی از او امر خداوند متعال است خود ثوابی دیگر دارد و رستگاری و پیروزی را به دنبال می آورد و خداوند متعال فرمود : و من یطع الله و رسوله فقد فاز فورا عظیما ؛ (۳۰۱) هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند به رستگاری و پیروزی بزرگی دست یافته است . به این جهت فرزندان صالحی که در معاشرت با والدین خود خوشرفتاری پیشه می کنند ، از دستور رسول گرامی اسلام پیروی نموده و به درجات با شکوهی که خداوند متعال وعده داده است نائل می شوند . این فصل را با ذکر قطعه شعری در مورد مادر به پایان می بریم : مادرم روی مهت روح و روان است مرا مهر تو قوت تن ، قوت جان است مرا در دل اندیشه تو گنج نهان است مرا یک نگاه تو به از ، هر دو جهان است مرا فارغم با تو از هر خوب و بد ، ای پاک سرشت زیر پای تو نهادست خدا باغ بهشت همه آثار وجودم ز وجود تو بود به خدا بود من از پرتو بود تو بود

فصل چهارم : در سیره صالحان

سید رضی و تجلیل از مادر

سید رضی رحمه الله مؤلف نهج البلاغه و یکی از مفاخر آسمان پر ستاره دنیای تشیع ، همیشه پاسدار مقام ارجمند مادر گرامی اش بود و از زحمات طاقت فرسای او تجلیل به عمل می آورد . او در ضمن شعری مادرش را چنین می ستاید : لو كان مثلك کل ام بره غنی البنون بها عن الآباء مادرم ! اگر همه مادران مانند تو نیکو کار و پاک سرشت بودند ، هیچ فرزندی نیاز به سرپرستی پدر نداشت . این مادر علویه که با شش واسطه به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت می رساند ، زنی با کمال و دانش ، دوست بود و شیخ مفید کتاب احکام النساء را به درخواست او نوشت و با اسلوب زیبایی به بانوان مسلمان عرضه نمود . این بانوی فرهنگ پرور ، در دامن پر مهر خویش ، دو دانشمند بی بدیل تربیت کرد که در جامعه اسلامی افتخارات مهمی آفریده و به درجات عالی رسیدند . آنان در اثر تربیت چنین مادری ، در فضائل اخلاقی ، علم و ادب ، عزت نفس ، شهامت ، علو همت ، علوم قرآنی و مدیریت اجتماعی ، سر آمد عصر بوده و موافق و مخالف شیفته مقامات عالی و کمالات معنوی آنان گردید . خدمات این دو دانشمند بزرگ اسلامی ، ، مرهون زحمات مادر خوش فکر و فرهنگ دوست شان می باشد . در تاریخ آمده است که : شیخ مفید ، بزرگ دانشمند دنیای اسلام ، شبی حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را در خواب دید : که آن بانوی کرامت دست دو کودک خردسال خود ، حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و در مسجد کرخ به نزد او آورد و به او فرمود : ای شیخ ! به این ها دانش فقه بیاموز ! او با تعجب فراوان از خواب بیدار شده از شدت هیجان عاطفی به گریه افتاد و بعد به فکر فرو رفت . شیخ تا صبح همچنان با تحیر در اندیشه این رؤیای صادقه بود . فردای آن شب در مسجد نشسته بود که بانوی با عظمتی وارد مسجد شد . او در حالی که دست دو کودک خردسالش را در دست گرفته بود به نزد شیخ آمد . این بانوی بزرگوار که فاطمه بنت الحسین علیه السلام مادر سید

رضی و سید مرتضی بود، به شیخ مفید اظهار داشت: ای شیخ! این دو کودک را آورده‌ام تا به آنان علم فقه بیاموزی. شیخ مفید با مشاهده این صحنه، خواب شب گذشته‌اش را به یاد آورد و بی اختیار اشک چشمانش سرازیر گردید و به دنبال آن قصه شب گذشته‌اش را برای آن خانم نقل کرد. و این چنین بود که شیخ مفید، تعلیم و تربیت این دو کودک را به عهده گرفت و در تربیت آنان نهایت تلاش خود را به عمل آورد. این دو کودک بر اثر تلاش بی وقفه مادر و تعلیم شیخ مفید در اندک زمانی به مقامات بزرگی از علم و کمال رسیدند و خداوند متعال سرچشمه‌های حکمت و دانش را بر سینه‌هایشان جاری نمود. (۳۰۲)

شیخ مفید در مقدمه کتاب احکام النساء در مورد این مادر شایسته و علم دوست می نویسد: سیده جلیله و فاضله‌ای خداوند عزتش را پایدار کند به من اطلاع داد که علاقه مند به تالیف کتابی است که همه احکام واجبه به خصوص احکام را که مخصوص زنان مسلمان است در برداشته باشد و من در خواست او را که خداوند توفیقش دهد پذیرفتم و این کتاب را نوشتم. (۳۰۳)

محدث قمی و تواضع در مقابل پدر

شیخ عباس قمی رحمه الله، عارف، خطیب و محدث پر آوازه عرصه عرفان و حدیث و دارای تالیفات فراوانی از جمله: مفاتیح الجنان، سفینه البحار و... در ضمن خاطرات خود می گوید: وقتی کتاب منازل الآخرة را تالیف و چاپ کردم، یک نسخه آن به دست شیخ عبدالرزاق مسئله گو که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه علیهما السلام مسئله می گفت افتاد، و او هر روز کتاب منازل الآخرة را به دست گرفته و برای حاضرین می خواند. مرحوم پدرم کربلایی محمد رضا که از علاقه مندان شیخ عبدالرزاق بود، و هر روز در مجلس او حاضر می شد روزی به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی! چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تالیفات من است، اما هر بار خودداری کردم و به احترام پدر و پرهیز از خودنمایی چیزی نگفتم، فقط عرض کردم: دعا بفرمائید خداوند توفیقی مرحمت فرماید. (۳۰۴)

اویس قرنی و عشق به مادر

اویس قرنی از معدود یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که در زهد و تقوی به درجات بلندی نائل شد و بعد از تلاش‌های فراوان در راه احیای دین و دفاع از ولایت علی علیه السلام در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسید و در منطقه صفین مدفون شد. (۳۰۵) هنگامی که اویس در یمن بود، شتربانی می کرد و مادر پیری داشت که تحت تکفل اویس بود. او با این که علاقه شدیدی به وجود گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله داشت اما هیچ گاه نتوانست پیامبر را از نزدیک زیارت کرده و به نظاره آن سیمای ملکوتی بنشیند. در یکی از روزها که اشتیاق دیدار سرور کائنات در وجودش به شدت شعله ور گردید، از مادرش اجازه خواست تا به سرزمین حجاز آمده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت نماید، مادرش به او گفت: پسر! به دیدار آن حضرت برو و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نبود، بیش از نصف روز در آن جا توقف نکن! اویس با زحمت فراوان فاصله بین یمن و مدینه را پیموده و به منزل پیامبر رسید. اما با کمال ناباوری شنید که: پیامبر در شهر مدینه حضور ندارد. چون بیش از نصف روز فرصت نداشت و به والاترین هدف خود که فیض حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بود، نائل نشد، به مسلمانان اظهار داشت: سلام مرا به حضرتش برسانید و بگوئید: مردی به نام اویس از یمن به زیارت شما آمده بود و چون از مادرش اجازه توقف بیشتری نداشت با کمال شرمندگی به وطن خود مراجعت نمود. بعد از مدتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه بازگشت فرمود: تفوح روائح الجنة من قبل قرن و اشواق الیک یا اویس القرنی اءلا و من لقیه فلیقرئه منی السلام؛ (۳۰۶)

نسیم بهشتی از سوی قبیله قرن می وزد، آه! چه قدر به دیدار تو مشتاقم، ای اویس قرنی. ای مسلمانان هر کس او را ملاقات کند،

سلام مرا به او برساند. عبدی می گوید: پس از جست و جوی زیاد بدیدار اویس قرنی رسیدم به او گفتم: دلم می خواهد سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کنی. تا نام رسول خدا را شنید، آهی کشید اشک در چشمش حلقه زد. بغض گلویش را گرفت و با گریه گفت: افسوس هزار افسوس! عمری برای او سوختم و عاقبت به دیدارش نرسیدم، (زیرا مادرم بیش از نصف روز به من اجازه نداد برای دیدار حضرتش در مدینه بمانم.) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مقام بلندی و معنوی اویس فرمود: یدخل فی شفاعته مثل ربیعه و مضر؛ افراد زیادی مانند قبیله ربیعه و مضر با شفاعت اویس وارد بهشت خواهند شد. (۳۰۷) و هم چنین دعبل شاعر معروف شیعی با تفاخر تمام به مقام شفاعت اویس اشاره کرد و چنین سرود: اویس ذوالشفاعة کان منا فیوم البعث نحن الشافعون! اویسی که دارای مقام شفاعت است از ماست. پس ما در روز قیامت شفاعت کننده خواهیم بود. آبروی اهل ایمان خاک پای مادر است هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است قدر و جاهی را که در اسلام دارا شد اویس از کمال طاعت و خدمت برای مادر است امر او را داد رجحان بر ملاقات نبی چون رضای مصطفی هم در رضای مادر است جوانمردان نیکو خصال در تفسیر منهج الصادقین آمده است که: اصحاب رقیم سه نفر بودند که از شهر خود به علت برخی مشکلات بیرون آمدند. آنان در بیابان گرفتار باران شدند و به ناچار در دامنه کوهی به غاری پناه بردند. هنگامی که در داخل غار قرار گرفتند در اثر باران و جریان سیل سنگ بزرگی از بالای کوه غلتیده و راه خروجی غار را مسدود نمود. و روز روشن بر آنان تاریک گردید. در این حال امید آنان از همه جا قطع شد و به غیر از استمداد از خداوند متعال راهی باقی نماند. یکی از آنان گفت: خوب است که هر یک از ما نمونه ای از عمل خالص خود را، در پیشگاه پروردگار متعال وسیله قرار داده و به این طریق از خداوند رحمان نجات بخواهیم. دو دوست دیگر سخن او را تصدیق کردند. یکی از آنان گفت: ای خداوند بزرگ و ای دانای آشکار و نهان! تو خود می دانی که من روزی کارگری را اجیر کردم، در آخر روز وقتی مزد او را می پرداختم او به مبلغ معین راضی نشد و از من قهر کرد و رفت. من با مزد وی گوسفندی خریدم و آن را جداگانه پرورش دادم و در زمانی که او از من غایب شده بود، (در اثر تولید مثل) گوسفندان زیادی برای وی را فراهم آوردم. بعد از مدتی آن مرد آمده مزد خود را از من طلب کرد، من وی را به سوی آن گوسفندان بردم و گفتم این ها مال تو است. اول باورش نشد اما بعد از اندکی گوسفندان را از من تحویل گرفت و رفت. خداوند! اگر این کار من با خلوص نیت و در راه رضای تو بوده است ما را از این گرفتاری نجات بده! در این هنگام دیدند آن سنگ بزرگ تکانی خورد و مقداری کنار رفت. دومی گفت: پروردگار! تو می دانی که من دختر عمویی با کمال و زیبا چهره داشتم در دوران جوانی شیفته او شدم تا این که روزی در محل خلوتی او را یافتم، خواستم که کام دل بگیرم اما آن دختر گفت: ای پسر عمو! از خدا بترس و پرده دری مکن. من با این سخن به یاد تو افتادم و بر هوای نفس خود غلبه کردم و از گناه صرف نظر نمودم. خدایا! اگر این کار را من از روی اخلاص نموده ام و رضای تو را منظور نظر داشته ام ما را از این غم رهاکنده و از هلاکت نجات بده! در این هنگام مقداری دیگر از سنگ به کنار رفت و روشنایی بیشتری به داخل غار تابید. سومی گفت: بارالها! تو می دانی که من پدر و مادر پیری داشتم که از شدت پیری قادر به حرکت نبودند و من در همه حال به آنان خدمت می کردم. شبی مادرم از من آب خواست، من آب آوردم دیدم خوابش برده، آب را در دستم بالای سر او نگاه داشتم تا مادرم بیدار شود. آب به او دهم تا صبح آب را در دستم نگاه داشته و بیدار نشستم که مبادا مادرم بیدار شده و تشنه بماند و خجالت بکشد که از من آب بخواهد. ولی مادرم تا صبح بیدار نشد و من هم او را بیدار نکردم که مبادا آزرده خاطر شود. خداوند! اگر این عمل من برای رضای تو بوده این در بسته را به روی ما بگشا و ما را از این گرفتاری رهایی ده! در این هنگام تمام سنگ به کنار رفت، و هر سه نفر به لطف الهی با سلامتی و خوشحالی از غار خارج شده و به سفر خود ادامه دادند. (۳۰۸)

فاطمه بنت اسد مادر گرامی علی علیه السلام از مادران نمونه تاریخ است. علی علیه السلام به این مادر پاک و صالح بی نهایت علاقه داشت. وی در سال چهارم هجری رحلت نمود. امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد به نزد آن حضرت آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: برای چه گریه می کنی؟ عرض کرد مادرم فاطمه از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند مادر من هم بود. سپس شتابان از جای برخاست و به کنار جنازه آمد، تا چشمش به او افتاد گریست. به زبان دستور داد تا او را غسل دهند، وقتی از غسل او فارغ شدند، به حضرت خبر دهند. زنان وقتی از غسل دادن وی فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله را خبر کردند، حضرت یکی از پیراهن های خود را که به تن می پوشید، به آن ها داد و فرمود: فاطمه را در آن پیراهن کفن کنند و به مسلمانان فرمود: هرگاه مرا دیدید که کاری کردم، که تا به حال آن کار نکرده بودم، علت آن را پرسید. چون زنان از غسل و کفن او فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و جنازه فاطمه را بر دوش خود گرفتند. و هم چنان در زیر جنازه او بود تا به قبر رسیدند، در آن جا جنازه را بر زمین نهاد و داخل قبر شده در آن خوابید، آن گاه برخاست و جنازه را در قبر نهادند و سپس سر خود را به طرف او خم کرده و مدتی طولانی سخنانی با او گفت، و در آخر سه بار گفت: پسرت! نه جعفر و نه عقیل، بلکه پسرت علی بن ابی طالب. آن گاه بیرون آمده و خاک بر روی قبر ریخت و سپس خود را روی قبر او انداخت و در حالی که مردم می شنیدند می گفت: لا اله الا الله اللهم انی اءستودعها ایاک؛ معبودی جز خدای یکتا نیست، پروردگارا من او را به تو می سپارم. و بدین ترتیب از جای برخاسته و بازگشت. در این وقت مسلمانان عرض کردند، ما در این ماجرا مشاهده کردیم کارهایی انجام دادی که پیش از این چنین کارهایی نکرده بودی؟ فرمود: من امروز دیگر احسان و نیکی های ابوطالب را از دست دادم، فاطمه کسی بود که اگر چیزی نزد خود می داشت، مرا بر خود فرزندانش مقدم می داشت. من روزی از قیامت سخن به میان آوردم و از این که مردم در آن روز برهنه محشور می شوند، فاطمه که این سخن را شنید، گفت: وای از این رسوایی، من ضمانت کردم که خدا او را با بدن پوشیده محشور گرداند. از فشار قبر پرسیدم او گفت: وای از ناتوانی، من ضمانت کردم که خدا او را کفایت فرماید. این که خم شدم و با او سخن گفتم، برای این بود که پرسش هایی را که از او می شود؛ به او تلقین کنم. چون از او پرسیدند: پروردگار تو کیست؟ جواب داد. پرسیدند پیغمبرت کیست؟ پاسخ داد. پرسیدند امام و ولی تو کیست؟ در پاسخ خجالت کشیده و حرفی نزد، و من به او گفتم: پسرت، نه جعفر و نه عقیل، بلکه پسرت علی بن ابی طالب. پس از مراسم دفن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار فرمود: به خدا سوگند من از قبر فاطمه بیرون نیامدم جز آنکه دو چراغ از نور را دیدم که نزد سر فاطمه آوردند و دو چراغ دیگر از نور در نزد دست های او بود و دو چراغ از نور در کنار پاهایش بود و دو فرشته که بر قبر او گماشته بودند و تا روز قیامت برای او استغفار می کنند. (۳۰۹) شیخ انصاری و معاشرت با مادر شیخ مرتضی انصاری بزرگ پرچم دار جهان تشیع و سرآمد فقها مجتهدین امامیه است. او بعد از آن که مدتی در شهر کربلا، در حضور استاد بزرگوارش مرحوم شریف العلماء و سایر اساتید حوزه نجف تحصیل کرد به زادگاهش شوشتر مراجعت نمود. شیخ مدتی تحصیلات خود را در همان جا ادامه داده، دوباره خواست تا برای تکمیل مراتب علمی به عتبات عالیات برگردد. اما مادرش به رجوع دوباره وی راضی نبود. اصرار شیخ انصاری و دیگر افراد برای جلب رضایت مادر بی نتیجه بود. تا این که شیخ به مادرش عرضه داشت: آیا اجازه می دهی تا استخاره کنم و جواب هر چه بود در مقابل آن هر دو تسلیم باشیم؟ مادرش پذیرفت. در جواب استخاره شیخ این آیه آمد: ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین؛ (۳۱۰) هرگز مترس، محزون نباش، که ما او را به تو باز می گردانیم و از رسالت مدارن خود قرار می دهیم. وقتی این آیه را به مادرش تفسیر کرد، او خیلی خوش حال شد و به شیخ مرتضی اجازه مسافرت داد. شیخ انصاری در این مسافرت سرنوشت ساز خود به برکت دعای مادر، توفیق الهی و تلاش و استقامت خویش به بالاترین درجه اجتهاد و مرجعیت نائل شد و پرچم اسلام بر دوش وی قرار گرفته و بزرگ ترین رهبر مذهبی در عصر خود گردید. (۳۱۱) هنگامی که به

مادر شیخ انصاری گفته شد: آیا از این همه ترقی و عظمت فرزند خویش بر خود نمی‌بالد و افتخار نمی‌کند؟! در جواب گفت: رسیدن فرزندم به شکوه و عظمت، برای من تعجب آور نیست. چون هر وقت که می‌خواستم به او شیر دهم وضو می‌گرفتم و با طهارت و پاکیزگی به او شیر می‌دادم. بلی، شیر پاک، فکر پاک و شیر ناپاک اندیشه ناپاک تولید می‌کند. آنگاه که مادر شیخ انصاری از دنیا رفت او در فراغ مادرش به شدت می‌گریست و در کنار پیکر بی‌جان مادرش زانوی غم زده و اشک ماتم می‌ریخت. یکی از شاگردان نزدیکش او را تسلیت گفته و به عنوان دل‌جویی اظهار داشت: جناب استاد! برای شما با این مقام علمی، شایسته نیست که برای درگذشت پیرزنی که عمرش را به پایان رسانده این طور اشک بریزید و بی‌تابی کنید. آن بزرگ مرد تاریخ سر برداشته و گفت: گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید، تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد. در حقیقت این همه توفیقات من مرهون زحمات و تلاش‌های مشفقانه و مخلصانه این مادر است.

فصل پنجم: عواقب بدی به پدر و مادر

مقدمه

همان طور که نیکی به والدین آثار مثبت دنیوی و اخروی دارد متقابلاً نافرمانی و بد رفتاری با پدر و مادر نیز نتایج منفی و زیانباری به جای می‌گذارد. در این جا به برخی از نتایج ناخوشایند عقوبت والدین می‌پردازیم:

۱. مطرود پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله گروه‌هایی را مورد لعن قرار داد؛ تا اینکه فرمود: خدا لعنت کند کسانی را که والدین خود را در معرض لعن و نفرین قرار می‌دهند، مردی از آن جناب پرسید: یا رسول الله! آیا کسی یافت می‌شود که پدر و مادر خود را لعنت کند؟! پیامبر پاسخ داد بلی، اینها کسانی هستند که پدر و مادر دیگران را لعنت می‌کنند و آنان نیز متقابلاً والدین آنها را لعن می‌کنند. (۳۱۲)

۲. دور شدن از عدالت

شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد: پیش نمازی است که تمام شرائط امامت را داراست، جز اینکه با پدر و مادرش رفتاری تند دارد، و با سخنان درشت آنان را می‌رنجاند؛ آیا به این پیش نماز اقتداء بکنم یا نه؟ پیشوای ششم علیه السلام فرمود: تا زمانی که او با پدر و مادرش رفتاری ناشایست دارد و والدین خود را ناراحت می‌کند، در پشت سر او نماز نخوان (۳۱۳)

۳. محرومیت از الطاف خداوندی

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که یعقوب برای ملاقات فرزندش یوسف علیه السلام، وارد مصر گردید، یوسف به استقبال پدر بزرگوارش آمد. یعقوب علیه السلام با دیدن یوسف فوراً از اسب پیاده شد ولی جناب یوسف به خاطر رعایت مقام سلطنت ظاهری، برای احترام پدر از مرکب پیاده نشد، و همان طوری که سوار اسب بود، دست بر گردن پدر در آورد. حضرت یوسف علیه السلام هنوز از خوش آمد گویی با یعقوب علیه السلام فارغ نشده بود که جبرئیل نازل شده و به یوسف فرمود: دست خود را

باز کن . یوسف کف دست خود را گشود ، نور روشنی از دستش به سوی آسمان بالا رفت . یوسف علیه السلام پرسید : این چه نوری بود که از کف دست من خارج شد ؟! جبرئیل فرمود : نزع النبوة من عقبک عقوبه لما لم تنزل الی الشیخ یعقوب فلا یکون من عقبک نبی ؛ (۳۱۴) نور نبوت از صلب تو بیرون رفت و دیگر پیامبری از نسل تو به وجود نخواهد آمد . به سبب آن که کمال احترام را در مورد پدر پیرت رعایت نکردی ، پس کسی از فرزندان پیامبر نخواهد شد . الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور پدر را باز پرس آخر ، کجا شد مهر فرزندی

۴ گرفتاری در دنیا

در بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح می گفتند که پیوسته در صومعه خود عبادت می کرد . روزی در حالی که مشغول عبادت بود ، مادرش به نزد او آمد و او را صدا زد وی جواب نگفت . مادرش رفته و دوباره آمد و او را صدا زد ، باز هم وی به عبادت مستحبی مشغول بود و توجهی به مادر نکرد . مادرش بار سوم که آمد و با بی توجهی پسر عابدش مواجه گشت ، قلبش شکست و با حالتی مضطرب رو به آسمان کرده و عرضه داشت : ای خدای بنی اسرائیل ! او را یاری نکن ! روز بعد زن بدکاری که درد زایمان گرفته بود در کنار صومعه جریح عابد وضع حمل کرد و ادعا نمود که این فرزند متعلق به جریح عابد است . فوراً این شایعه در میان بنی اسرائیل پخش شد و همه ناراحت شده و زبان به اعتراض گشودند : آن کسی که مردم را از زنا و اعمال ناشایست منع می کرد ، خود مرتکب این اعمال می شود . پادشاه دستور داد که این عابد را به اتهام زنا به دار آویزند . هنگامی که وی را برای دار آویختن آوردند ، مادرش خبر دار شده و با داد و ناله و استغاثه به میان جمعیت آمده و فریاد وای فرزندم سر داد . جریح گفت : ای مادر ! آرم باش که این گرفتاری من در اثر نفرین تو پیش آمده است . آنگاه مهلت خواست تا حقیقت را روشن سازد . او بعد از جلب رضایت مادر ، از خداوند متعال خواست که آن نوزاد را به سخن آورد و او به اذن خداوند متعال پدرش را که یک شبان بود معرفی نمود و عابد از اتهام تبرئه شد . بعد از این ماجرا جریح سوگند یاد کرد که دیگر به مادرش بی احترامی ننموده و لحظه ای از او جدا نشود . (۳۱۵) در ادامه روایت آمده است : اگر جریح به احکام دین آگاه بود می دانست که اجابت و توجه به مادرش از نماز مستحبی افضل است . (۳۱۶) شاهی دیگر ابن خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری ، از دانشمندان معروف اهل سنت و صاحب تفسیر معروف کشاف و متخصص در علوم حدیث ، لغت ، نحو علم معانی و بیان که از داشتن یک پا محروم بوده می نویسد : هنگامی که در بغداد ، فقیه حنفی دامغانی از علت قطع پایش سؤال نمود ، وی چنین گفت : علت این مصیبت ، نفرین مادرم می باشد ، زیرا من در دوران کودکی گنجشکی را گرفته و به پایش نخ می بسته بودم ، گنجشک از دستم پرید و داخل یک شکافی گردید . من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شده و به همراه نخ به دستم آمد . هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد ، به شدت ناراحت گردید و در مورد من نفرین نموده و گفت : خداوند پای چیت را قطع کند همان طور که پای چپ این پرنده را قطع کردی . آن گاه که به دوران بلوغ و رشد رسیدم ، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم ، در سفر از اسب به زمین افتادم و پای چپم آسیب سختی دید ، پزشکان هنگام معالجه چاره ای ندیدند ، جز این که پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شده و ناقص العضو گردیدم . (۳۱۷)

۵ عذاب وجدان

امام هادی علیه السلام فرمود : نافرمانی و آزار پدر و مادر موجب فقر و ناداری و ذلت و خواری می شود . (۳۱۸) در تاءید این سخن شنیدن داستانی شگفت انگیز خالی از لطف نیست . میرزا مهدی فرزند ارشد شیخ فضل الله نوری (قدس سره) در قضیه مشروطه با شیوه پدر بزرگوارش مخالفت کرده و از راه و روش روشن فکran غرب زده را می پیمود . هنگامی که مشروطه خواهان

، شیخ فضل الله (قدس سره) را برای اعدام به میدان توپخانه آوردند، میرزا مهدی، هم نوا با دشمنان دین و روحانیت، در زیر پای دار پدر کف زده و از همه بیشتر اظهار شادی و خرسندی می نمود. فرخ دین پارسا یکی از صاحب منصبان ژاندارمری که در میدان توپخانه جهت انتظامات حضور داشته، در این مورد می گوید: طناب دار، آرام آرام، شیخ فضل الله را بالا برد و او در بالای دار قرار گرفت، او در همان لحظه آخر از بالای دار نگاه تند و سرزنش آمیزی به پسرش انداخت، سپس گردش طناب شیخ را به طرف قبله چرخانیده و او با مختصر حرکتی جان داد. پسر ناخلف با همین نگاه منقلب شد و همان دم آثار پشیمانی و پریشانی در چهره میرزا مهدی ظاهر شد؛ او سرگردان و حیران به اطراف می نگریست، از آن میان، سید یعقوب توجهش را جلب کرد به طرف او رفت و خواست به او سخنی بگوید؛ اما سید یعقوب به او اعتناء نکرد و از نزد او دور شد. (۳۱۹) وجدان خفته این پسر نادان بر اثر فشار روحی و غلبه عواطف و احساسات بیدار شد؛ اما چه فایده که کار از کار گذشته بود و پدر مهربان و دلسوز با دلی پر از غم از دستش رفته بود. و به قول شهریار تبریزی: نو شد اروئی و بعد از مرگ سهراب آمدی سنگدل این زودتر می خواستی حالا چرا؟

۶ خشم الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مجازات سه گروه گنه کار در این دنیا قبل از جزای جهان آخرت خواهد بود. ۱. نافرمانی به والدین ۲. ستم بر مردم ۳. بدی در مقابل احسان. (۳۲۰) در این رابطه روایتی پندآموز و شنیدنی از امام حسین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت علیه السلام فرمود: شبی با پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام در دل تاریکی، مشغول طواف خانه خدا بودیم، در حالی که اطراف بیت خالی بود و تمام زائران بیت الله خوابیده بودند. ناگهان صدای شخصی به گوشم رسید که با سوز و گداز با خدایش راز و نیاز می کند و همانند اسیری که زیر شکنجه گرفتار باشد، صیحه می زند، ناله می زند و به خداوند متعال التماس می کند و با کمال تضرع و زاری اشعاری را می خواند. امام حسین علیه السلام می فرماید: پدرم به من فرمود: ای حسین! آیا ناله و زاری این گناهکار را که به درگاه پروردگار متعال استغاثه می کند و درخواست کمک و یاری می نماید، می شنوی؟! عرض کردم: بلی، پدر جان. فرمود: به جست و جویش برو و نزد من بیاور. امام حسین علیه السلام می فرماید: من برخاستم و در آن تاریکی شب به هر سو نگاه می کردم و برای پیدا کردن او از میان خفتگان می گذشتم. تا این که او را بین رکن و مقام یافتم. دیدم با کمال خضوع و خشوع مشغول نماز است. گفتم: ای جوان، امیرالمؤمنین را اجابت کن. جوان نمازش را مختصر کرد و با من سخن نگفت، فقط اشاره کرد از پیش روی من برو. لحظه ای بعد به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد. حضرت به او نگریست، دید جوانی است زیبا، رعنا قامت، با جامه های پاکیزه و فاخر. علی علیه السلام به او فرمود: تو کیستی و از کدام قبیله عرب هستی؟ جوان خود را معرفی کرد. حضرت فرمود: این ناله و فریاد تو برای چیست و این گریه و استغاثه برای چه مصیبتی است؟! عرض کرد: سرورم! پشتم را بار گناه در هم شکسته و نفرین پدرم درهای فرج و گشایش را رویم بسته و نافرمانی پدر، رشته زندگانی ام را از هم گسسته، و دچار محنت و مشقت و بلا شده ام. علی علیه السلام فرمود: قصه تو چیست؟ جوان لب به سخن گشوده عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! جوانی بودم سرگرم لهو و لعب، شب و روز خود با گناهان سپری می کردم و با عیش و نوش، عموم را تباه می ساختم. پدر دلسوز و مهربانم، مرا با سخنان حکیمانه پند و اندرز می داد و از عواقب خطرناک کردارهای نکوهیده ام، بر حذر می داشت و از خوابی غفلت و بی هوشی بیدارم می ساخت. متأسفانه، نه تنها گوش به مواظبت و نصایحش، نمی دادم بلکه او را مورد عتاب قرار داده و دشنام می دادم و ناسزا می گفتم، بعضی اوقات کتکش هم می زدم. روزی اطلاع یافتم، مقداری پول در میان صندوق پنهان کرده است. به سراغ آن پول ها رفتم. خواست جلوگیری کند. اما در اثر غرور جوانی با او گلاویز شده و او را بر زمین زدم و با مشت و لگد از خود دور ساختم. خواست برخیزد، تا شاید بتواند از کارم

جلوگیری کند، اما زانوهایش از شدت درد و ناراحتی که به او رسیده بود، قوت نداشت. پول‌ها را برداشتم و دنبال کار خود رفتم. پدرم در آن حال اشعار چندی با دلی شکسته و اعضائی درهم کوفته سرود، و سپس گفت: سوگند به خدا به خانه کعبه می‌روم و در حق تو نفرین می‌کنم، چند روز روزه گرفت، چند رکعت نماز خواند و به سوی کعبه رهسپار شد. مراقب رفتار و اعمالش بودم، دیدم سوار شترش گردید و کوه و دشت را در هم نوردید تا خود را به خانه کعبه رسانید و پرده کعبه را گرفت و با قلب سوزان و چشم گریان، اشعاری را خواند. سوگند به خدائی که آسمان را برافراشت و آب را روان ساخت، هنوز نفرین پدرم به آخر نرسیده بود که گرفتار خشم و غضب الهی شدم! امام حسین علیه السلام فرمود: در این هنگام جامه اش را عقب زد، دیدم یک طرف بدنش خشکیده و از کار افتاده است. آن‌گاه سخنانش را چنین ادامه داد: از کردار بد خود، پشیمان شدم و با زحمت زیاد به نزد پدرم آمدم. عذر خواستم، پوزش طلبیدم ولی عذر را نپذیرفت و به سوی منزل خود برگشت. از آن روز، روزگرم تیره و تاریک گشته و شادی‌هایم به حزن اندوه و گریه تبدیل شد. سه سال التماس کردم فایده نبخشید و پدرم از تقصیرم نگذشت. چون امسال ایام حج پیش آمد، باز به نزد او رفتم و درخواست کردم که به من رحم کند و بیاید در همان جائی که مرا نفرین کرده بود، در حقم دعای خیر کند، شاید خداوند متعال نعمت از دست رفته را به من بازگردانده و از صحت و سلامتی برخوردارم سازد. اسباب سفر را فراهم کرده و به سوی کعبه حرکت نمودیم. هنگامی که به صحرای اراک رسیدیم، ناگهان در تاریکی شب، پرنده‌ای از کنار جاده پرواز کرد و شتری که پدرم بر آن سوار بود، رم کرد و او از پشت شتر پرتاب شده و در میان دو سنگ افتاد و مرد. ناچار او را در همان جا دفن کردم و تنها به کعبه آمدم تا به درگاه خدای رحمان استغاثه کنم زیرا می‌دانم تمام این گرفتاری از جهت آزار و نافرمانی پدرم بوده است. امیر مومنان علیه السلام به آن جوان ترحم نمود و فرمود: توبه و استغفار کن! اکنون وقت آن رسیده که درد تو دوا، و حاجت روا گردد. آیا می‌خواهی تو را دعائی بیاموزم که پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته است؟ آن وقت حضرت فوائد و نتایج پسندیده دعا را بیان فرمود. امام حسین علیه السلام در ادامه می‌افزاید: من از آموختن دعا بیشتر از آن جوان مسرور شدم زیرا هنوز آن را از پدرم نشنیده بودم. پدرم دعا را فرمودند و من آن را نوشتم و به جوان یاد دادم. (۳۲۱) پدرم فرمود: ای جوان! شب دهم ماه ذی حجه، این دعا را بخوان. هنگام صبح خبرش را برایم بیاور. جوان دعا را آموخته و رفت. امام حسین علیه السلام فرمود: جوان توبه کار صبح روز دهم به حضور پدرم شرفیاب شد، در حالی که شاد و خندان بود. دیدیم سالم و تندرست است و پیوسته می‌گفت: سوگند به خدا این اسم اعظم است، و قسم به خدای کعبه دعایم مستجاب شد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اکنون قصه خود را بیان کن. عرض کرد: یا امیر مؤمنان علیه السلام، در شب دهم وقتی که چشم‌ها به خواب رفت، صداها خاموش شد، تاریکی عالم را فرا گرفت، مشغول دعا شدم و چندین بار خدا را به این دعا سوگند دادم. در مرتبه دوم ناگاه صدایی شنیدم که گفت: کافی است! دعایت مستجاب شد! چون خدا را به اسم اسم اعظمش خواندی. سپس خواب مرا ربود. در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که دست مبارک خود را بر بدن من می‌کشید و می‌فرمود: به نام خدای بزرگ توجه کن، تو در راه خیر و نیکی هستی. از خواب بیدار شدم و خود را سالم و تندرست یافتم. خداوند به شما جزای خیر و پاداش نیکو عطا فرماید. (۳۲۲)

۷ کوتاه شدن عمر

یکی دیگر از عواقب شوم ناسپاسی در حق والدین کوتاهی عمر انسان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای خداوند متعال دو فرشته می‌باشد که با هم مناجات و راز و نیاز می‌کنند. ذکر اولی همواره این است که: خداوند! فرزندان صالح و وظیفه شناس را به عصمت و پاکی خودت از تمام خطرات مصون دار. دومی نیز پیوسته با خداوند چنین راز و نیاز می‌کند. پروردگار! فرزندان ناسپاس و عاق والدین را با خشم و غضب خودت هلاک و نابود ساز. (۳۲۳) نقل داستان عبرت آموز منتصر عباسی در

این جا مناسب می نماید: متوکل، سفاک ترین و خوانخواهترین خلیفه عباسی و کینه توزترین آنان نسبت به خاندان رسالت بود. او همواره دوستداران علی علیه السلام را به سختی شکنجه می داد و مقام ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام و همسرش فاطمه زهرا علیهما السلام جسارت و توهین می کرد. خیانت و گستاخی وی در این زمینه به حدی رسیده بود که فرزندش منتصر بر او خشمناک شد و کینه وی را به دل گرفت و با عالم و دانشمندی درباره قتل پدرش مشورت کرد. وی گفت، هر چند کشتن چنین شخصی واجب است اما کسی که پدرش را بکشد، عمرش کوتاه می شود. منتصر در اثر غیرت و تعصب دینی در شب چهارشنبه سوم شوال، سال ۲۴۷ ه. ق متوکل عباسی، پدر فاسق خود را کشت و خود به خلافت رسید. اما به علت مکافات قتل پدر بیش از شش ماه زندگی نکرد و در روز پنجشنبه ۲۵ ربیع الاول سال ۲۴۸ ه. ق در گذشت. منتصر بر خلاف پدرش نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رئوف و مهربان بود. احسان به آل ابی طالب آزاد کردن زیارت کربلا، برگرداندن فدک و به اولاد حسنین علیهما السلام، عدم تعرض به شیعیان علی علیه السلام و فرستادن اموالی برای علویان در مدینه، بخشی از خدمات منتصر عباسی به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. (۳۲۴) از محمد بن سهل حکایت شده که: در ایام خلافت منتصر، فرشی را در دربار او دیدم که صورت های سلاصین در آن نقش بسته و جملاتی با زبان فارسی در آن نوشته بودند. من که خط فارسی را خوب می خواندم، دیدم در کنار یکی از آن عکس ها که تصویر پادشاهی را نشان می داد، نوشته است: این صورت شیرویه قاتل پدرش کسری است که فقط شش ماه زنده ماند و سلطنت کرد. هنگامی که منتصر از این ماجرا آگاه شد، رخسارش دگرگون شده و از مجلس خلافت به اندرون رفت. (۳۲۵)

۸ محرومیت از حقوق اجتماعی

با این که در دین اسلام به تمام ارزش های دینی و اخلاقی اهمیت خاصی داده شده است و اظهار عشق و علاقه و محبت به دیگران از اصول مسلم آن است، اما گاهی برای تاءدیب افراد خطا کار و تبهکار، به اهل ایمان دستور آمده است که برخی از این ارزش ها را در مورد خطا کاران رعایت نکنند و به آنان اظهار لطف و محبت نمایند، تا آنان متنبه شده و از عمل زشت خود دست بردارند. در حقیقت روح محبت، عطف و مهر ورزی در دین اسلام شامل برخی از افراد تبهکار و اهل معصیت و نفاق نمی شود و در مورد آنان شدت عمل لازم است و این یکی دیگر از امتیازهای فرهنگ متعالی اسلام است، که اعتدال و میانه روی را در سر لوحه برنامه های خود دارد. با توجه به این نکته در مورد کسانی که به والدین خود اهانت می کنند، دستورات باز دارنده ای آمده است. که از جمله آن ها محرومیت از حقوق اجتماعی است. در حالی که در مورد سلام گفتن به دیگران سفارش های مکرری از حضرات معصومین علیهما السلام به ما رسیده، اما با این حال پیشوای ششم می فرماید: به چند گروه سلام ندهید: ۱ کافران ۲ شراب خواران ۳ قماربازان و شطرنج بازیان ۴ اهل ساز و آواز و رقص و موسیقی ۵ کسانی که به مادرانشان دشنام می دهند ۶ شاعران و گویندگان بد دهن و هرزه. (۳۲۶) امام صادق علیه السلام عملاً نیز کسانی را که به مادر اهانت کرده و دشنام می دادند تنبیه کرده و از هم سخن شدن با وی پرهیز می نمود. عمرو بن نعمان جعفی می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را به هر جا که می رفت رها نمی کرد و از او جدا نمی شد. روزی در بازار کفاش ها همراه حضرت راه می رفت، و دنبالش غلام او که از اهل سند بود می آمد، ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام را خواست و او را ندید و تا سه مرتبه برگشت و او را ندید، بار چهارم که او را دید گفت: ای مادر فلان! کجا بودی؟ حضرت صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله! به مادرش نسبت ناروا می دهی؟ من خیال می کردم که تو شخصی متدین و با تقوا هستی ولی اکنون می بینم که ورع و پارسائی نداری؟ عرض کرد: قربانت گردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرک است! فرمود: مگر نمی دانی که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو. عمرو بن نعمان در ادامه می گوید: دیگر او را

ندیدم که با آن حضرت همراه و هم سخن شود. برود آن گاه که مرگ میان آن ها جدائی انداخت. (۳۲۷)

پی نوشت

۱۰۴ تا ۱

(۱) کلیات سعدی، (ص ۲۸۹، ۲) اولئک کالانعام بل هم اضل (اعراف ۱۷۹/۳) الدعوات، قطب الدین راوندی، (ص ۴۴، ۴) وسائل الشیعه، ج ۲۱، (ص ۴۸۰، ۵) حق الولد والده اذا کان ذکرًا اءن یتفره امه و یتحسن اسمه و یعلمه کتاب الله و یتطهره و یعلمه السباحه و اذا کانت اءنثی اءن یتفره امها و یتحسن اسمها و یعلمها و سورۃ النور و لا یعلمها سورۃ یوسف و لا ینزلها العرف و یعجل سراحها الی بیت زوجها (همان) ۶) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، (ص ۶۲۱، ۷) مکارم الاخلاق، (ص ۲۲۳، ۸) بحارالانوار، ج ۶۸، (ص ۲۳۶، ۹) الکافی، ج ۵، (ص ۳۴۷، ۱۰) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، (ص ۱۹۲، ۱۱) وسائل الشیعه، ج ۲۰، (ص ۳۴، ۱۲) الکافی، ج ۶، (ص ۴۹ تا ۵۳، ۱۳) الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من بطن امه. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۷) (۱۴) الکافی، ج ۵، (ص ۳۳۲، ۱۵) همان، ۱۶) امالی صدوق، (ص ۱۵۷، ۱۷) اللهوف، (ص ۱۸۰، ۱۸) الغیبه للطوسی، ص ۲۸۵. منتخب الانوار، (ص ۱۱۸، ۱۹) احتجاج طبرسی، ج ۱، (ص ۲۸۲، ۲۰) علل الشرائع ج ۲، (ص ۵۶۴، ۲۱) اسماعیل بن عباد معروف به صاحب از وزرای آل بویه و دارای فضل و علم، فصاحت و بلاغت و دیگر کمالات نفسانی بود. او که در خانواده ای بخشنده، دانش دوست و شریف متولد شده بود، از دوران کودکی تا آخر عمر با فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی زندگی کرد. وی به علوم مختلف و مورد نیاز عصر خویش آشنایی کامل داشت و در علوم تفسیر قرآن، حدیث کلام، تاریخ، پزشکی و ادبیات عربی زبر دست بود و در هر یک از این موضوعات تالیفات ارزنده ای داشت که تعداد آن به ۳۶ کتاب می رسد. ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) درباره صاحب بن عباد گفته است: او دانشمندترین فقیهانه شیعه است و هر چه درباره علم و فضیلت او گفته شود او بالاتر از آن است. روضات الجنات، ج ۲، (ص ۲۶). او در مورد لطف و احترام فقهای بزرگ شیعه بود. شیخ صدوق بزرگترین محدث و فقیه شیعی کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را بعد از تالیف به صاحب بن عباد هدیه کرد. آل بویه حامیان فرهنگ تشیع، (ص ۳۷، ۲۲) و فیات الاعیان، ج ۱، (ص ۲۰۷، ۲۰۷) ریحانه الادب، ج ۸، (ص ۹۱، ۹۱) حقوق والدین، مهدی علوی، (ص ۱۵۳، ۲۳) در مورد رمز موفقیت این دانشمند بزرگ نوشته اند که علاوه بر نقش مادرش، استقامت، کار و تلاش و بهره گیری از فرصت های زندگی عامل مؤثری در پیشرفت وی بوده است. ادیسون می گوید: هیچ یک از اختراعات من محصول تصادف نیست. وقتی که کاری را به اعتقاد خودم نتیجه بخش می دانم آن را تا آخر دنبال می کنم و تجربه را روی تجربه انجام می دهم تا کامیاب شوم. ادیسون برای تکمیل اختراعات خود شب و روز در آزمایشگاه می ماند. دو روز یا سه روز از آزمایشگاه بیرون نمی آمد و چه بسا غذا خوردن را فراموش می کرد و به چند نان خشکیده اکتفا می نمود. ۲۴) تعالیم آسمانی اسلام، سید محمد صفحی، (ص ۹۴، ۲۵) حق الولد علی والده اذا کان ذکرًا یتفره امه... و اذا کانت انثی ان یتفره امها. (ص ۲۷، ۲۷) الکافی، ج ۶، (ص ۴۹، ۲۶) کلمات الامام الحسین علیه السلام، (ص ۴۴۷، ۴۴۷) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام حدیث ۸، ۲۷) الکافی، ج ۶، (ص ۴۷۶، ۲۸) بحارالانوار، ج ۴۵، (ص ۴۷، ۲۹) تحف العقول، (ص ۲۹۵، ۳۰) مستدرک الوسائل، ج ۱۳، (ص ۳۷۵، ۳۷۵) عوالی اللالی، ج ۲، (ص ۲۴۹، ۳۱) به بخش تاءثیر دعای پدر رجوع شود. ۳۲) علل الشرائع، ج ۱، (ص ۹۶، ۹۶) تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیه السلام، گفتار دوم. ۳۳) پدر، (ص ۹۸، ۳۴) الارشاد، ج ۲، (ص ۱۶، ۳۵) لواعج الاشجان، (ص ۱۴۷، ۱۴۷) لهوف ابن طاووس، (ص ۱۹۲، ۳۶) العدد القویه، (ص ۳۵۵، ۳۷) وسائل الشیعه، ج ۲۱، (ص ۳۹۱، ۳۸) سنن النبی، (ص ۱۴۲، ۳۹) بحارالانوار، ج ۱۹، (ص ۴۰، ۴۰) ناسخ التواریخ، ج ۱، (ص ۲۹، ۴۰) معجم رجال الحدیث، ج ۴، (ص ۲۰۲، ۴۱)

بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴. ۴۲) همان، ص ۸۳. ۴۳) صحیفه سجادیه، دعای ۲۵. ۴۴) الفیض القدسی، ص ۱۱. ۴۵) حقوق والدین، سید جعفر میر عظیمی، ص ۱۲. ۴۶) محجة البیضا، ج ۳، ص ۴۳۶. ۴۷) وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۲۸. ۴۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱. ۴۹) امالی صدوق، ص ۳۷۱. ۵۰) عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۵۴. ۵۱) کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۱۵. ۵۲) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۶. ۵۳) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۳. ۵۴) الگوهای تربیت، ص ۲۳۶. ۵۵) الامام الحسن علیه السلام، ص ۱۵۹. ۵۶) تحف العقول، ص ۴۸۳. ۵۷) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۴. ۵۸) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۴. ۵۹) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۳. ۶۰) الکافی، ج ۶، ص ۵۰. ۶۱) همان، ج ۶۲. ۶۲) همان، ج ۶۳. ۶۳) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۲. ۶۴) الکافی، ج ۶، ص ۵۰. ۶۵) جامع الاخبار، ص ۱۲۴. ۶۶) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۵۰۳. ۶۷) عدۃ الداعی، ص ۸۹. ۶۸) کان رسول الله یقبل (الحسن و الحسین) فقال الاقرع بن حابس ان لی عشرة من الولد ما قبلت احدا منهم فقال رسول الله من لا یرحم لا یرحم (وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۵). ۶۹) ریح الولد من ریح الجنة؛ و قال صلی الله علیه و آله اءکثروا من قبله اءولادکم فان لکم بكل قبله درجة فی الجنة (روضۃ الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۹). ۷۰) همان، ج ۶۸. ۷۱) پدر دوستت دارم، ص ۱۸۴. ۷۲) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰. ۷۳) عدل الهی، ص ۱۸۷ و ۱۸۸. ۷۴) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۹. ۷۵) تیره، ناگوار. ۷۶) جایگاهی بین دوزخ و بهشت است. ۷۷) گلستان سعدی، باب اول، حکایت ۷. ۷۸) تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۸. ۷۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۲. ۸۰) مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰. ۸۱) اءنه نظر الی رجل له ابنان فقبل اءحدهما و ترک الآخر فقال النبی صلی الله علیه و آله فهلا ساویت بینهما. (همان مدرک) ۸۲) الکافی، ج ۶، ص ۵۱. ۸۳) وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۴. ۸۴) اءن قال لاءبی جعفر عانی لاءحب هذا الرجال فقال له اءبو جعفر فاءعلمه فانه اءبقی للمودة و خیر فی الاءلفة. (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۴. ۵۴. المحاسن ج ۱، ص ۲۶۶. ۸۵) کفایة الاثر، ص ۲۳۵. ۸۶) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۹. ۸۷) مثنوی، دفتر دوم. ۸۸) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۹. ۸۹) همان، ص ۸۷. ۹۰) الکافی، ج ۵، ص ۷۸. ۹۱) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۳. ۹۲) بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه. (الکافی، باب المؤمن و علاماته و صفاته، حدیث ۱. ۹۱) الکافی، ج ۲، باب حسن الخلق، حدیث ۳. ۹۲) وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۱۳. ۹۳) همان، ص ۹۴. ۹۴) المناقب، ج ۴، ص ۷۲. ۹۵) گفتنی است مشابه این روایت در مورد حضرت مجتبی علیه السلام نیز نقل شده است (بشارة المصطفی، ص ۱۴۰ رجوع شود). ۹۶) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۶. ۹۷) همان، ص ۹۷. ۹۸) مکارم الاءخلاق، ص ۲۲۲. ۹۹) غرر الحکم آمدی، ج ۶، ص ۴۲۵. ۱۰۰) همان، ص ۳۶۴. ۱۰۱) امالی صدوق، ص ۶۷۲. ۱۰۲) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۴. ۱۰۳) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۴ و ۵۱۳. ۱۰۴) تحف العقول، ص ۲۲۵. ۱۰۵) الکافی، ج ۶، ص ۵۰. ۱۰۶) حدیث ۶. ۱۰۷) قال رسول الله صلی الله علیه و آله رحم الله من اءعان ولده علی بره قال قلت کیف یعینه علی بره قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا تخرق به. (الکافی، ج ۶، ص ۵۰)

۲۱۸۵۱۰۵

۱۰۵) آئین دوست یابی، ص ۳۷. ۱۰۶) مکارم الاخلاق، ص ۲۳۷. ۱۰۷) الکافی، ج ۶، ص ۳۴. ۱۰۸) وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳۶. ۱۰۹) بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۲. ۱۱۰) الکافی، ج ۶، ص ۳۶۰. ۱۱۱) لقمان، ص ۱۴. ۱۱۲) احقاف، ص ۱۵. ۱۱۳) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۵۲. ۱۱۴) الکافی، ج ۶، ص ۴۰. ۱۱۵) وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۶۸. ۱۱۶) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۳. ۱۱۷) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹. ۱۱۸) الکافی، ج ۶، ص ۴۷. ۱۱۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴. ۱۲۰) الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹. ۱۲۱) مکارم الاءخلاق، ص ۲۲۲. ۱۲۲) وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۳. ۱۲۳) حیاة الامام حسن علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۹. ۱۲۴) موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۹۰. ۱۲۵) تاریخ طبری، ج ۴، ص

۳۱۵. ۱۲۶) مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴. ۱۲۷) موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام، ۴۸۶. ۱۲۸) الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۶. ۱۲۹) انعام/ ۵۴. ۱۳۰) مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۸۸. ۱۳۱) تحف العقول، ص ۲۴۸. ۱۳۲) الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱. ۱۳۳) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۸. ۱۳۴) غرر الحکم؛ ص ۴۳۵. ۱۳۵) همان. ۱۳۶) همان. ۱۳۷) مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۹. ۱۳۸) هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا (بقره/ ۲۹). ۱۳۹) قولوا لا اله الا الله تفلحوا. ۱۴۰) فرهنگ تربیت فرزند در اسلام؛ ص ۱۱۸. ۱۴۱) البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۳۸. ۱۴۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶. ۱۴۳) مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴. ۱۴۴) تعالیم آسمانی اسلام، ص ۱۲۸. ۱۴۵) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۷. ۱۴۶) غرر الحکم، ص ۲۵۷. ۱۴۷) الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶. ۱۴۸) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۱. ۱۴۹) الکافی، ج ۵، ص ۵۳۲. ۱۵۰) سوره نور، آیه ۳۱ و ۳۰. ۱۵۱) همان، حدیث ۳. ۱۵۲) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۹. ۱۵۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۶۵. ۱۵۴) مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷. ۱۵۵) منیه المرید، ۳۴۰. ۱۵۶) عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۶. ۱۵۷) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴. ۱۵۸) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۸۴. ۱۵۹) علی اکبر دهخدا (۱۶۰) الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۸. ۱۶۱) الکافی، ج ۶، ص ۴۹. ۱۶۲) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۰. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۹. ۱۶۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۶۵. ۱۶۴) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶. ۱۶۵) الکافی، ج ۶، ص ۳۸۹. ۱۶۶) همان، ص ۳۸۸. ۱۶۷) لا تزول ما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن اربع عن عمره فيما افناه و عن شبابه فيما ابلاه و عن ماله من ائین اکتسبه و فيما انفق و عن حبنا اهل البيت. (الخصال ج ۱، ص ۲۵۳) ۱۶۸) صحیفه سجادیه، دعای ۲۶. ۱۶۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵. ۱۷۰) تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۴۵۰. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۴۶. ۱۷۱) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۵. ۱۷۲) کنز العمال، ج ۱۱۶، ص ۴۴۴. ۱۷۳) مسند امام مجتبی، ص ۷۹۷. ۱۷۴) الکافی، ج ۵، ص ۸۸. ۱۷۵) تحسن اسمه و اءدبه و ضعه موضعا حسنا (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۹). ۱۷۶) و لم تكن المناکحه و المصاهرة آیه منزله و لا سنه متبعه لكان ما جعل الله فيه من بر القرب و تاءليف البعيد ما رغب فيه العاقل اللبیت و سارع اليه الموفق المصیب. (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۴). ۱۷۷) من حق الولد علی والده ثلاثة يحسن اسمه و يعلمه الكتابه و يزوجه اذا بلغ (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶). ۱۷۸) الکافی، ج ۶، ص ۴۹. ۱۷۹) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۰. ۱۸۰) سوره لقمان، آیات ۱۳ تا ۱۹. ۱۸۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۱۸۲) پدر دوستت دارم، ص ۱۸۸ و ۱۸۹. ۱۸۳) بقره/ ۸۳. ۱۸۴) مریم/ ۳۲. ۱۸۵) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۰. ۱۸۶) نساء/ ۳۶. ۱۸۷) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۷. ۱۸۸) صحیفه سجادیه، دعای ۲۴. ۱۸۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۱. ۱۹۰) همان. ۱۹۱) شعر از یحیی دولت آبادی. ۱۹۲) و اما اءمک فاءن تعلم انها حملتک حيث لا یحتمل اءحد اءحدا و اءعطتک من ثمره قلبها ما لا یعطى اءحد اءحدا و وقتک بجميع جوارحها و لم تبال اءن تجوع و تطعمک و تعطش و تسقیک و تعری و تسکوک و تضحی و تظلك و تهجر النوم لا جلك و وقتک الحر و البرد لتکون لها فانک لا تطیق شکرها الا بعون الله و توفیقه (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱). ۱۹۳) مکارم الاخلاق، ص ۲۲۱. بدیهی است که مراد از مادر امام چهارم علیه السلام دایه آن بزرگوار می باشد که به جهت شیر دادن آن حضرت این همه مراعات احترام آن بانوی بزرگوار را می کرد؛ چرا که (بقول مشهور) مادر امام چهارم در هنگام تولد وی از دنیا رفت. ۱۹۴) الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹. ۱۹۵) عن علی بن الحسن علیه السلام قال جاء رجل الى النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ما من عمل قبیح الا عملته فهل لی من توبه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله فهل من والدیکم اءحد حی قال ابی قال فاذهب فبره قال فلما ولی قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو كانت اءمه. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰). ۱۹۶) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰. ۱۹۷) همان. ۱۹۸) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۱. ۱۹۹) همان، ص ۱۸۰. ۲۰۰) معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۸۵. ۲۰۱) شوری/ ۵۲. ۲۰۲) اصول کافی، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۱. تعالیم آسمانی

اسلام، ص ۱۰۱. ۲۰۳) الگوهای تربیت، ص ۱۹۶. ۲۰۴) اما حق اےبیک فاءن تعلم انه اءصلک فانک لولاه لم تکن فمهما راءیت من نفسک ما یعجبک فاعلم ان اءباک اءصل النعمۃ علیک فیه فاحمد الله و اشکره علی قدر ذلک و لا قوۃ الا بالله. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱. امالی صدوق، ص ۳۷۱. ۲۰۵) قم عن مجلسک لاء بیک و معلمک و لو کنت امیرا؛ (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳. ۲۰۶) رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۱۷. ۲۰۷) داستان دوستان، ج ۱، ص ۱۶۱. ۲۰۸) لا یسمیه باسمه و لا یمشی بین یدیه و لا یجلس قبله و لا یستسب له؛ (بحارالانوار ج ۷۱، ص ۴۶. ۲۰۹) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۴. ۲۱۰) اسراء/ ۲۳. ۲۱۱) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۵. ۲۱۲) حقوق والدین، ص ۱۶۱. ۲۱۳) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰. ۲۱۴) قال ابو عبد الله ع ما یمنع الرجل منکم ان یر والدیه حین اءو میتین یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک فیزیده الله عزوجل ببره و صلاته خیرا کثیرا. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۷. ۲۱۵) وسائل الشیعۃ، ج ۲۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۹. ۲۱۶) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴. ۲۱۷) قال رسول الله ص ما من رجل ینظر الی والدیه نظر رحمۃ الا کتب الله له بكل نظره حجه مبروره قیل یا رسول الله و ان نظر الیه فی الیوم مائه مرۃ قال و ان نظر الیه فی الیوم مائه الف مرۃ (همان. ۲۱۸) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۶.

۲۱۹ تا ۳۲۷

۲۱۹) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۶. ۲۲۰) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۱. ۲۲۱) ادع لهما و تصدق عنهما و ان کانا حین لا یعرفان الحق فدارهما فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ان الله بعثنی بالرحمه لا بالعقوق. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۵. ۲۲۲) لقمان/ ۱۵. ۲۲۳) مصباح الشریعه، ص ۷۰. ۲۲۴) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۰. ۲۲۵) الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲. ۲۲۶) حضرت حجه الاسلام و المسلمین دکتر محمد محقق رشتی رحمه الله، از اساتید دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۵۷ قمری، از سوی آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله برای تبلیغ و نشر اندیشه های تشیع به هامبورگ آلمان رفت، این اقدام ارزشمند مرجع بزرگ شیعه با توجه به درخواست ایرانیان مقیم آلمان به آن منطقه انجام شده بود. استاد محقق که در آن زمان با اندیشه های نو و ابزار پیشرفته آشنائی داشت و به زنان خارجی نیز مسلط بود، توانست با پشتیبانی آیت الله العظمی بروجردی، علاوه بر حرکت های مهم فرهنگی، مسجد بزرگ هامبورگ را تاسیس نماید. این مسجد که در روز نیمه شعبان ۱۳۷۹ ق (۱۳ فوریه ۱۹۶۰) ساخت آن شروع شد؛ در کنار دریاچه آلستر با زمینی به مساحت ۳۸۰۰ متر ساخته شده است. ۲۲۷) انسان کامل، ص ۱۶۹ با تغییر اندک. ۲۲۸) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۶. ۲۲۹) اصول کافی، باب البر بالوالدین، حدیث ۵. ۲۳۰) المبسوط، ج ۶، ص ۱۹۱. ۲۳۱) همان، ص ۲۰۱. ۲۳۲) همان، ص ۲۰۱. ۲۳۳) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۳. ۲۳۴) اصول کافی، باب الوالدین، حدیث ۱. ۲۳۵) مجمع المسائل، ج ۲، ص ۱۸۴. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۱. ۲۳۶) قال رسول الله ص اتق الله یا فتی و اءحسن الی والدک المحسن الیک یحسن الله اولئک... فقال رسول الله ص یا ائیها العاقون للاباء و الاءمهات اعتبروا و اعلموا انه کما طمس فی الدنیا علی اءمواله فکذلک جعل بدل ما کان اءعد له فی الجنۃ من الدرجات معدا له فی النار من الدركات (بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۷۲). مستدرک ۲۳۷ (۲۳۸) الکافی، ج ۴، ص ۱۳. ۲۳۹) لقمان/ ۱۴. ۲۴۰) احقاف/ ۱۵. ۲۴۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۸. ۲۴۲) تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۳۴. ۲۴۳) پیر زن. ۲۴۴) بوستان سعدی، باب هشتم. ۲۴۵) مادر، ص ۴۰۵. ۲۴۶) مادر، ص ۲۳۹. ۲۴۷) نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹. ۲۴۸) زبده البیان، محقق اردبیلی، ص ۳۸۱. القوائد الفوائد، شهید اول، ج ۲، ص ۴۷. نضد القواعد الفقهیه، فاضل مقداد، ص ۲۸۷. ۲۴۹) الکافی، ج ۲، ص ۱۵۷. ۲۵۰) استفتاآت، ص ۴۹۵. ۲۵۱) تهذیب الاءحکام، ج ۲، ص ۳۵۰. ۲۵۲) معراج السعاده، ص ۴۸۶. ۲۵۳) محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۷. ۲۵۴) لقمان/ ۱۵. ۲۵۵) المناقب، ج ۴، ص ۷۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۷. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۰۲.

۲۵۶. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲ و ۴۳. ۲۵۷. همان، ج ۲۱، ص ۳۳۵. ۲۵۸. اسراء ۲۳/ ۲۵۹. اصول کافی، باب البر بالو الدین، حدیث ۱۳. ۲۶۰. همان، حدیث ۴. ۲۶۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۵. ۲۶۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۳. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳. ۲۶۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۹۴. ۲۶۵. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۹. ۲۶۶. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۳. ۲۶۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۳. ۲۶۸. سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۲۵. ۲۶۹. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۴. ۲۷۰. همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۲۷۱. همان، ص ۲۰۰. ۲۷۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۶۴. ۲۷۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۴. ۲۷۴. الکافی، باب قراءة القرآن فی المصحف، حدیث ۱. ۲۷۵. الکافی، باب فضل القرآن، حدیث ۹. ۲۷۶. السنن الکبری، ج ۴، ص ۶۱. ۲۷۷. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۴. ۲۷۸. اصول کافی، باب بر بالو الدین، حدیث ۲۱. ۲۷۹. ربع قرن مع العلامة الامینی، ص ۵۷. ۲۸۰. عدة الداعی، ص ۸۶. ۲۸۱. (حقوق والدین، ص ۱۱۲. ۲۸۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۶۰۷. ۲۸۳. سید الاعبرار یوم القیامة رجل بر والديه بعد مرتهما. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴. ۲۸۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۷. ۲۸۵. بقره ۶۷/ ۲۸۶. بقره ۶۸/ ۲۸۷. همان ۶۹/ ۲۸۸. بقره ۷۰ و ۷۱. ۲۸۹. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۴۰. حیوة القلوب، ج ۲، ص ۲۷۰. داستان پیامبران، ج ۲، ص ۳۶۶. ۲۹۰. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۶. ۲۹۱. همان، ص ۸۵. ۲۹۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶. ۲۹۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۵۴. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۶۵. ۲۹۴. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۷. ۲۹۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۲. ۲۹۶. امالی طوسی، مجلس ۱۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۸. ۲۹۷. الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البر الدین، حدیث ۱۸. ۲۹۸. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۷. ۲۹۹. مواظب العدیدیه، ص ۲۰۸. ۳۰۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰. ۳۰۱. احزاب ۷۱/ ۳۰۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۱. ۳۰۳. پیرامون نهج البلاغه، ص ۲۰. ۳۰۴. ستارگان حرم ج ۴، ص ۱۶۴. ۳۰۵. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۲. ۳۰۶. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵. الفضائل، ص ۱۰۷. پیامبر و یاران، ج ۱، ص ۳۴۹. ۳۰۷. پیامبر و یاران، ج ۱، ص ۳۴۵ به نقل از بحار. ۳۰۸. رهنمای سعادت، ص ۱۲۵. تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۳۲۸. باندکی تفاوت. ۳۰۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۳. فاطمه بنت اسد صلی الله علیه و آله، ص ۷۶. ۳۱۰. قصص، آیه ۷. ۳۱۱. جلوه های از نور قرآن، ص ۵۴. ۳۱۲. ان رسول الله صن لعن جماعة الى اءن قال و من لعن اءبویه فقال رجل یا رسول الله اءیوجد رجل یلعن اءبویه فقال نعم یلعن آباء الرجال و اءمهاتهم فیلعنون اءبویه. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۷. ۳۱۳. لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹. ۳۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۹. ۳۱۵. نضد القواعد الفقهیه، ص ۲۸۸. ۳۱۶. نضد القواعد الفقهیه، ص ۲۸۸. م ۳۱۷. و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۷۰. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸. ۳۱۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵. ۳۱۹. داستان دوستان، ج ۲، ص ۲۸. ۳۲۰. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۴. ۳۲۱. این دعا همان دعای معروف مشلول است که در کتاب های دعا، از جمله مفاتیح الجنان و مهج الدعوات ص ۱۸۸ نقل شده است. ۳۲۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۲۴. حقوق والدین بر فرزندان، ص ۱۳۱. ۳۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۷. ۳۲۴. تتمه المنتهی، ص ۳۳۰. ۳۲۵. تتمه المنتهی، ص ۳۲۹. ۳۲۶. خصال، ج ۱، ص ۳۳۰. ۳۲۷. الکافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البذاء، حدیث ۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۵۳۰۶-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹